



زنان و انقلاب کوبا

Download from: aghalibrary.com

سه سخنرانی از فیدل کاسترو
و مقاله‌ای از ویلما اسپین
(رهبر فدراسیون زنان کوبا)

پیشگفتار از
الیزابت استون

ترجمهٔ فروزان گنجی‌زاده

زنان و انقلاب کوبا

با پیشگفتاری از الیزابت استون

ترجمه فروزان مکنجی زاده

انتشارات پروین

تهران، ۱۳۸۲

زنان و انقلاب کوبا
پیشگفتار: الیزابت استون
ترجمه فروزان گنجی زاده
ویراستار: مهدی مهراندیش
چاپ: چاپخانه رُخ
چاپ اول، ۱۳۸۲
تعداد: ۳۰۰۰
حق چاپ محفوظ است.

شابک X-۳-۵۶۴۳-۹۶۴
ISBN 964-5643-3-X

این کتاب ترجمه ای است از:

Women & the Cuban Revolution
Speechs & Documents
by Fidel Castro, Vilma Espin & others
Edited by Elizabeth Stone
pathfinder press, New York, London, Sydney.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	پیشگفتار
۸	میراث استعمار
۱۰	آغاز مبارزه
۱۸	پیوستن به بازار کار
۲۳	مرحله نوین
۲۶	پیشرفت بیشتر
۳۲	چارچوب انقلابی مبارزه
۳۶	خانواده کوبایی
۴۱	دوره انتقالی
۴۵	سالهای اولیه
	ویلما اسپین
۶۵	انقلابی درون انقلاب
۷۵	مبارزه برای تساوی حقوق زنان
۹۹	ورود به دهه سوم
۱۳۷	کتابشناسی

پیشگفتار

در اول ژانویه ۱۹۵۹، دیکتاتوری فولخنسیو باتیستا^(۱) در کوبا که مورد حمایت ایالات متحد آمریکا بود سرنگون گردید. جنبش ۲۶ ژوئیه، تسلور حرکتی بود که طی آن کارگران و دهقانان تدریجاً به روندی شکل بخشیدند که برآورنده نیازهای اکثریت مردم آن جزیره کوچک - و نه اقلیت مالک زمین و صاحب ثروتی که بوسیله شرکتهای آمریکایی، کوبا را تحت تسلط خود درآورده بودند - باشد.

زمانی که این روند در کوبا شروع به شکل گرفتن کرد، کوچکترین اثری از آنچه ما امروزه آن را جنبش آزادی زنان می خوانیم، دیده نمی شد. اما مبارزات انقلابی، بزودی آگاهی توده زنان را با خود به ارمغان آورد. در اوایل سال ۱۹۶۰ میلیونها زن در دفاع از انقلاب بسیج شدند و جهت ارتقای سطح زندگی توده مردم وظایف فراوانی را برعهده گرفتند. این فعالیتها برای اکثریت زنان به منزله اولین قدم در زندگی سیاسی و اجتماعی بود که با دگرگونی تصور آنان از خود و به زیر سؤال بردن تعصبات و عادات عمیق و ریشه دار، دریچه دنیای جدیدی را به روی آنان گشود.

اکنون، پس از بیست سال، زندگی زنان کوبایی دچار تغییر و تحول شده است. پیشرفتهایی که در زمینه برابری و مساوات انجام گرفته در مقایسه با سایر کشورهای عقب مانده، حقیقتاً چشمگیر است. امروز زنان کوبایی در

1. Fulgencio Batista

مورد مسائل عمده‌ای مانند دریافت حقوق در طول دوران مرخصی پس از وضع حمل، برخورداری از مراکز نگهداری نوزادان، حق بازگشت به کار، حق داشتن یا نداشتن فرزند، خدمات پزشکی رایگان، و تساوی کامل حقوق با مردان پیشاپیش دیگر زنان، در کشورهای سرمایه‌داری صنعتی قرار دارند.

تغییر و تحولات همچنان ادامه دارد ملت کوبا انقلاب خود را همچون پدیده‌ای زنده - که همچنان به پیش در حرکت است - می‌بیند. این واقعیت در مورد کوشش فراگیر و همه‌جانبه‌ای که در راستای پایان بخشیدن به ستم‌دگی زن صورت می‌گیرد، بیشتر صادق است.

سخنرانیها و مدارک این کتاب بخشی از گزارشی است درباره تغییراتی که تاکنون بوقوع پیوسته است. در اینجا رهبران انقلاب ماهیت ستم‌دگی زن را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و به تشریح پیشرفت در مبارزه‌ای که علیه آن صورت گرفته است، می‌پردازند. همچنین ضمن بیان مسائل و مشکلات و نیز اشتباهاتی که مرتکب شده‌اند، در هر مرحله اقدامات بعدی را بازنگری می‌کنند.

میراث استعمار

برای درک انقلاب کوبا و مبارزاتی که زنان کوبایی به منظور کسب تساوی حقوق در طول دو دهه گذشته انجام داده‌اند، لازم است از میراث عقب‌ماندگی کوبا - بعنوان کشوری مستعمره - آغاز نماییم. در طول سالیان دراز استعمار کوبا ابتدا توسط اسپانیا و سپس توسط ایالات متحد آمریکا - رشد و توسعه این کشور از همه جهات محصور و مسخ شده بود؛ از این رو قبل از سال ۱۹۵۹ زنان کوبایی شدیداً از ستم‌دگی خود در رنج و عذاب بودند، این خود خصوصیت کشوریهای است که تحت سلطه امپریالیسم درآمده‌اند.

در سال ۱۹۵۹ فقط درصد معدودی از زنان کوبایی - حدوداً ۹/۸ درصد - به کار اشتغال داشتند. عقب‌ماندگی اقتصادی نه تنها در این حقیقت نهفته بود،

بلکه به نوع کاری که می‌بایست انجام دهند نیز مربوط می‌گردید. تعدادی از زنان یا منشی بودند و یا پرستار و یا معلم و عده‌ای دیگر در صنایع نساجی و یا دخانیات به کار اشتغال داشتند. اما اکثریت قریب به اتفاق زنانی که به کار مشغول بودند - یعنی ۷۰ درصد از آنان را - خدمتکاران خانگی تشکیل می‌دادند.

زنانی که به عنوان خدمتکار، کار می‌کردند در اصل اسیر اربابان خود بودند؛ آنان می‌بایست ساعات طولانی به کار پردازند و در همان خانه زندگی کنند تا همیشه آماده خدمت باشند. بسیاری از آنان را زنان روستایی تشکیل می‌دادند که در نتیجه فقر از روستاهای اطراف به جستجوی کار روانه شهرها شده بودند.

همچنین بسیاری از آنان زنان جوانی بودند که به اجبار تن به خودفروشی داده بودند و مشتریان آنان نه فقط کوبائیا، بلکه بسیاری از توریستهای آمریکای شمالی، بازرگانان و ارتشیان ایالات متحده بودند که در کوبا پایگاه داشتند. در کوبای پیش از انقلاب، زندگی برای توده مردم، اعم از زن و مرد، بطور یکسان دشوار بود؛ سوء تغذیه و گرسنگی بیداد می‌کرد؛ نیمی از جمعیت در آلونک و کپر و یا حلبی‌آبادها زندگی می‌کردند؛ بخشی از مردم از نعمت روشنائی بی‌بهره بودند؛ بسیاری آب آشامیدنی و مستراحهای شخصی نداشتند و یک چهارم جمعیت کاملاً بیسواد بودند. بیکاری مزمن به شدت میزان بیکاری در طول سالهای رکود ۱۹۳۰ در ایالات متحده رواج داشت.

وسایل جلوگیری از حاملگی در دسترس نبود و حق داشتن یا نداشتن فرزند غیرقانونی بشمار می‌رفت. حتی اگر هم زنی می‌توانست برای خود قرض ضدحاملگی تهیه کند، شوهر وی استفاده از آن را تهدیدی برای مردانگی خود قلمداد می‌کرد. ۸۰ درصد از نوزادان بعلت عدم امکانات پزشکی در بیمارستان به دنیا نمی‌آمدند و بسیاری از آنها در ابتدای زندگی تلف می‌شدند.

زنان بیش از همه از این عقب‌ماندگیها در رنج بودند. آنان مجبور بودند بدون آب و برق به امور خانه خود رسیدگی کنند. بالاترین درصد بیسوادی به آنان تعلق داشت. بعلت رکود اقتصادی و پایین بودن سطح صنایع - که حاصل استثمار امپریالیسم است - برای زنانی که فاقد تحصیلات و یا مهارت‌های فنی بودند، جز خدمتکاری، شغل دیگری میسر نبود.

از آنجا که تنها به تعداد معدودی از زنان برای اشتغال به کار در معادن، کارخانجات، و آسیابها احتیاج بود، در نتیجه با این اندیشه کهنه و در عین حال رایج آن دوران مبنی بر اینکه زنان به درد کار در خارج از خانه نمی‌خورند، مبارزه‌چندانی صورت نمی‌گرفت. زنان برای اشتغال به کار در خارج از محیط خانه مناسب نبودند؛ از شرکت در زندگی اجتماعی کنار گذاشته شده بودند؛ بسیاری از خانواده‌ها حتی اجازه نمی‌دادند زن بدون سرپرست از خانه خارج شود. از این رو رفتارهای اجتماعی تبلوری از «مردسالاری» و این عبارت که «زنان متعلق به خانه و مردان متعلق به خیابان هستند» معمول و مرسوم بود.

این میراث عقب‌ماندگی اجتماعی و اقتصادی بزرگترین مانع بر سر راه تساوی حقوق زنان به شمار می‌رفت. تغییرات واقعی تنها زمانی صورت خواهد گرفت که براساس رشد اقتصادی، زنان جذب سیستم تولید اجتماعی شوند. تنها از این طریق می‌توان بر تعصبی که نسبت به نقش آنان وجود دارد، فائق آمد و همزمان با این تفوق باید گام به گام علیه پیشروی عقب‌ماندگی مبارزه کرد.

آغاز مبارزه

زنانی که در ۱۹۵۰ در صف مبارزه علیه دیکتاتوری باتیستا پیوستند، با ایفای نقش تاریخی و مهم خویش، راه پیروزی انقلاب را هموار ساختند. آنان با سازمان دادن اعتصابات، گسترش فعالیت زیرزمینی، جمع‌آوری تجهیزات و مهمات برای چریکها، فروش اوراق قرضه جهت تهیه پول، برپا ساختن بیمارستان، دوختن یونیفورم سربازان، مخفی کردن مبارزان در خانه‌های خود

و نفوذ در صفوف دشمن برای تهیهٔ خبر، خدمات ارزنده‌ای به نفع جبههٔ انقلاب انجام دادند. هم‌اکنون داستانهای فراوانی دربارهٔ نقش زنان در نقل و انتقال اسلحه که در زیر لباسهایشان، در خیابانهای سانتیاگو و سایر مراکز فعالیتهای انقلابی صورت می‌گرفت وجود دارد.

برخی از زنان با تشکیل هسته‌های چریکی، همدوش با مردان در جبهه‌های مختلف جنگیدند. یکی از این گروه‌های جنگجو به نام ماریانا کراخالس پلاتون^(۱) - زن مبارز سیاهی بود که در اولین جنگ استقلال طلبانهٔ کوبا فعالیت می‌کرد - خوانده می‌شد. این واحد افسانه‌ای در پایان مراحل جنگ انقلابی رشد نمود و پس از آن نیز پابرجا باقی ماند.

زنانی که برای سرنگونی پائستا به این مبارزه پیوستند، نه تنها مجبور به مقابله با شکنجه و خفقان پلیس مزدور بودند، بلکه می‌بایست همزمان علیه تعصبات مرسوم در مورد عدم مشارکت زنان در امور سیاسی نیز مبارزه کنند. در مورد پافشاری که توسط خانواده‌ها و اطرافیان جهت ممانعت آنان از شرکت در مبارزه اعمال می‌شد، توضیح داده شود، هایدی سنتا ماریا^(۲) چنین می‌گوید: «مادر من یکی از آنهایی بود که فکر می‌کرد مردان تنها کسانی هستند که حق دارند انقلاب کنند».

زنان مجبور بودند با تعصبات رفقای ارتشی خود نیز روبرو شوند. کاسترو در یکی از سخنرانیهایش، در تاریخ ۲۰ ژانویهٔ سال ۱۹۸۱ در ایالت گرانما^(۳) در مورد مخالفت مردان رزمنده با شرکت زنان در مبارزه گفت: «بخاطر می‌آورم زمانی که ماریانا گراخالس پلاتون را سازماندهی می‌کردم - در واقع در آموزش جنگی آن رفقا شرکت داشتم - برخی از جنگجویان شورشی چشمگین بودند، زیرا از این عقیده که پلاتون از زنان تشکیل شود اظهار نارضایتی می‌کردند. ما تعدادی ام - یک داشتیم و ام - یک را اسلحهٔ سبکی می‌دانستیم؛ در نتیجه فکر کردیم که آن سلاح مناسبی برای زنان است. برخی

1. Mariana Grajales Platoon

2. Hayde Santa Maria

3. Granma

از جنگجویان می خواستند بدانند که چرا آنان باید اسپرینگ فیلد^(۱) داشته باشند در حالی که به زنان ام - یک داده می شد. بارها در جواب آنان با خشمم گفتم: «برای آنکه آنها جنگجویانی بهتر از شما هستند.» و حقیقت هم همین است؛ آنها این را در عمل نشان دادند. یکبار سپاهی از جنگجویان که گروه بزرگی از زنان، تشکیل دهنده قسمتی از آن بودند به طرف اولگوین^(۲) عازم بود؛ نزدیکیهای اولگوین گروهی از زنان پلاتون به کامیونی پر از سرباز حمله کردند و در پی آن به شدت با ارتش درگیر جنگ شدند. در طی این نبرد، رهبر زنان پلاتون زخمی شد و از آنجا که براساس یک سنت غلط ولی مرسوم آن دوران که در پی زخمی شدن رهبر یک گروه نظامی افراد آن گروه مبادرت به عقب نشینی می کردند، انتظار می رفت که آن زنان نیز نبرد را رها کرده و مراجعت کنند؛ ولی آنان بدون یأس به جنگ ادامه دادند و پس از خالی کردن کامیون پر از محموله تمام سلاحهای آن را ضبط کردند. رفتار آنان حقیقتاً استثنایی بود.

زنانی که علیه حکومت باتیستا جنگیدند، پیروزمندانی هستند که بعدها میلیونها زن کوبایی را تحت تأثیر خود قرار داده و در آنان تحول بوجود آوردند. کاسترو در اولین سخنرانی خود، درست پس از به ثمر رسیدن انقلاب، از زنان جنگجو قدردانی و بخاطر نقش فعالشان در پیشبرد انقلاب از آنان به عنوان نمونه ای ایده آل یاد کرد.

یکی از اولین فعالتهایی که تعداد بیشماری از زنان را جذب کرد، تشکیل ارتش مردمی (میلیتیا)^(۳) بود. هر اندازه که انقلاب در پیشبرد اصلاحات ارضی و ملی کردن داراییهای بی حد و حصر امپریالیسم عمیقتر می شد، دولت ایالات متحد و ضدانقلاب در داخل کوبا بیشتر به سازمان دادن ارتش مخالف می پرداختند. بمب گذاریها، خرابکاری در کارخانجات و سوزاندن اراضی نیشکر، همراه با تهدیدات حملات ارتش توسط ایالات متحد ادامه داشت.

1. Spring Field

2. Holguin

۳. «میلیتیا» به زبان عموم و «میلیتیا» (Militia) در تلفظ اسپانیایی - م.

برای مقابله با این حمله‌ها، هسته‌های نظامی در مدارس و کارگاهها بوجود آمدند و زنان، اعم از شاغل و محصل، به آنها پیوستند.

شرکت زنان در میلیشیا، از سویی با جار و جنجال و مخالفت ضدانقلاب و از سویی دیگر با اعتراض حامیان انقلاب روبرو شد. برای زنان جنگجویی که لباس همانند مردان برتن داشتند و اسلحه با خود حمل می‌کردند، مسئله «اخلاق» مطرح شد. این زنان در موارد متعددی از سوی ضدانقلاب با پرتاب سنگ مواجه می‌شدند. اما در آن شرایط هر فرد قادر و توانایی که می‌توانست از کشور دفاع کند مورد احتیاج بود، از این رو با استقامت زنان میلیشیا، جناح انقلاب بتدریج پیروز شد.

شدت حملات نیروهای ضدانقلاب در سپتامبر سال ۱۹۶۰ سبب تشکیل کمیته‌های دفاع از انقلاب (سی.دی.آر)^(۱) گردید، که در نتیجه تعداد زیادی از زنان به این کمیته‌ها پیوستند. آنان ضمن محافظت از ساختمانهای دولتی، فعالیتهای مشکوک را نیز در تمامی محلات زیر نظر می‌گرفتند؛ و همچنین عهده‌دار سایر وظایف انقلابی بودند.

در ۲۳ آگوست ۱۹۶۰ فدراسیون زنان کوبا (اف.ام.سی)^(۲) خانه به خانه، در شهرها و محلات مختلف با تشکیل میلیشیا و کمک به کمیته دفاع از انقلاب فعالیت کرد. فدراسیون زنان کوبا ضمن سازماندهی نهضت مبارزه با بیسوادی، مدارس متعددی برای زنان روستایی تأسیس کرد و شبکه‌هایی از مهد کودک برپا ساخت.

از آنجا که اف.ام.سی سازمانی متعلق به زنان بود، آن گروه از زنانی که هرگز در سیاست و یا سایر فعالیتهای عمومی شرکت نداشتند، در چنین بهازمانی احساس راحتی و آرامش می‌کردند. اف.ام.سی ضمن تدارک اماکنی که در آنجا زنان بتوانند مسائل مبتلا به خویش را مطرح و پیرامون آنها بحث کنند، بر ضرورت تغییراتی تأکید نمود تا سبب کاهش این مشکلات شود.

-
1. Committees for the Defense of the Revolution
 2. Federation of Cuban Women (F. M. C)

تأسیس این سازمان و تحرک و نظم اعضای آن نقش مهمی در افزایش آگاهی زنان در مشارکت انقلابی ایفا کرد.

در سال ۱۹۶۱ برای ریشه کن کردن بیسوادی نهضتی سازمان داده شد که خود کوشش بسیار عظیمی بود. صدها هزار جوان ده تا هیجده ساله با ترک مدارس و پیوستن به سپاه^(۱) سوادآموزی، راهی شهرهای اطراف شدند تا به مردم خواندن و نوشتن بیاموزند. نیمی از این سپاه را زنان جوان و دختران تشکیل می دادند. پنجاه و پنج درصد از افرادی که خواندن و نوشتن آموختند زنان بودند. با وجود مخالفت فراوانی که علیه شرکت زنان در این فعالیت وجود داشت، این طرح به اجرا درآمد. فیلم سینمایی لوسیا که در سال ۱۹۶۰ در کوبا تهیه گردید بیانگر این مقاومت است. هنگامی که توهن لوسیا سعی می کند تا او را از شرکت در کلاسهای سوادآموزی بازدارد، او به مبارزه برمی خیزد. برای هزاران زن مانند لوسیا آموختن و خواندن نخستین گام در راه کسب اعتماد به نفس بیشتر، اوج و حرمت نهادن بر وجود خود، و تسلط بیشتر بر زندگی خویش بود.

برای زنان و دختران جوانی که به منظور تدریس عازم مناطق مختلف می شدند، تجربه ای بود که یکباره آنان را از گذشته خویش جدا می کرد. تا آن زمان عده ای از آنان حتی اجازه خارج شدن از خانه را به تنهایی نداشتند، در حالیکه اکنون به دور افتاده ترین قصبات و نواحی کوهستانی سفر می کردند جایی که آنان شریک زندگی فقیرانه دهقانان می شدند و نه تنها به آنان آموزش می دادند بلکه در مزارع دوشادوش آنان کار می کردند. یکی از شعارهای نهضت سوادآموزی چنین بود: «بیش از آنچه آموزش می دهید خود می آموزید» و این یک اصل مسلم بود. آنان از زندگی و کار روستاییان آگاهی یافتند و با درک بهتری از اینکه چرا انقلاب به امر کمک رسانی به نواحی روستاهای فقیرنشین ارجحیت داده است به شهرها بازگشتند.

میان این معلمین، کادرهای تازه ای برای انقلاب ظاهر شد. گروهی از

1. Brigordista

آنان که آگاهی بیشتری از مبارزه‌ای که در حال شکل‌گیری بود، داشتند آماده اجرای تعهدات خویش در قبال این وظایف ضروری شدند. تشکیل این سپاه سبب گردید آگاهی افراد نسبت به نقش زن عمیقتر شود. سالها بعد یکی از معلمین سابق سوادآموزی گفت: «نهضت سوادآموزی برای نخستین بار در طول زندگی من اتفاق می‌افتاد و فکر می‌کنم که در تاریخ کشورمان نیز این اولین بار باشد که در وقوع این تحول بزرگ، زنان از نقش مساوی با مردان برخوردار می‌شوند.»

در کنار نهضت سوادآموزی، کوشش متهورانه دیگری در زمینه آموزشی انجام گرفت: در هاوانا برای ۲۰/۰۰۰ زن خدمتکار، مدرسه‌ای برپا شد. همچنین بواسطه مراجعت اربابان و صاحبکاران آمریکایی به کشورشان، خدمتکاران سابق بعنوان کارکنان مهدکودک، کارکنان بانک و رانندگان تاکسی و اتوبوس آموزش دیدند.

مدارس ویژه‌ای برای روسپیان سابق برپا گردید که در آنجا می‌توانستند هم زندگی کنند و هم آموزش ببینند و حرفه‌ای بیاموزند تا به نیروی کار بپیوندند.

از دیگر پروژه‌های بزرگ، مدرسه آنابتانکورت^(۱) بود که در سال ۱۹۶۱ برای دختران روستایی تأسیس گردید. این مدرسه به نام یکی از مبارزان کب استقلال کوبا، در اولین جنگ علیه اسپانیا، نامگذاری شد. وی در سال ۱۸۶۹ تساوی حقوق زنان را درخواست کرد.

دهه ۱۹۶۰، دهها هزار نفر از زنان دهقان از شهرهای اطراف به سوی هاوانا سرازیر شدند و در مدرسه آنابتانکورت - در عمارتی بر جای مانده از ثروتمندان - آموزش دیدند. در این مدرسه به آموزش خیاطی توجه بیشتری می‌شد، زیرا چنین بنظر می‌رسید که آموزشهای فنی سنتی برای زنان امکانات بیشتری فراهم می‌آورد تا خانواده‌هایشان به آنان اجازه دهند از روستاها به شهر بیایند. همراه با تدریس خیاطی، کلاسهای خواندن و نوشتن، تاریخ و

1. Ana Betancourt

مقدمه‌ای بر اهداف انقلابی نیز تدریس می‌شد.

برای پیشبرد نهضت سوادآموزی، برنامه آموزش بزرگسالان نیز تدارک دیده شد که طی سالیان بعد بگونه‌ای فراگیر گسترش یافت. همچنین، برنامه‌ای فشرده جهت تأسیس مدارس ابتدایی، راهنمایی و متوسطه طراحی شد. نه تنها باید مدارس جدیدی تأسیس می‌شد، بلکه تعداد زیادی معلم نیز می‌بایست به استخدام درآمده و آموزش ببینند. کودکان بزرگتر به کودکان کوچکتر تعلیم می‌دادند. آموزگاران نهضت سوادآموزی سابق، معلمان مدارس روستایی آنابتانکورت می‌شدند. در مدارس تربیت معلم - که سرعت ساخته شده بود - به محض آنکه فردی فنی می‌آموخت می‌بایست آن را به دیگران نیز بیاموزد. به زنانی که خیاطی آموخته بودند، چرخ خیاطی داده می‌شد و آنان را تشویق می‌کردند در خانه‌های خود به ده نفر دیگر خیاطی بیاموزند. تمام برنامه‌های آموزشی بطور همه‌جانبه زنان را در بر می‌گرفت؛ و این روش همچنان در کوبا ادامه دارد. زنان بخاطر نقش سازنده‌ای که سالها در سیستم آموزشی و بسط آن داشته‌اند به خود می‌بالند.

زنان در امور دیگر نیز فعال بودند. بعنوان مثال، در دهه ۱۹۶۰ نیمی از دانشجویان پزشکی را زنان تشکیل می‌دادند. زمانی که مراکز تولیدی بزرگ و متوسط ملی اعلام شد، چهار هزار نفر از زنان به سرپرستی کارگاههایی که اکثریت آن را زنان تشکیل می‌دادند، انتخاب شدند. در بسیاری از موارد زنانی که در گذشته از موهبت خواندن و نوشتن محروم بودند، در صنایع و کشاورزی مسئولیتهای بزرگی را عهده‌دار شدند.

زنان در اجرای این امور ترغیب شده بودند، زیرا می‌خواستند عامل بخشی از تحولاتی باشند که پیامد آن زندگی بهتری برای توده کارگران و دهقانان بود.

صرفاً بخاطر آگاهی از ضرورت وضع قوانین مساوی با مردان نبود، بلکه آنها خواستار برخورداری کامل از این حقوق بودند. آنان با احقاق حقوق خویش در زمینه مشارکت، برخورداری از تعلیم و تربیت یکسان، شرکت در

ارزش مردمی و نیز همانگونه که یک سپاهی آن را عنوان کرد با ایفای نقش مساوی در ایجاد تحولات اجتماعی، نقش مساوی در ایجاد تحولات اجتماعی، نقش برابری خویش با مردان را پایه گذاری کردند.

فیدل کاسترو و سایر رهبران در طول آن سالها درباره نقش مهم زن در انقلاب بارها صحبت کرده اند. این سخنرانی ها در کنار وسایل آموزشی دیگر از جمله فیلم لوسیا کمکی بود برای مبارزه با رفتارهای متحجر و عقب افتاده، اما کلید رشد این آگاهی، تجربه خود زنان بود. مشارکت و دستیابی آنان به چنین دستاوردهایی، آگاهی نوینی به آنان اهدا کرد تا به ارزش و اهمیت سیاسی خود ارج نهند. آنگاه که مردم این واقعیت را درک کردند که مشارکت کامل زنان در حیات انقلاب چه اندازه اساسی است، این اعتماد به نفس، بیشتر و بیشتر فزونی گرفت. کتاب حاضر، سخنرانی کاسترو در ۶ دسامبر سال ۱۹۶۶ در سنتا کلارا می باشد که طی آن روند رشد این آگاهی را بیان می کند.

«در واقع» کاسترو گفت: «همه ما در مورد زنان متعصب هستیم و اگر کسی روزی از من می پرسید که آیا من نیز در رابطه با زنان تعصب دارم، می گفتم مطلقاً خیر. من معتقدم که نیروی پرتوان و فوق العاده بی نهایتی از منابع انسانی برای انقلاب در زنان ما نهفته است.»

«اما چه اتفاقی افتاده است؟ چه چیزی رخ داده یا در حال رخ دادن است؟ ما دلیل آن را یافته ایم: این نیروی پرتوان به مراتب برتر از چیزی است که حتی خوشبین ترین ما تصورش را می کرد. شاید ناخود آگاه، در قلبمان، این نیرو را دست کم می گیریم.»

کاسترو دلیل حمایت گسترده زنان از انقلاب را از خودگذشتگی، نظم و پرکاری آنان می داند و چنین می گوید:

«این انقلاب برای زنان در واقع دو نوع رهایی در پی داشت: نخست رهایی زن بعنوان جزیی از طبقه استثمار شده کشور؛ و دوم رهایی از وضعیتی که در آن زن نه تنها بعنوان کارگر بلکه بعنوان زن بودن مورد تبعیض قرار گرفته است.»

کاسترو چنین ادامه می‌دهد: «اگر زنان در نظام سرمایه‌داری از ستم‌دگی مضاعف برخوردار بودند، در انقلاب سوسیالیستی دو برابر بیشتر انقلابی هستند.»

پیوستن به بازار کار

دستاورد سالهای نخست دهه ۱۹۶۰، مشوق پیشرفتهای چشمگیری بود که در پایان این دهه حاصل شد. با فرا رسیدن سال ۱۹۶۴ دیگر میزان بیکاری در سطح بسیار بالایی - همچون سالهای اولیه که به کشور لطمه زده بود - وجود نداشت. کمیته‌ای برای ترغیب عده بیشتری از زنان جهت اشتغال تمام وقت به کار، تشکیل گردید. همزمان، فدراسیون زنان کوبا نیز توجه خود را به افزایش آگاهی نسبت به اهمیت مشارکت زنان در نیروی کار معطوف کرد. این آگاهی و ایجاد انگیزه، به علت نیازی بود که به نیروی کار زنان برای تولید کالاهای ضروری جهت ارتقاء سطح زندگی تمامی افراد وجود داشت. ضرورت دیگری نیز حس می‌شد که رهبری کوبا آن را درک کرد - همان که مارکسیستها مدتهای مدیدی است آن را توضیح می‌دهند - ستم‌دگی زنان ناشی از محدود کردن آنها در چهار دیواری خانه است و با منزوی شدن از زندگی اجتماعی گسترده، به لحاظ اقتصادی به شوهران خود وابسته شده‌اند. این امر که زنان کوبایی برای بدست آوردن آزادی کامل، می‌بایست نه تنها قادر به تأمین نیازهای مالی خود بوده، بلکه در زندگی اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشور بطور تمام وقت نیز سهم شوند بوضوح درک می‌شد. این بدان معنا بود که در تمام وظایف عظیم انقلابی مانند تأسیس سیستم درمان و آموزش ملی، توسعه بخش کشاورزی، صنایع و دفاع نظامی از انقلاب، مشارکت داشته باشند.

نخستین گام در جهت جذب زنان در نیروی کار عبارت از برنامه کار داوطلبانه‌ای بود که توسط آنان در طول سالهای دهه ۱۹۶۰ به اجرا درآمد. به منظور رفع کمبودهایی که در اثر محاصره اقتصادی آمریکا بوجود آمده بود،

هر تعطیلات آخر هفته و یا حتی برای مدتی طولانیتر انبوه عظیمی از داوطلبان کوبایی به اطراف و نواحی کشور رهسپار می‌شدند و به جمع‌آوری محصولات کشاورزی و از بین بردن علفهای هرز پرداخته و یا به اجرای کارهای ضروری دیگر اقدام می‌ورزیدند. سازمانهای ویژه بسیاری که وابسته به فدراسیون زنان کوبایی بودند، در انجام چنین وظایفی نقش مهمی داشتند. برای اغلب زنان، کار داوطلبانه نخستین تجربه شغلی آنان محسوب می‌شد و از اینکه می‌توانستند در کنار دیگران به کار پردازند لذت می‌بردند. این امر برای آنها احساس صمیمیت و دستیابی به مقصود را به ارمغان داشت. این تجربه آنان را یاری کرد تا به مخالفت شوهران خود و نیز تردیدی که نسبت به کار تمام‌وقت در خویش احساس می‌کردند، فائق شوند.

در اوایل سال ۱۹۶۸ همراه با شروع پیکار عظیمی که تحت رهبری فدراسیون زنان کوبایی صورت گرفت، مرحله نوینی از مشارکت زنان در نیروی کار آغاز گردید، به گونه‌ای که هر ساله یکصد هزار نفر از زنان تازه نفس، وارد بازار کار می‌شدند.

طی این مبارزه، فدراسیون زنان کوبایی، خانه به خانه، با ششصد هزار نفر از زنان و خانواده‌های آنان به صحبت نشست و زنان را تشویق کرد تا بیرون از خانه به کار پردازند و یا در کلاسهای آموزشی ثبت‌نام کنند. همچنین، در کنار گفتگوهای فردی، به چاپ جزواتی درباره نقش زنان در طول انقلاب سوسیالیستی در کوبا، اقدام ورزید. انجمنهایی تأسیس شد تا این موضوع به بحث گذارده و نیز در پیامهای رادیویی و تابلوهای آگهی اعلام شود: «زنان، انقلابی درون انقلاب» و «انقلاب زنان، به مراتب عظیمتر از خود انقلاب است.»

بخشی از این فعالیت مربوط به دو لایحه قانونی بود که در سال ۱۹۶۸ به نام قطعنامه‌های ۴۷ و ۴۸ معروف گردید. قطعنامه ۴۷ تأکید می‌کرد: زنان در برخی از طبقه‌بندیهای شغلی، از ارجحیت برخوردارند و از مردان خواسته می‌شد دست از مشاغل مذکور کشیده و به زنان امکان اشتغال به آن کارها را

بدهند. قطعنامه ۴۸ مشاغل خاصی را که به لحاظ جسمی برای زنان خطرناک محسوب می‌شد، بعهده مردان می‌گذاشت. هدف هر دو قطعنامه، هموار کردن راه جذب زنان بیشتر به نیروی کار بود که این هدف به نتیجه رسید. همچنین مشکلاتی که بطور اجتناب‌ناپذیری مانع از بوجود آمدن طبقه‌بندی مشاغل برای زنان و مردان می‌شد، بزودی خود را آشکار ساخت.

قطعنامه ۴۷، در سال ۱۹۷۳، با اتخاذ تصمیم از سوی کنگره سازمان مرکزی اتحادیه‌های تجاری، پایان یافت و بعدها معلوم شد که عده زنان برای مشاغل خاص آنها، کافی نمی‌باشد. قطعنامه ۴۸، اشتغال زنان به کارهایی مانند حمل بسته‌های سنگین را - که برای سلامت آنان خطرناک بشمار می‌رفت، ممنوع اعلام می‌کرد. اما هنگامی که معلوم شد بسیاری از زنان، توانایی و نیز تمایل انجام چنین امری را دارند، ضرورت تجدید نظر در آن مطرح شد. با گذشت زمان، از تعداد مشاغلی که برای سلامتی زنان زیانبار به نظر می‌رسید ولی آنان به انجام آن مبادرت می‌کردند، بطور فاحش کاسته شد. طی سالها، گامهای مثبتی برای حذف عقاید کهنه و پوسیده در مورد نوع شغل خاص زنان، برداشته شد. زنان، مهندس، پزشک و تکنسین شدند. آنان همچنین در صنایع و آسیابهای شکر، شروع به کار کردند. برخی از آنها به قطع ساقه‌های نیشکر - شغلی که خصوصاً به نیروی بدنی احتیاج داشت - مبادرت ورزیدند. سازماندهی زنان جهت قطع ساقه‌های نیشکر، شکل گرفت و بهترین قطع‌کنندگان ساقه نیشکر تشویق شدند.

علیرغم فعالیت‌های فوق‌توسط زنان، نفوذ عقاید منحنط گذشته در مورد مشاغل خاص مردان و زنان، همچنان ادامه داشت. گرچه زنان بسیاری در صنایع به کار مشغول بودند، ولی موفقیتی را که زنان آمریکایی در اشتغال به کار در مشاغل صنعتی بدان نائل شدند، زنان کوبایی نتوانستند بدست آورند. آنان در احراز مشاغلی که انجام آن توسط مردان مرسوم بود، هیچ کوششی از خود نشان ندادند. از جمله دلایل آن، این حقیقت بود که در کوبا - برخلاف آمریکا دستمزدی که برای این مشاغل پرداخت می‌شد، بیشتر از دستمزدی که

هر سایر بخشها - که تعداد کثیری از زنان را در خود متمرکز می ساخت - نبود. بسیج تبلیغاتی و یکپارچه فدراسیون زنان کوبایی جهت جذب بیشتر زنان به نیروی کار، با استقبال فراوان روبرو شد. این فدراسیون با هزارن زن به گفتگو پرداخت و آنان را متقاعد ساخت تا «قدم به پیش» گذارند. اما با گذشت چند ماه، آشکار شد که تا رسیدن به هدف مورد نظر - افزایش تعداد زنان کارگر به رقم یکصد هزار نفر در سال - راه درازی در پیش است. همچنانکه تعداد زیادی از زنان وارد نیروی کار می شدند، تعداد زیادی نیز دست از کار کشیده و از دور خارج می شدند. گرچه در سالهای ۱۹۶۹ و ۱۹۷۴، تعداد زنان شاغل ۹۲۴ و ۷۱۳ نفر بود، ولی افزایش ویژه حدود ۹۰۳ و ۱۹۶ نفر را نشان می داد. در نتیجه در سال ۱۹۷۴ درصد جمعیت زنانی که همچنان شاغل بودند فقط به ۲۴ درصد رسید. علت این امر چه بود؟ ویلما اسپین^(۱) به دلایل زیر اشاره می کند:

«- فشار خانه و خانواده؛

- فقدان خدمات موجود؛

- فقدان انگیزه مالی؛

- فقدان حداقل شرایط بهداشتی و مصونیت شغلی؛

- فقدان فعالیت سیاسی زنان جدیدی که به کار اشتغال داشتند؛

- فقدان درک نقش زن در جامعه.»

برخی از مشکلات مورد اشاره اسپین اجتناب ناپذیر بود. کوبا کشور فقیری بود و هست. در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، آثار محاصره اقتصادی آمریکا، بنحو چشمگیری احساس می شد. برای ساختن مراکز مهدکودک، رختشویخانه، ناهارخوری، مدارس، سالن نشیمن برای کارگران، مدارس شبانه روزی، سیمان و سایر مصالح ساختمانی وجود نداشت. برای کاستن از فشار کار در خانه، نیاز به رستورانهایی با سرویس حمل غذا بود. همچنین زنان کوبایی به آسانی به لوازمی مانند: یخچال، ماشین رختشویی و غیره جهت انجام آسانتر کار در خانه، دسترسی نداشتند. آنها لباسهای خود را با دست

1. Vilam Spin

می‌شستند و از مشکلات دیگری چون سیستم حمل و نقل نامناسب و صفوف طولانی در جلوی مغازه‌ها که همگی ناشی از محاصره اقتصادی کوبا توسط آمریکا بود - در رنج بودند. برای تشویق زنان به کار، انگیزه مالی کافی وجود نداشت. کالای موجود به مراتب کمتر از پول در گردش بود که مردم برای خرید می‌پرداختند. برای توزیع عادلانه همه چیز سهمیه‌بندی شده بود، بنابراین نیاز به درآمد ثانوی جهت خرید مایحتاج اساسی خانواده چندان ضروری بشمار نمی‌رفت. آموزش و پرورش، امکانات پزشکی و سایر خدمات اجتماعی دیگر رایگان بود و اجاره‌خانه تنها ده درصد درآمد افراد را تشکیل می‌داد که این امر خود باعث کاهش نیاز به درآمد ثانوی گردید. همانگونه که اسپین اشاره نمود، در مورد حق کار زنان مشکلات ناشی از رفتارهای مطرود گذشته، همچنان وجود داشت. شوهران اغلب، زنان خود را تحت فشار قرار می‌دادند تا در خانه بمانند و خود از همکاری در امور خانه سرباز می‌زدند. به موازات این امر در بسیاری از کارگاهها نیز هیچگونه حمایتی نسبت به زنان از سوی مدیران کارگاهها بعمل نمی‌آمد؛ آنان از دادن مرخصی به زنان به منظور مراقبت از اطفال بیمار خود و یا رسیدگی به مسئولیتهای دیگر، خشمگین و آشفته می‌شدند.

تمام اینها بخاطر آن بود که زنان آگاه نیز دریابند که اشتغال به کار تمام وقت، دشوار است. از این رو آنان ترجیح می‌دادند با پرداختن به پروژه‌های داوطلبانه نیمه وقت و فعالیت در سازمانهایی مانند فدراسیون زنان کوبایی و کمیته‌های دفاع از انقلاب، انقلاب را یاری کنند.

در ۱۹۷۴ اولین دوره انتخابات هیأت دولت که به نام شوراهای قدرت مردمی^(۱) نامیده شد و در ایالت ماتانزاس^(۲) آغاز گردید، وضعیت زنان کوبایی را تحت تأثیر قرار داد. این انتخابات آزمایشی راه را برای انتخابات سراسری جزیره در سال ۱۹۷۶ هموار ساخت. تنها ۷/۶ درصد از نامزدهای انتخاباتی را زنان تشکیل می‌دادند و از مجموع انتخاب شدگان فقط ۳ درصد از آنان زن

بودند. از این رو، کاسترو در سخنرانی ۲۶ جولای ۱۹۷۴ خویش که پس از انتخابات در ایالات ماتانزاس ایراد کرد، توجه همه را به این مسأله معطوف داشت و ضمن محکوم ساختن عدم انتخاب تعداد بیشتری از زنان، خواستار رسیدگی به این امر شد.

نتیجه این رسیدگی، بیانگر همان مشکلاتی بود که زنان را از اشتغال به کار باز می‌داشت. زنان اظهار می‌کردند بخاطر مسئولیتهای خویش در خانه فرصت خدمت کردن بعنوان نمایندگان «قدرت مردم» را ندارند. تعصب همچنان بوضوح مشهود بود. این بررسی نشان داد که علیرغم مشکلات ناشی از مسئولیتهای مضاعف، درصد بسیار بالایی از زنان - بیش از آن تعدادی که انتخاب شده بودند - قادر و مایل به خدمت بودند.

مرحله نوین

پس از انتخابات «قدرت مردمی» و کوشش برای جلب عده بیشتری از نیروی کار، مرحله جدیدی از مبارزه برای تساوی حقوق زنان و مشارکت آنان در زندگی اجتماعی آغاز گردید. در دومین کنگره فدراسیون زنان کوبایی - در سال ۱۹۷۴ - و در اولین کنگره حزب کمونیست کوبا در سال بعد، در مورد گامهایی که می‌بایست به منظور پیشبرد مبارزه برای برقراری تساوی حقوق زنان برداشته شود، بحث پرشوری در گرفت. ماحصل این بحثها اقدامات ذیل بود که طرح ریزی گردید:

۱- برپا ساختن تعداد بیشتری کافه تریا در مدارس و کارگاهها، ساختن رخشویخانه‌های بیشتر، توسعه مراکز نگهداری از کودکان و مدارس شبانه‌روزی و سایر امکانات آموزشی.

۲- برای فعال کردن جبهه زنان در اتحادیه‌ها جهت همکاری با کمیته کارخانجات، مراکز نگهداری از کودکان و سایر نهادها و به منظور رفع مشکلات زنان کارگر در رابطه با مشاغل خود کوششهایی صورت گرفت. در هر کارگاه می‌بایست یکی از اعضای جبهه زنان در کمیته اجرایی اتحادیه‌های

تجاری حضور داشته باشد.

۳- زمانی که کارگران رأی دادند چه افرادی می‌بایست از طریق اتحادیه‌های محلی - که مسئول توزیع وسایل خانگی بود - این وسایل را دریافت نمایند، به زنان امتیاز ویژه‌ای اعطاء شد. برنامه‌ریزی «طرح جاپا»^(۱)، به زنان شاغل، اولویت خدماتی خاصی را در فروشگاهها اعطاء می‌کرد. براساس این طرح به آنها اجازه داده شد تا پاکت‌های آذوقه، به همراه لیستی از کالاهای مورد احتیاج خود را در فروشگاهها بگذارند و هنگام مراجعت از محل کار، پاکت‌های پر شده را با خود به خانه ببرند.

۴- جهت توسعه سطح آموزش و مهارت‌های تکنیکی زنان، برنامه‌هایی طرح‌ریزی شد.

۵- به منظور آموزش همگانی در مورد حقوق زنان و ضرورت کمک مردان به آنها در امور خانه، مبارزه عقیدتی صورت گرفت.

این مبارزه، محور کوششهای همه‌جانبه‌ای بود که جوانب متعدد و متفاوتی داشت. ابتدا در سطح کل جزیره بحث مربوط به قسمتی از لایحه تصویب ضوابط خانوادگی - که آن را بعنوان جایگزینی برای قوانین ماقبل انقلاب در ازدواج، طلاق، قیمومیت و جهیزیه - پیشنهاد کردند مطرح بود. بخش اعظم این بحث، حول مواد ۲۴ تا ۲۸ لایحه فوق متمرکز بود. مواد مذکور تصریح می‌کرد: زنان در ازدواج از حقوق مساوی برخوردار هستند و مردان باید در پرورش فرزندان و انجام امور خانه با آنها همکاری کنند. در این قسمت از لایحه همچنین قید گردید که زن و شوهر دارای حقوق یکسان در ادامه تحصیل یا اشتغال به کار هستند و باید با همکاری متقابل انجام آن را امکان‌پذیر سازند.

در سازمانهای مردمی - مانند فدراسیون زنان کوبا، کمیته دفاع از انقلاب کوبا و یا اتحادیه‌های تجاری - درباره لایحه تا جزئی‌ترین مواد آن بحث شد. همچنین در کوچه و خیابان، در صفوف خرید، یا هر جا که عده‌ای از مردم

1. Plan Japa --- طرح پاکت آذوقه

گرد هم جمع بودند، بحثهای غیررسمی در می گرفت. علیرغم حمایت دولت تا سطوح رهبری از این قانون، بسیاری از کوباییها - بخصوص مردان - شدیداً با آن به مخالفت برخاستند. از جمله، یکی از افسران ارتش اظهار داشت: «پس از فداکاریهای فراوانی که در بهترین سالهای زندگی خود در مبارزه برای به ثمر رساندن انقلاب به خرج داده‌ام، اکنون یک احمقم اگر دست به کارهای خانه بزنم». از طرف مخالفین اغلب سخنانی به گوش می رسید، مانند «چیزهایی وجود دارد که حتی فیدل هم نمی تواند آن را تغییر دهد». اما زنان و حامیانشان به آنان پاسخ می دادند. قانون خانواده با اکثریت قریب به اتفاق آراء جمعیت، به تصویب رسید، درحالیکه از ماده ۲۴ تا ۲۸ لایحه مزبور را در بر می گرفت. این لایحه در ۸ مارس سال ۱۹۷۵ هـ.م. زمان باروز جهانی زنان صورت قانونی به خود گرفت.

جنبه دیگر این مبارزه عقیدتی، توجهی بود که به کنگره دوم فدراسیون زنان کوبا در نوامبر سال ۱۹۷۴ مبدول شد. مردم سرتاسر جزیره بوسیله تابلوهای خیابانی، پوستر و نمایشگاههایی که درباره نقش زنان برپا شده بود، از تشکیل این کنگره در هاوانا اطلاع یافتند. به همین مناسبت فیلمی نیز تهیه گردید که مساعدت و همکاری زنان را در پیشبرد انقلاب منعکس می کرد. در این فیلم، زنان در سیرا ماسترا^(۱) جنگیدند، مأموریتهای بین‌المللی برعهده گرفتند، کارهای داوطلبانه انجام دادند، به اداره مزارع پرداختند، بعنوان تکنیسین به کار اشتغال ورزیدند، در ارتش شرکت جستند و از سواحل کشور به محافظت پرداختند؛ همچنین نشان داده شد که چگونه زنان و مردان هر دو به کارخانه اشتغال می ورزند.

کنگره، سوالاتی را که آشکارا پیرامون انتخابات ماتانزاس و نیز در مورد مبارزه‌ای که جهت جذب زنان به نیروی کار مطرح بود مورد بحث قرارداد و ضرورت تسهیلات بیشتر برای نگهداری اطفال، افزایش کافه تریاها برای کارگران و دانشجویان، افزایش رختشویخانه و نیز سایر خدمات اجتماعی،

1. Sierra Maestra

بعنوان راه‌حلهای عینی مطرح گردید. همچنین ضرورت ادامه مبارزه علیه تعصباتی که در ضدیت با زنان بود، به بحث گذارده شد. فدراسیون زنان کوبایی ضمن اعتراض به معرفی زن در رسانه‌های گروهی بعنوان سمبل جنسی، با انتخاب ملکه کارناوال - مسابقه «ملکه زیبایی» - لقب گرفته بود و با لاک قرمز رنگی نوشته می‌شد، مخالفت کرد. پس از تشکیل این کنگره، چنین مسابقاتی حذف گردید.

شور و شوق حاکم بر کنگره انگیزه حل مشکلات جدیدی بود که زنان با آن روبرو بودند و می‌بایست درباره آن کاری انجام دهند. جلسات کنگره مملو از شوق و ذوق فراوان و برخاستن و دست زدن حاضرین و غریب شادی آنان بود.

یک سال پس از تشکیل کنگره فدراسیون زنان کوبایی، در اولین کنگره حزب کمونیست کوبا بحث مهم دیگری درباره نقش زن در گرفت. این بحث در حول و حوش سندی تحت عنوان تزی «جهت اجرای کامل تساوی حقوق زنان» بود. متن این سند مهمترین نظریه درباره تساوی حقوق زنان - که مخصوص انقلاب است - می‌باشد. سند مذکور ضمن بیان دلایل تاریخی ستم‌بیدگی زن با اشاره به دستاوردهای انقلاب در این زمینه و ارائه ارقام و حقایق، اقدامات آینده را طرح‌ریزی می‌کند. مطالعه دیدگاههای مندرج در سند فوق در کارگاهها، مدارس، ارتش و در جلسات فدراسیون زنان کوبا و کمیته دفاع از انقلاب، زمینه طرح و بحث این اصول را در میان همه مردم فراهم ساخت.

پیشرفت بیشتر

در سالهای بعد پس از بحثهایی که در فدراسیون زنان کوبایی و کنگره حزب کمونیست در گرفت، به منظور اجرای پیشنهادات ارائه شده اقداماتی بعمل آمد. امکانات رفاهی برای نگهداری از کودکان، تقریباً دوبرابر افزایش یافت. تعداد کودکانی که در این مراکز ثبت‌نام نمودند از ۵۴۳۸۲ نفر در سال

۱۹۷۵، به ۹۶۰۰۰ نفر در سال ۱۹۸۱ افزایش یافت. بیش از ۹۷۰ مدرسه جدید تأسیس شد که از آن تعداد ۲۵۸ دبیرستان راهنمایی و متوسطه بود که در شهرهای کوچکتر ساخته شد. مدارس و کارگاههای بیشتری شروع به تهیه غذا کردند. و درصد زنان شاغل در بازار کار از ۲۵ به ۳۲ درصد افزایش یافت. از سال ۱۹۷۵ به بعد برخی از مشکلات اقتصادی برطرف گردید. خانواددهای بیشتری به لوازم خانگی دسترسی پیدا کردند. در هر ۱۰۰ خانه‌ای که از موهبت برق برخوردار بودند تعداد یخچال از ۱۵ عدد در سال ۱۹۷۵ به ۳۸ عدد در سال ۱۹۸۰ افزایش یافت. در همین حال تعداد ماشین رختشویی در هر ۱۰۰ خانه، از ۵ عدد به ۳۴ عدد رسید.

جیره‌بندی مواد غذایی و لوازم مصرفی ادامه داشت، اما در عین حال اقلام فراوان و در حال افزایشی از کالاهای بدون جیره‌بندی همچنان در دسترس بود؛ از جمله لوازم ورزشی، رادیو، تلویزیون، پوشاک و برخی از انواع کفش. با دسترسی به کالاهای بیشتر، انگیزه اقتصادی مستقیم بیشتری برای زنان به منظور اشتغال به کار پیدا شد.

زنان کوبایی همچنین از قانون بسیار پیشرفته بارداری که در سال ۱۹۷۴ به تصویب رسید، بهره‌مند می‌باشند. این قانون ۱۸ هفته مرخصی با حقوق - شش هفته قبل از وضع حمل و دوازده هفته پس از آن - و نیز ۱۸ روز مرخصی قبل و بعد از زایمان جهت معاینات پزشکی مادر و نوزاد را مقرر می‌کند. زن در صورت تمایل می‌تواند یک سال مرخصی بدون حقوق گرفته و پس از آن به شغل سابق خود بازگردد.

بخاطر سیستم عالی درمان عمومی، مراقبت از زنان باردار در بیمارستان مخصوص زایمان، پیشرفت چشمگیری کرده است. آمار مرگ و میر اطفال از هر ۱۰۰۰ نوزاد متولد شده، ۱۹/۴ نفر است که این رقم در میان کشورهای آمریکای لاتین و نیز در مقایسه با کشورهایهایی که بلحاظ اقتصادی بسیار پیشرفته هستند پایین‌ترین تعداد را دارا می‌باشد. لازم به یادآوری است که میزان مرگ و میر نوزادان در کوبا، نسبت به بسیاری از مناطق ایالات متحد

آمریکا پایتتر است. به عنوان مثال این رقم در واشنگتن دی. سی ۲۴/۶ نفر است. در مناطق روستایی دور افتاده بیمارستانهای ویژه‌ای ساخته شده است که زنان باردار می‌توانند پس از فراغت از کار، در آنجا بسر برند. آنان هفته‌های آخر بارداری خود را در این بیمارستانها گذرانده و در این مدت می‌آموزند که چگونه از نوزادان خود مراقبت نمایند.

زنان، همچنین در صورت تمایل از حق داشتن یا نداشتن فرزند که مانند سایر خدمات درمانی، رایگان می‌باشد - برخوردارند. کلینیکهای عمومی وسایل جلوگیری از حاملگی را بطور رایگان و بدون در نظر گرفتن وضعیت تأهل زنان در اختیار آنان قرار می‌دهد. در کوبا هیچگونه فشار و تبلیغاتی در مورد کاهش و یا افزایش تعداد فرزندان وجود ندارد؛ این مسئله بستگی به انتخاب شخص دارد.

در مورد انتخاب زنان در سطوح رهبری - علیرغم وجود برخی نقطه ضعفها - پیشرفتهای قابل توجهی صورت گرفته است. در انتخابات ملی دوره دوم «قدرت مردم» که در آوریل ۱۹۷۹ صورت گرفت، آمار زنان منتخب ۶/۶ درصد کمتر از انتخابات اکتبر سال ۱۹۷۶ بود. با این وجود در سال ۱۹۸۸ این رقم به ۷/۹ درصد افزایش یافت.

زنان منتخب برای عضویت در حزب کمونیست - که در کوبا افتخار و مسئولیت بزرگی محسوب می‌شود - از ۱۴/۱ درصد در سال ۱۹۷۵ به ۱۹/۱ درصد در سال ۱۹۸۰ افزایش یافت. تعداد زنان در سطوح بالای رهبری حزب، همچنان پایین است و با کشته شدن رهبران خبره و ورزیده‌ای همچون سلیاسنچز^(۱) و هایدی ستاماریا^(۲) در سال ۱۹۸۰، خلاء بزرگی برجای مانده که پر کردن آن دشوار است. در عین حال، دومین کنگره حزب کمونیست، جهت جذب زنان بیشتر به سطوح بالاتر حزبی، دست به اقدامات ویژه‌ای زده است.

قابل توجه است که در میان زنان شاغل، درصد زنانی که تمایل به ارتقاء تا

1. Celia Sanchez

2. Haydee Santamaria

سطوح رهبری دارند، بیشتر از کل جمعیت است. ۴۲/۷ درصد از رهبران اتحادیه‌های تجاری در سطوح محلی را زنان تشکیل می‌دهند. در میان جوانان، آگاهی در این خصوص بمراتب بالاتر است. تقریباً ۴۲ درصد از اعضای انجمن جوانان کمونیست را زنان تشکیل می‌دهند که این رقم ۳۰ درصد بیش از سال ۱۹۷۵ است.

بسیاری از زنان کوبایی - علی‌رغم قانون معافیت زنان از خدمت سربازی - در نیروهای ارتشی خدمت می‌کنند و برخی از زنان جوان در مدارس آموزش نظامی حضور دارند. اخیراً کوششهایی انجام گرفته است تا شمار فراوانی از زنان را در واحدهای زمینی نیروهای شبه نظامی - که در سال ۱۹۸۱ در پاسخ به حملات فزاینده آمریکا علیه کوبا برپا گشت - شرکت دهند.

تجاوز و جنایت خشونت‌آمیز به میزانی که در ایالات متحد رایج است در کوبا وجود ندارد. زنان کوبایی هنگامی که می‌شنوند چگونه در ایالات متحد زنان از قدم زدن در خیابانها به هنگام شب احساس ناامنی می‌کنند، وحشت زده می‌شوند. این چیزی است که آنها هرگز تجربه نکرده‌اند.

بعد از انقلاب جرائم جنائی - از هر قبیل کاهش یافته است. اعضای کمیته دفاع از انقلاب در محلات جهت مقابله با خرابکاریهای ضدانقلاب از قبیل بمب‌گذاری - که هنوز اتفاق می‌افتد - و نیز دزدیهای جزئی و مسائلی از قبیل بحث و جدلهای خشونت‌آمیز - که می‌تواند به زد و خوردهای بدنی منجر شود همچنان به اجرای وظایف حفاظتی خود مشغولند. این کمیته‌ها در برقراری امنیت عمومی نقش مهمی را ایفا می‌کنند.

کوبا از هرگونه پورنوگرافی^(۱) متداول و مرسوم که جنسیت را با خشونت درمی‌آمیزد و می‌تواند در ایالات متحد آمریکا بصورت فیلم سینمایی، تلویزیونی و آگهی تجاری مشاهده کرد، مبرا است. از آنجا که در کوبا هیچگونه تبلیغات تجاری جهت فروش محصولات وجود ندارد اندام زنان نیز به معرض تماشا گذارده نمی‌شود.

I. Pornography

از سال ۱۹۷۵ تبلیغات عقیدتی به منظور افزایش آگاهی زنان نسبت به حقوق خودشان همچنان ادامه داشته است. فیلم سینمایی «تصویر ترسا» که در سال ۱۹۷۹ ساخته شد بحث داغی را درباره حقوق زنان و اینکه آیا باید برای زنان و مردان معیارهای دوگانه‌ای برحسب جنسیت آنان در نظر گرفت، برانگیخت. این فیلم بیانگر مشکلات اساسی بسیاری از زنان کوبایی بود؛ مشکلاتی از قبیل وجود شوهرانی که به کار در خانه مبادرت نمی‌کنند؛ و نیز فشارهای ناشی از شغل، وظایف خانوادگی و فعالیتهای سیاسی و سایر علائق بیرون از محیط خانه که بر دوش آنها سنگینی می‌کند.

همچنانکه انتظار می‌رفت انجام کارهای خانه بطور مساوی در میان جوانان بیشتر رواج دارد؛ ولی نسلهای گذشته دیرتر تغییر می‌کنند. یکی از مقامات دولتی که از مبارزان کهنه کار علیه رژیم باتیستا است این موضوع را چنین بیان کرد: «زن من بیرون از خانه کار می‌کند و هنگامی که من به او در انجام کارهای خانه کمک می‌کنم، احساس می‌کنم که پیامبرم. البته نباید چنین احساسی داشته باشم. وظایف خانگی می‌بایست مسائل مشترک هر دو نفر ما باشد. تازه در این مورد من یکی از بهترینها هستم.»

علت اصلی بسیاری از مسائلی که هنوز در کوبا وجود دارد، محدودیتهای اقتصادی است که میراث تسلط امپریالیسم، و ناشی از بیست سال تحریم اقتصادی می‌باشد. این کشور از منابع مادی مورد لزوم برای ساختن مراکز نگهداری کودکان و تهیه سایر خدمات رفاهی مورد نیاز جهت رها کردن زن از مشقت وظایف خانگی، بی‌بهره است.

رقم سی و دو درصد اشتغال زنان به کار برای کشور فقیری چون کوبا، میزان بالایی است. روش اصولی ترغیب زنان به ورود در نیروی کار، نشانگر ارجحیت اقتصاد با برنامه در این کشور است. در عین حال، این میزان با رقمی که بعنوان هدف نهایی آزادی کامل زنان در نظر گرفته شده است، رقم بسیار پایینی است. اگر تعداد زنانی را که در کوبا بطور تمام وقت به مدرسه می‌روند و نیز سالمندانی را که به کار اشتغال ندارند کسر نماییم، زنان زیادی باقی می‌مانند

که انجام امور خانه و پرورش کودکان کار اصلی آنها را تشکیل می‌دهد. این امر باعث جهل زنان نسبت به حقوق خویش گردیده است. عدم آگاهی موجب ابدی شدن این عقیده می‌گردد که: بزرگ کردن اطفال و رسیدگی به امور خانه «کاری مختص به زن» است. مبارزه با این اندیشه متعصبانه، دشواریهای فراوانی را در سطوح مختلف - چه در معیارهای دوگانه و متفاوت اختلاف جنسیت و چه در مسئله انتخاب زنان بیشتر در سطوح رهبری - موجب می‌گردد.

در مقایسه میان جهش و مبارزه برای احقاق حقوق زنان در کوبا، با جنبش آزادی زنان در ایالات متحد و سایر کشورهای سرمایه‌داری صنعتی لازم است بخاطر بسپاریم روند گسترش سرمایه‌داری جهانی، طی دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰، مشاغل فراوانی برای زنان بوجود آورد. همچنین دهه ۱۹۷۰ به سبب تهاجم کارفرمایان علیه سطوح واقعی زندگی کارگران، زنان بیشتر مجبور به کار شدند؛ بگونه‌ای که اکثریت زنانی که به سن اشتغال به کار رسیده‌اند، اکنون در بازار کار مشغول فعالیت هستند. در ایالات متحد آمریکا، زنان ۴۲ درصد نیروی کار را تشکیل می‌دهند.

در اواخر دهه ۱۹۶۰ جنبش آزادی زنان بر اثر تناقضات ناشی از واقعیت زندگی زنان پدید آمد؛ این واقعیت متناقض عبارت از آن بود که: زنان در حالیکه تقریباً بیشتر وقت خود را در خارج از خانه به کار مشغول و از آموزش بیشتری بهره‌مند بودند، با این حال در هر زمینه مورد تبعیض قرار می‌گرفتند. پیش از سال ۱۹۵۹ - بدلیل عدم توسعه اقتصادی - زنان کوبایی با چنین تناقضاتی روبرو نبودند. این تناقضات هنگامی گسترش یافت که آنان به تحصیل پرداختند و وارد بازار کار شدند. در این هنگام بود که سؤالاتی مانند اینکه «آیا مردان به کارهای خانه باید اشتغال ورزند؟» بصورت موضوعی اجتماعی مطرح گردید. بدینگونه، زنان با تکیه بر اعتماد به نفس خویش آگاهی لازم برای نیل به هدف تساوی کامل در هر زمینه را یافتند.

چهارچوب انقلابی مبارزه

مبارزه زنان کوبایی برای احقاق حقوق مساوی، خود مرحله‌ای از انقلاب است. در هر مرحله، عقب‌ماندگی، موانعی بر سر راه پدید می‌آورد. اما از سال ۱۹۵۹ در تمام زمینه‌ها گام‌های بزرگی به پیش برداشته شد: - از حق تعلیم و تربیت، اشتغال به کار، پرداخت حقوق پس از زایمان، نگهداری از کودکان و حق داشتن یا نداشتن فرزند گرفته تا ریشه‌کن کردن فحشاء و پایان دادن به اموری همچون انتخاب ملکه زیبایی و تبلیغات جنسی که از ارزش زنان می‌کاست.

نمی‌توان به چنین دستاوردهای چشمگیری دست یازید مگر با عمیقتر شدن ماهیت انقلاب که نه تنها علیه ستم‌دگی زن به مبارزه برخاسته، بلکه به ریشه‌کن کردن سرمایه‌داری می‌پردازد - سیستم اقتصادی که نیروی محرک آن افزایش بهره‌وری برای افراد قلیلی است که منابع تولید اجتماعی را در اختیار دارند؛ و جایگزین کردن آن به سیستم اقتصادی که بر پایه‌ی به حداکثر رساندن رفاه حال همگان استوار است. هر دستاوردی که زن کوبایی کسب کرد - چه حق اشتغال به کار و یا حق داشتن یا نداشتن فرزند و برخورداری از وسایل جلوگیری از حاملگی و آموزش یکسان - تماماً جزئی از تغییرات انقلابی وسیعی محسوب می‌شد که هدف آن بهبود بخشیدن به شرایط و استانداردهای زندگی توده کارگران و دهقانان کوبایی بود.

زنان سیاهپوست، دهقانان فقیر، کارگران کشاورز، زنان روسپی، خدمتکاران و بینوایان شهری از جمله زنانی بودند که پیش از انقلاب از همه بیشتر مورد ستم قرار می‌گرفتند. و اکنون بیش از همه از این تحولات بهره‌مند می‌شدند.

قبل از انقلاب تبعیض علیه زنان سیاه‌پشت اعمال می‌شد: در اماکن عمومی و تفریحی مانند کنار دریا و هتلها، تبعیض نژادی وجود داشت. زنان سیاه برای پیدا کردن کار شرایطی بمراتب سخت‌تر از سایر زنان داشتند؛ آنان از برخی مشاغل مانند پرستاری که به آن احتیاج بیشتری بود - محروم بودند.

اکنون در کوبا، تبعیض نژادی و تفکیک نژادی مشاغل، اماکن مسکونی، مدرسه و اماکن تفریحی، امری است که به گذشته تعلق دارد. البته رفتار نژادپرستانه هنوز وجود دارد - خصوصاً در بین سالمندان - و اثرات ناشی از میراث قرن‌ها ستم‌دگی سیاهان هنوز بطور کامل ریشه کن نشده است. اما روحیه انقلابی حاکم بر کوبا - همبستگی بین‌المللی، همبستگی با جنبش‌های آزادیبخش آفریقا و مخالفت با نژادپرستی و شوونیسم^(۱) از هر قبیل کمک می‌کند تا نسبت به این رفتارهای ناهنجار عکس‌العمل نشان داده شود و کوبا بعنوان پیشقراول مبارزه علیه نژادپرستی بین‌المللی در صف اول قرار گیرد. امروزه در کوبا طبقه حاکم سرمایه‌دار وجود ندارد تا از نژادپرستی و تبعیض جنسی سودی عاید خود سازد. در حال حاضر هیچ‌گونه انگیزه سرمایه‌داری جهت پس زدن چنین دستاوردهایی برای افزایش سودآوری وجود ندارد.

مردم کوبا با شرکت در کمیته‌های دفاع از انقلاب، فدراسیون زنان کوبا و انجمن‌های قدرت مردمی، درباره حقوق زنان به بحث پرداخته و در مورد راه‌های دستیابی به این حقوق رأی‌گیری می‌کنند. توده کارگران و کشاورزان برای به اجرا درآوردن این تغییرات از طریق فعالیتهای چون مبارزه جهت جلب زنان به نیروی کار، مستقیماً به مشارکت می‌پردازند.

هیچ شاخص دیگری بجز اصل تعهد دولت کوبا نسبت به گسترش خدمات اجتماعی - از جمله مهدکودک - نمی‌توانست عامل تغییر و تثبیت روابط درونی مبارزه طبقاتی و مبارزه زنان باشد. درحالی‌که دولت ایالات متحد آمریکا از خدمات آموزشی و درمانی، حقوق بازنشستگی برای سالمندان و کمک به معلولین می‌کاهد، دولت کوبا ضمن اختصاص منابع بیشتر به چنین خدماتی، در مورد افزایش کیفیت این مؤسسات و خدمات مزبور تا حد امکان مصرانه تأکید می‌کند.

کیفیت مراکز نگهداری از کودکان بعنوان نمونه‌ای ایده‌آل خود دلیلی

1. Chauvinism

براین مدعاست. در این مراکز، کودکان ضمن برخورداری از پوشاک، تغذیه صحیح و استحمام بطور مداوم تحت آزمایشات پزشکی، واکسیناسیون و مراقبت از دندانها قرار گرفته و در صورت نیاز از امکانات روانپزشکی نیز برخوردار می‌شوند.

هدف از ایجاد چنین مراکزی صرفاً بدلیل اشتغال والدین به کار نیست، بلکه این مراکز جهت ترغیب رشد عقلانی، جهانی و اجتماعی کودکان تأسیس شده است. همچنین کوشش می‌شود در این مراکز آگاهی اجتماعی کودکان بسط یابد. بعنوان مثال، کودکان می‌آموزند تا نسبت به افرادی که چنین مساعدتی از خود بخرج می‌دهند ارج نهند. آنان همچنین می‌آموزند تا با یکدیگر مشارکت نمایند، به یکدیگر احترام بگذارند و کودکان ممالک دیگر را بشناسند.

اهداف بلندمدتی طرح‌ریزی شده است تا تمام کودکانی که در سنین قبل از دبستان هستند به این مراکز رفته و از محیطی که خصوصاً برای آنها تدارک دیده شده است - از وسایل رفاهی، اسباب‌بازی و کسب تجربه حاصل از تماس با سایر کودکان که در خانه به تنهایی میسر نیست - بهره‌مند شوند. در این مراکز نوزادان از ۴۵ روزگی پذیرفته می‌شوند و اطفال کوچک نیز مانند سایر کودکان از تجارب دسته‌جمعی بهره‌مند می‌گردند.

در تمام سطوح آموزشی، نسبت به پیشرفت دائمی کودکان توجه زیادی مبذول می‌شود. این پیشرفت در فعالیتهای پایونیر^(۱) (پیشقراولان) که سازمانی در ارتباط با فعالیتهای کودکان در مدارس و خارج از آن و نیز در طول تعطیلات تابستانی است، تبلور می‌یابد. در سراسر کشور اردوگاههای پایونیر برپا شده است. برخی از این اردوگاهها در سواحل زیبا و کوهستانها قرار دارد. اعضای پایونیر پس از فعالیت در مدرسه و در طول تعطیلات تابستانی به این اردوگاهها می‌روند و در آنجا انواع و اقسام فنون - از تدریس کاراته گرفته تا دامداری و یا به راه انداختن ایستگاه رادیویی، که تمام آن مجانی است فرا

1. Pioneer

می‌گیرند.

از دیگر ابداعات روح افزا برای جوانان دبیرستانی، ساختن صدها مدرسه شبانه‌روزی در سطح کشور است. جوانان در این مدارس مسئولیت پروژه‌های کشاورزی را بر عهده می‌گیرند. آنان قسمتی از روز را به کار کردن در مزارع و قسمت دیگر را به مطالعه دروس و حضور در کلاس و نیز انجام فعالیت‌های ورزشی و سایر امور تفریحی اختصاص می‌دهند. اصول هدایت‌کننده در این مدارس و همچنین برای تمامی سیستم آموزشی کشور، بر تلفیق تئوری و کار عملی استوار است. در طول سال تحصیلی در کوبا جوانان هر یک به نوعی در کارهای دستی مشارکت می‌کنند. حتی در کلاسهای آمادگی و دبستان، محصلین به نگهداری از باغچه‌ها همت می‌گماردند.

هدف از کار و مطالعه این است که کودکان از همان اوان کودکی به ارزش کار عملی پی‌برده و از افرادی که به انجام آن کارها مبادرت کرده‌اند قدردانی کنند. تلفیق تئوری و کار به جوانان این امکان را می‌دهد تا هم در عمل و هم با مطالعه آموزش ببینند. آنان با مشارکت در تولیدات کشاورزی به میزان زیادی می‌آموزند که چگونه در حل معضلات اقدام نمایند و با این عقیده که برخی مسائل مختص بزرگسالان است به مبارزه برخیزند.

مطالعه و کار کردن دختران و پسران دوشادوش یکدیگر عامل مؤثری برای از بین بردن نقش جنسی می‌باشد. در مدارس شبانه‌روزی تمام محصلین در کنار هم به نظافت، شستشوی لباس، اتوکشی و سایر وظایفی که انجام آنها بر طبق سنت به زنان اختصاص دارد، می‌پردازند.

در کوبا به آموزش مختلط^(۱) - که از مهدکودک آغاز می‌شود و تا کلاسهای آموزشی بزرگسالان ادامه می‌یابد - مصرانه پایبند هستند. حتی در مدارس ورزشی جایی که یک جوان دبیرستانی آموزش می‌بیند تا معلم ورزش شود این موضوع صادق است. تقریباً تمام کلاسهای ورزشی توسط

۱- نویسنده آموزش مختلط را به عنوان یک ارزش و معیار پسندیده و انقلابی مطرح کرده است. لازم به تذکر است که معیار بسیاری از جوامع با این اندیشه متفاوت است.

زنان و مردان مشترکاً اداره می‌شود. موارد استثنایی این قانون مدارس پرستاری و مدارس تربیت معلم برای نگهداری از کودکان است؛ و ترکیب اعضای این مدارس را کلاً زنان تشکیل می‌دهند. این استثناء به مفهوم آن است که عقاید مرسوم گذشته همچنان پابرجا باقی مانده است.

سیستم آموزش و پرورش رایگان و همگانی در کوبا که شامل مهدکودک، برنامه‌های آموزشی برای بزرگسالان، مدارس شبانه‌روزی، اردوگاه‌های پایونیر، برنامه‌های ورزشی و غذای مجانی است، نه تنها برای زنان امکان مشارکت در کارهای اجتماعی را فراهم کرده است بلکه بطور کلی برای طبقه کارگر دستاورد عظیمی بشمار می‌رود. اینگونه بهره‌برداری از منابع کشور نه تنها برای زنان نساوی بیستر بلکه برای تمام کارگران زندگی بهتری نیز به همراه داشته است که با شرایط موجود در نظام سرمایه‌داری در تضاد است. هر خانواده آمریکایی برای خدمات پزشکی و یا مهدکودک می‌بایست پول پرداخت نماید که در نتیجه خانواده‌های ثروتمند و فرزندان آنها از بهترین امکانات برخوردار شده و خانواده‌های طبقه کارگر مجبور هستند برای دسترسی به این امکانات تمام توان خود را به کار گیرند.

خانواده کوبایی

حذف روابط مالکیت سرمایه‌داری منجر به تغییراتی گردید که بر واحد خانواده اثر عظیمی برجای گذارد و سبب شد تا روابط بین اعضای خانواده بر پایه سالمتری استوار گردد. قبل از انقلاب، طلاق به آسانی انجام نمی‌گرفت و ازدواج به منزله ممر درآمدی برای زنان بشمار می‌رفت. در آن ایام میلیونها زن همسران مردانی بودند که نه تنها هیچگونه علاقه خاصی به شوهران خود نداشتند، بلکه از آنها نفرت و یا وا همه نیز داشتند، ولی بد لحاظ اقتصادی هیچ راه‌گریزی برای آنها وجود نداشت.

اکنون بخاطر امکان اشتغال به کار و دسترسی به مهدکودک تا اندازه‌ای حق انتخاب وجود دارد. بسیاری از زنان نسل‌های گذشته در کوبا برای شما

تعریف می‌کنند که چگونه حق انتخاب آزادانه و ترک همسرانی که مایل به زندگی با آنها نبودند یکی از مهمترین دستاوردهای انقلاب می‌باشد. بعضی از انقلابیون آن را شاعرانه بیان می‌کنند و می‌گویند: «انقلاب، عشق را نجات داد». امروزه در کوبا برای زوج‌هایی که زندگی سعادت‌مندانه‌ای ندارند طلاق به آسانی صورت می‌گیرد^(۱). میزان طلاق از میان هر ۱۰۰ ازدواج ۸/۵ درصد در سال ۱۹۵۹ به ۳۰/۲ درصد در ۱۹۷۴ افزایش یافته است. پس از انقلاب میزان ازدواج بطور سرسام‌آوری افزایش یافت. تا سال ۱۹۵۹ ازدواج امری تجملی بود که مختص توانگران بشمار می‌رفت.

هنوز معیارهای دوگانه در روابط زوجین وجود دارد که البته بین جوانان کمتر است. بسیاری از زوجین بدون در نظر گرفتن شرایط اجتماعی با یکدیگر زندگی می‌کنند که این رابطه از طرف عموم مردم روز به روز بیشتر پذیرفته می‌شود. بطور کلی در کوبا تبعیض‌های جنسی میان زن و مرد ملغی شده است.

در اولین کنگره حزب کمونیست تزی به تصویب رسید که به موجب آن جنسیت ملاکی برای ارجحیت قائل شدن و تبعیض میان زنان و مردان نیست. روابط داخلی خانواده‌ها در حال توسعه است. موازین قدیمی که عبارت از تسلط پدری مستبد بر زن و فرزندان خود بود، موردی است که به گذشته تعلق دارد. در بندهای ۲۴ و ۲۸ لایحه خانواده، تساوی حقوق برای همسران و مشارکت در امور خانه پیش‌بینی و تصریح شده است و جزء سوگندی است که زوجین هنگام ازدواج ایراد می‌کنند.

نگهداری از کودکان، اردوگاه‌های تابستانی و فعالیتهای مختلف پایونیر سبب اعتماد به نفس و استقلال بیشتر کودکان شده است. مدارس شبانه‌روزی برای محصلین دبیرستان - چه متوسطه و چه راهنمایی - نقش بزرگی را ایفا می‌کنند. جوانان و والدین آنها اظهار می‌دارند که به آن اتاقک اضافی - که

۱- با توجه به افزایش طلاق و همچنین افزایش ازدواج پس از پیروزی انقلاب می‌توان نتیجه گرفت که انقلاب کوبا حق انتخاب بیشتری را فراهم آورده است و هم در موارد ازدواج‌های ناموفق امکان تجدید بنای زندگی را نهیل کرده است

شبانه‌روزی برای جوانان تدارک دیده است - علاقمند می‌باشند؛ زیرا آنان در چنین مرحله تعیین‌کننده‌ای از زندگی بر هویت خود صحه می‌گذارند. آنها می‌آموزند که چگونه با مسأله دوری از خانه کنار آیند. کار و مطالعه نه تنها حس احترام به خویش را در آنها برمی‌انگیزد بلکه موجب احترام گذاردن دیگران نیز می‌شود و این موضوع در بین جوانان و والدین آنها روابط صمیمانه و گرمتری را ایجاد کرده است.

بسیاری از والدینی که فرزندان آنان اکنون در شبانه‌روزی بسر می‌برند، خود در اوایل دهه ۱۹۶۰ در نهضت سوادآموزی شرکت داشتند. اکنون دختران و پسران این دسته از والدین احساس می‌کنند که با رفتن به نواحی مختلف کشور و پیوستن به نبردی که علیه عقب‌ماندگی در شرف تکوین است، آنان نیز مانند والدین خود که در جوانی دین خود را به انقلاب ادا کرده‌اند، سنن انقلابی را به پیش می‌برند.

تاکنون ۲۸۳۰۰۰ جوان دبیرستانی در شبانه‌روزی اقامت کرده‌اند که این رقم معادل ۳۵/۷ درصد است و هدف، افزایش آن به ۴۰ درصد برای سال ۱۹۸۵ است. اقامت در خوابگاه مدارس داوطلبانه است و هرگز جا به اندازه کافی وجود ندارد تا رضایت خاطر همگان را فراهم نماید. برخی از والدین، هنوز تردید دارند که فرزندان خانه را ترک کنند؛ البته محصلین در تعطیلات آخر هفته که برای دیدار از خانواده خود به خانه مراجعت می‌نمایند؛ کمک می‌کنند تا این موضوع مورد قبول واقع شود. همراه با تغییراتی که در واحد خانواده در شرف وقوع است، در عین حال بر اهمیت آن بعنوان رکن اصلی جامعه تأکید زیادی می‌شود. یکی از اهداف لایحه خانواده «استحکام بخشیدن به این رکن اصلی جامعه و تحکیم علائق و احترام متقابل میان اعضای آن است».

کوبابیان تشویق شده‌اند تا تعهدات خود را نسبت به ازدواج و خانواده - خصوصاً وقتی که پای کودکان در میان است - بسیار جدی بگیرند. پرورش فرزندان مسئولیت بزرگی است و زنان و مردان هر دو به یکسان تشویق

می‌شوند تا در مراقبت و توجه از فرزندان خود، وقت کافی نمایند. خانواده‌های پرجمعیت همچنان به قوت خود باقی است. اغلب چندین نسل در یک خانه زندگی می‌کنند که علت آن در بسیاری از موارد کمبود مسکن است. پدربزرگها، اقوام و دوستان نقش بزرگی را در نگهداری از کودکانی که والدین آنها هر دو به کار اشتغال دارند و به مهدکودک دسترسی ندارند بعهده دارند.

درحالیکه برای جلب زنان به نیروی کار پیشرفت مداومی صورت گرفته است، اما آنان با زحمت زیادی توانسته‌اند این مسئله را روشن کنند که قبول و یا توانایی انجام کار براساس دستمزد پرداخت شده به تصمیم‌گیری خود زن بستگی دارد. این مسئله بسیار مهمی است، زیرا تعداد مهدکودکها محدود بود. و از طرفی این واقعیت نیز وجود دارد که انجام کارهای خانه که وظیفه شاقی است، همچنان برعهده زنان می‌باشد.

در سال ۱۹۷۰ قانون ضدولگردی به تصویب رسید که به موجب آن تمام مردانی که از لحاظ جسمانی توانا و از ثمرات اقتصادی جامعه برخوردار شده‌اند باید به کار اشتغال ورزند. زنان از این قانون معاف شده‌اند، زیرا آنان دین خود را در راه رفاه جامعه ادا کرده‌اند و چنانچه بخواهند در خارج از خانه به کار اشتغال ورزند از حق انتخاب برخوردارند. موضع رهبری کوبا در قبال استحکام پیوند مودت و احترام در بین اعضای خانواده باعث شده است تا برخی از نویسندگان کوبایی این سؤال را مطرح نمایند که موضع مارکسیسم سنتی مبنی بر اینکه خانواده در وهله اول یک نهاد اقتصادی است و در نتیجه مسئول ستمدیدگی زنان می‌باشد را نفی کنند. اما کوباییان درباره این مسئله بطور کلی براساس تجزیه و تحلیل عقاید مارکس، انگلس و لنین عمل کرده‌اند. انگلس در کتاب معروف خود، منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت،^(۱) اهداف زیر را که کوباییان نیز آن را جهت‌رهای ضروری دانسته و برآن تأکید کردند مطرح می‌کند:

۱. ایجاد شرایط مناسب برای استقلال اقتصادی زنان

1. The Origin of Family, Private Property, and the State.

۲. ایجاد شرایط مناسب برای فعالیت های اجتماعی زنان و مشارکت آنان در نیروی کار

۳. اجتماعی کردن کارهای شاق و ملالت بار منزل که بطور سنتی توسط زنان انجام می گیرد، با استفاده از رختشویخانه های عمومی، کافه تریا، مهدکودک و سایر خدمات عمومی؛

۴. ایجاد شرایط اجتماعی مناسب برای استقلال اقتصادی اعضاء خانواده به نحوی که ارتباطات خانوادگی بر پایه علائق معنوی استوار گردد و نه به دلیل فشارهای مالی و وابستگی اقتصادی

ملت کوبا نه تنها در برابر این سؤالات موضع اصلاح طلبانه ای اتخاذ کرده است، بلکه علیرغم مشکلات اقتصادی در جهت حرکت در این مسیر به پیشرفتهای مهمی نائل شده است. در واقع، یکی از انقلابی ترین جنبه های این تحولات در جامعه کوبا عبارت از روشهای متبکرانه و متنوعی بود که کوباییها طی آن وظایف و مسئولیتهایی را که بطور سنتی با تشکیل خانواده پدیدار شده بود، اجتماعی کردند. مواردی را که ملت کوبا در این رابطه به اجرا گذاردند عبارتست از: خدمات پزشکی رایگان، اجاره خانه - که حداکثر ده درصد درآمد خانواده را تشکیل می دهد - برپا ساختن کافه تریا و رستورانهای ارزان قیمت به منظور تهیه و تحویل غذاهای آماده، سالنهای غذاخوری ارزان قیمت در کارگاهها و مدارس، برنامه های اجتماعی برای مراقبت از سالمندان مانند تأسیس خانه سالمندان، استراحتگاه، پرداخت حق بازنشستگی مناسب، خوابگاههای مجهز برای تمام محصلین و حتی برای شاگردان مدارس ابتدایی، برنامه پایونیر، اردوگاه، سایر فعالیتهای خارج از مدرسه، تفریحگاههای ارزان قیمت که کارگران و کشاورزان بتوانند با خانواده های خود در آنها بسر ببرند. برنامه های آموزشی رایگان در اوقات فراغت، مسابقات ورزشی رایگان، موزه و سایر فعالیتهای هنری از هر نوع، بدون پرداخت ورودیه، تشکیل برنامه های هنری برای شعرا، نویسندگان، موسیقیدانان و هنرپیشگان آماتور، کلاسهای آموزشی برای بزرگسالان، مهد کودک، خدمات دندانپزشکی، خدمات روانپزشکی برای افرادی که به آن

نیازمند هستند، دبستانهای مجانی برای کودکان معلول، اردوگاههای تابستانی برای کودکان مبتلا به آسم و....

چنین برنامه‌هایی نه تنها زندگی را برای توده مردم آسانتر می‌سازد بلکه باعث کمک به افزایش استقلال اقتصادی اعضای خانواده و بسط وابستگی معنوی آنان به یکدیگر نیز می‌شود. در پلتفورم پروگرامتیک حزب کمونیست کوبا^(۱)، این هدف بوضوح مطرح گردید: «این یک اصل بنیادی و اساسی برای خانواده است که اصول اخلاقی و آموزشی را برای خویش اتخاذ نمایند. همان اصولی که مورد تأیید و حمایت انقلاب ما است، بتدریج عوامل گرایش مادی میان افراد خانواده حذف شده و خانواده، خود را براساس منافع و علائق معنوی مشترک شکل خواهد بخشید».

دیدگاه انقلاب کوبا نسبت به نهاد خانواده در مقایسه با نیروهای ارتجاعی آمریکایی که ظاهراً طرفدار خانواده هستند، کاملاً متفاوت است. در آمریکا از سویی به ستایش خانواده می‌پردازند و از طرف دیگر به کاهش خدمات اجتماعی اقدام می‌کنند؛ بدین ترتیب زندگی را برای خانواده‌های طبقه کارگر مشکلتر می‌سازند. در چنین شرایط دشوار، فشار زیادی بر دوش زنان سنگینی می‌کند. و تشنجات عصبی که در اثر فشارهای فزاینده مالی پدیدار می‌شود سبب افزایش خصومت در بین اعضای خانواده خواهد شد و در نهایت به افزایش اعتیاد به الکل و مواد مخدر، خودکشی، آدم‌کشی و همچنین ضرب و جرح بدنی زنان و آزار و اذیت کودکان، منجر می‌گردد.

دوره انتقالی

کوبا دوره انتقالی را می‌گذراند. روابط مالکیت سرمایه‌داری حذف گردیده است و روابط اجتماعی و اقتصادی جدید در حال شکل گرفتن است. پیشرفت مدارس در شرف وقوع است. در عین حال این آگاهی و جود دارد که راهی طولانی در پیش است. کوباییها دریافته‌اند که کمال و نهایت موفقیت آنان در مبارزه برای آزادی کامل زنان و نیز تساوی و فراوانی نعمات برای تمام

1. Programmatic Platform of the Communist Party.

افراد کشور، نه تنها بستگی به سخت‌کوشی و پشتکار آنها دارد. که هم‌اکنون از خود بخرج می‌دهند تا کشور را توسعه دهند. بلکه به پیروزی انقلاب جهانی نیز وابسته است. بعنوان ساکنین یک جزیره کوچک برای آنان غیرممکن است که بتوانند مسائل اقتصادی خود را بدون استفاده از تجارب و کمک فزاینده‌ای که هم‌اکنون از سوی سایر انقلابات سوسیالیستی به آنها می‌شود، حل و فصل نمایند.

در بسیاری از موارد زنان نیکاراگوئه در اوان انقلاب خود بیش از زنان کوبایی توانستند به کسب دستاوردهایی نایل شوند. تخمین زده می‌شود که ۳۰ درصد از چریکهای مبارز در جنگ علیه دیکتاتوری سوموزا را زنان تشکیل می‌دادند. هم‌اکنون نیز زنان نقش عظیمی را در بازسازی کشور و دفاع از انقلاب، در برابر ضدانقلاب که توسط آمریکا تحریک و حمایت مالی می‌شود، بر عهده دارند. برخلاف کوبا اکثریت قریب به اتفاق زنان نیکاراگوئه در سالهای نخست انقلاب، جزئی از نیروی کار بودند. در ماناگوا^(۱)، ۵۴ درصد از کل نیروی کار را زنان تشکیل می‌دهند.

علیرغم ویرانی فراوان حاصل از جنگ داخلی و نیز وقوع زمین‌لرزه‌ای که در سال ۱۹۷۲ قسمت زیادی از پایتخت را به نابودی کشاند، آمار زنان نیکاراگوئه اگر بیشتر از زنان کوبایی نباشد بهیچوجه کمتر نیست. آنها در احیای پایه اقتصادی کشور به منظور کسب آزادی برای زنان، سرسختانه به مبارزه پرداختند. ملت نیکاراگوئه نه تنها وارث سرزمین بسیار فقیری هستند بلکه مانند کوبا پیهها نیز درگیر مشکلات ناشی از کوششهای واشنگتن برای سرنگونی انقلاب می‌باشند.

زنان کوبایی نخستین کسانی بودند که موفق شدند در آمریکای لاتین زنجیرهای امپریالیسم را بشکنند و به شکل بخشیدن تاریخ خود اقدام ورزند. آنان فاتحین واقعی هستند نه به این دلیل که اولین بودند، بلکه بدین علت که در سال ۱۹۵۹ هیچگونه جنبش زنان در سطح بین‌المللی به شکلی که امروز در جهان مشاهده می‌شود. وجود نداشت.

زنان کوبایی از نسل فاتحین پیشین، اکنون خود یکی از سرسخت‌ترین و صادق‌ترین حامیان انقلاب هستند. آنها در مبارزه کردن خیره هستند و خوب می‌دانند که انقلاب چه تغییر و تحول عظیمی در زندگی آنان بوجود آورده است. آنان به صف زنان جوانتر که در روند انقلاب رشد یافته و از اعتماد بنفس بیشتر و اهداف والاتری برخوردارند، پیوسته‌اند. این زنان معتقدند که با کوشش خود جهت غلبه بر عقب‌ماندگی و با پیوستن به ارتش مردمی و نیز عزیمت به کشورهایمانند نیکاراگوئه و آنگولا جهت سوادآموزی و کمک‌رسانی در زمینه‌های دیگر تاریخ را می‌سازند. نیمی از اولین گروه ۱۲۰۰ نفری معلمینی که جهت سوادآموزی به نیکاراگوئه اعزام شدند را زنان تشکیل می‌دادند.

می‌توان به روحیه این نسل جدید از لابلای سخنان یک جوان دبیرستان شبانه‌روزی که خطاب به یک مربی آمریکایی به نام جونانان کوزول^(۱) اظهار کرد پی برد. وی گفت: «سالیان سال زنان در موقعیتی نبودند تا اظهار وجود نمایند. بنابراین مطالعه درباره گذشته، در حقیقت مطالعه درباره مردان است. ولی من می‌توانم یک چیز را بتو بگویم، از این پس چنین نخواهد بود!»

سالهای اولیه

ویلما اسپین

مبارزه مردم کوبا علیه حاکمیت و تسلط بیگانگان تاریخی طولانی دارد. بدنبال «کشف» کوبا توسط کریستف کلمب در سال ۱۴۹۲، این کشور بصورت یکی از مستعمرات اسپانیا درآمد. طی سالهای حاکمیت اسپانیا، اقوام بومی از آنجا رانده شدند و به جای آنها هزاران افریقایی به این سرزمین آورده شدند تا بعنوان برده به کار پردازند.

اولین جنگ کوبا علیه حاکمیت اسپانیا که بعنوان جنگ ده ساله شناخته شد، در سال ۱۸۶۸ آغاز گردید. شورش نیروهای مامبی^(۱) علیرغم ناموفق بودن، باعث تحکیم تمایل کوباییان نسبت به انقلاب شد.

تحت لوای شوق انقلابی خوزه مارتی^(۲) - شاعر و نویسنده که اکنون یکی از قهرمانان ملی کوبا می باشد - جنگ استقلال طلبانه دیگری در سال ۱۸۹۵ بوقوع پیوست. کوباییان تا مرز شکست قطعی نیروهای اسپانیا پیش رفته بودند که ایالات متحد آمریکا که به تازگی بصورت قدرت امپریالیستی نمودار شده بود - وارد جنگ گردیده، اسپانیا را به کناری زد و ارتش اشغالگر خود را در سرزمین کوبا پابرجا ساخت.

با وجود استقلال کوبا در سال ۱۹۰۲، دولت ایالات متحد قانون اصلاحیه پلات^(۳) را بر قانون اساسی کوبا تحمیل کرد. بر موجب قانون مزبور، به واشنگتن اجازه داده شد هر زمان که مایل باشد در امور کشور کوبا - منجمله

1. Mambi رزمندگان کوبایی به این نام شناخته می شدند. -

2. Jose Martí

3. Platt Amendment

امور نظامی - دخالت کند. این امر آغازگر دوران تلخی بود که کوباییها از آن بعنوان «جمهوری جعلی» یاد می‌کنند. دولتهای سرکوبگر یکی پس از دیگری، تحت قیمومت و اشنگتن بر اریکه قدرت نشستند. نارضایتی عمومی منجر به شورش سال ۱۹۳۳ و سرنگونی خِرادو ماچادو^(۱) - حاکم دست‌نشانده و ظالم - گردید. گرچه پس از وقوع این طغیان رژیم مستعمراتی جدید همچنان پابرجا باقی ماند.

فولخنسیو باتیستا^(۲) - دیکتاتوری که در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ گاهی بر مسند قدرت بود و گاهی فاقد آن بود، بار دیگر در سال ۱۹۵۲، از طریق کودتا ارتش دیکتاتوری مخوفی را برپا نمود که کاملاً در خدمت دولت و شرکتهای آمریکایی بود. چندی بعد در تاریخ ۲۶ جولای ۱۹۵۳ گروهی از وطن‌پرستان جوان کوبایی - بسرکردگی وکیل ۲۶ ساله‌ای به نام فیدل کاسترو در پاسخ به حکومت نظامی باتیستا سربازخانه ارتش مونکادا^(۳) واقع در شهر سانتیاگو را به امید برانگیختن طغیان عمومی، مورد حمله قرار دادند، این حمله گرچه ناموفق بود اما شروع مبارزه علیه باتیستا را بنیاد نهاد و کاسترو با سخنرانی دفاعیه آتشین خود تحت عنوان تاریخ من را تبرئه خواهد کرد و نیز رفتار متهورانه‌ای که در طول مدت اسارت و محاکمه از خود نشان داد، الهامبخش نسل جوان کوبایی شد.

کاسترو پس از طی دوران محکومیت به مکزیک تبعید گردید. وی در آنجا گروهی از رزمندگان انقلابی را - که هسته مرکزی ارتش شورشی را تشکیل می‌دادند - سازمان داد. آنها در دسامبر ۱۹۵۶ با قایق گرانما^(۴) در شرق کوبا پیاده شدند و جنگ انقلابی موفقی را از نزدیکی کوههای سیرا مااسترا^(۵) به راه انداختند که در اول ژانویه سال ۱۹۵۹ به سرنگونی رژیم باتیستا انجامید. دولت انقلابی به وضع قوانینی پرداخت که به سود کارگران و دهقانان کوبایی بود: قانون اصلاحات ارضی، موجب لغو مالکیت بر اراضی وسیعی

1. Gerado Machado

2. Fulgencio Batista

3. Moncada

4. Granma

5. Sierra Maestra

شد؛ اصلاحات مدنی، معاملات املاک را در شهرها ملی اعلام کرد و میزان اجاره‌بها را کاهش داد؛ همچنین قوانینی وضع گردید که تبعیضات نژادی را ممنوع اعلام می‌کرد. به منظور تأسیس بیمارستانها و مدارس و ملی کردن منافع مالی خارجی مبارزه گسترده‌ای صورت گرفت.

عملیات انقلاب در دفاع از حقوق مردم، خصومت افسارگسیخته دولت ایالات متحد را برانگیخت. نیروهای چریکی ضدانقلاب سازمان داده شدند، و مبارزه تبلیغاتی و مسموم‌کننده‌ای آغاز گردید. برای به قتل رساندن کاسترو و سایر رهبران انقلابی کوشش‌هایی انجام گرفت و با عملیات خرابکارانه سعی فراوانی در به ویرانی کشاندن اقتصاد کوبا بعمل آمد. واشنگتن به منظور به زانو درآوردن کوبا، محاصره اقتصادی خود را جهت به گرسنگی کشاندن این کشور اعمال کرد. در آوریل ۱۹۶۱ دولت آمریکا با به خدمت گرفتن تبعیدشدگان ضدانقلاب، به خلیج خوکها حمله کرد که در مدت ۷۲ ساعت این حمله دفع گردید.

* * *

ویلما اسپین^(۱) یکی از مبارزین فعال علیه استبداد باتیستا بود. او که از مهره‌های مهم جنبش زیرزمینی در سانتیاگوی کوبا بشمار می‌رفت، برای جنبش ۲۶ ژوئیه در ایالات اورنیتته^(۲) فعالیتهای زیرزمینی را تدارک دید. وی سپس به سیرآماسترا - جایی که مسئولیتهای متعددی در رابطه با ارتش شورشی برعهده گرفت - رفت. از زمان تأسیس فدراسیون زنان کوبایی در سال ۱۹۶۰ ویلما اسپین ریاست آن را عهده‌دار است و یکی از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا می‌باشد.

* * *

بخش‌هایی که در پی می‌آید، شامل دو متن برگزیده از کتاب تاریخ مشارکت زنان در انقلاب به قلم ویلما اسپین است. بخش اول در دسامبر ۱۹۶۱ در مجله کوبای سوسیالیست چاپ شده که مایکل تابر^(۳) آن را ترجمه کرده است و

1. Vilam Espin

2. Oriente Province

3. Michael Taber

بخش دوم اقتباس از گزارش اصلی اسپین به دومین کنگره فدراسیون زنان کوبایی در نوامبر ۱۹۷۴ می باشد. بخش اخیر از مجموعه خاطرات، کنگره دوم، فدراسیون زنان کوبایی برگرفته و تجدید چاپ شده است. (هاوانا: هیئت تحریره اوربه ۱۹۷۵). در متن کلی کتاب جهت تصحیح اشتباهات ترجمه و به منظور یکنواختی در نگارش تغییراتی جزئی داده شده است.

«تجربه تمام جنبشهای آزادیخواهانه نشان داده است که تا چه اندازه پیروزی یک انقلاب به مشارکت زنان بستگی دارد.»

لنین

در کوبا این امر بصورت سنت درآمده است که زنان در کنار ملت خود در مبارزه برای آزادی حضور داشته باشند.

یک قرن پیش، زنان بخاطر ستمدیدی حقرات آمیز مستعمراتی، در نبرد برای کسب آزادی مشارکت ورزیدند. میرتا آگیره^(۱) می گوید: «می توان گفت که جنگ برای کسب استقلال جزیره، جنگی بود که کل افراد خانواده در آن سهمیم بودند. زنان به همراه گوآخروها^(۲) به کوهستانها می رفتند. درحالیکه افراد خانواده را نیز همراه خود می بردند». آنها در رویارویی با مخاطرات با استواری قابل تحسینی همسران خود را در جنگها همراهی می کردند، به زخمیها غذا می دادند و از آنها مراقبت می کردند و وظایف فراوان دیگری را که باعث می شد تا سختی جنگ برای سربازان تحمل پذیر شود، با جان و دل می پذیرفتند.

بسیاری از زنان گمنام کوبایی این راه را در پیش گرفتند که از میان آنها ماری آنا گراخالس^(۳) بعنوان قهرمانی بزرگ و برجسته جلوه گری می کند: زن

1. Mirta Aguirre

2. Guajros - اصطلاحی برای دهقانان کوبایی -

3. Mariana Grjates

روستایی سیاه و فروتنی که نمونه‌ای واقعی از مادر مام‌بیساً^(۱) است. در حال حاضر در انجمن گوآیمارو^(۲) - واقع در نیمه شرقی جزیره، مرکز سیاسی شورش مامبی - صدای آنا بتانکورت^(۳) انعکاس نگرانی زنان کوبا در ارتباط با شناخت قانونی حقوق خود می‌باشد. به گفته وی زنان باید «یوغ بندگی را بشکنند و بالهای خود را بکشایند».

انقلابی در شرف وقوع که در «یارا»^(۴) آغاز گردید برای بردگان سیاه، آزادی به ارمغان آورد و نیز نور امید در دل زنان سفیدپوستی که به آسایش و رفاه خانه عادت کرده بودند، تاباند. موقعیت پست‌تر زنان در مقایسه با مردان - که در میان فقرا و خصوصاً در بین زنان سیاهپوست بیشتر اعمال می‌شد - با مشقت و ستم‌دیدگی ناشی از امور خانه و مراقبت از شوهران و فرزندان گره خورده بود. آنان قربانیان واقعی نابرابری و تبعیضی بودند که رژیم فئودالی و ظالم اسپانیا آن را در مستعمره خود ابقاء می‌کرد.

مردم کوبا پس از سی سال مبارزه، به حاکمیت اسپانیا خاتمه دادند، اما هنوز به استقلال واقعی دست نیافته بودند. این جمهوری تازه متولد شده و هنوز نیمه مستعمره، همسایه کشور شمالی قدرتمندی بود که قانون اصلاحیه پلات را بر او تحمیل کرد. وضعیت توده کارگران بدون تغییر باقی ماند، و بدتر از آنها زنان و سیاهانی بودند که پیرحمانه توسط این سیستم اجتماعی، اقتصادی مورد تبعیض قرار می‌گرفتند.

رژیم سرمایه‌داری که در زیر پوشش مستعمراتی تکوین یافته و به نام جمهوری جان گرفته بود، به کمال نرسید؛ زیرا حاکمیت امپریالیسم آمریکای شمالی مانع بزرگی بر سر راه آن بشمار می‌رفت. امپریالیسم با کنترل بهترین اراضی جزیره و با سرمایه‌گذاری مبالغه‌ناگفتی در صنایع شکر، از کوبا کشوری عقب‌مانده و تک محصولی ساخت که از کمترین توسعه صنعتی

1. Mambisa

2. Guaimaro Assembly

3. Ana Betancourt

۴. با آغاز جنگ‌های دهساله، کارلوس مانوئل سسپدس (Carlos Manuel Cespedes) در ۱۱ اکتبر ۱۸۶۸ استقلال کوبا را در شهر «یارا» (Yara) اعلام کرد. - م

برخوردار بود. مردم کوبا که حاکمانشان سرسپردگان سوداگران خارجی بودند از بیرحمانه‌ترین نوع استثمار رنج می‌کشیدند.

کمبود کار سبب افزایش بیکاری گردید، هزاران کارگر با دریافت دستمزد ناچیزی فقط نیمی از سال به کار اشتغال داشتند، از این رو زنان علی‌رغم وظایف مربوط به خانه‌داری، برای بدست آوردن تنها چند سنت مجبور بودند وظایف دیگری را نیز عهده‌دار شوند. آنان در حالیکه به چرخ خیاطی و یا میزاطو چسبیده بودند شبها تا دیروقت بیدار می‌ماندند و با کار طاقت‌فرسا از رنج زندگی پرمشقت خانواده خود می‌کاستند.

آنها بندرت می‌توانستند در مراکز صنعتی مشغول به کار شوند. معمولاً در صنایع نساجی و تنباکو - جایی که کارفرمایان به آنها به چشم کارگر ارزان قیمت نگاه می‌کردند بگونه‌ای غیرانسانی و ادار می‌شدند تا مدت‌های طولانی و در شرایط غیربهداشتی، بدون برخورداری از هرگونه حمایتی، به کار پردازند.

وضع زنان کشاورز بمراتب وخیم‌تر بود. مملکتان، با بیرون راندن گوآخیروها، آنان را بسوی هلاکت‌بارترین نوع فقر سوق دادند. جهت ادامه حیات لازم بود که تمام اعضای خانواده منجمله کودکان کم سن و سال، سخت به کار پردازند.

زنان در کشت و جمع‌آوری محصول و مراقبت از حیوانات یاری می‌رساندند در حالیکه از ابتدایی‌ترین شرایط زندگی بی‌بهره بودند. آنها در بوهیوها^(۱) در کنار کودکان گرسنه و پابره‌نه مبتلا به بیماریهای انگلی پرمشقت‌ترین کارها را انجام می‌دادند.

این استثمار بیرحمانه سبب مهاجرت آنها از مناطق روستایی می‌گردید. تمام اعضای خانواده در جستجوی موقعیت کاری بهتری - که البته هرگز پیدا نمی‌کردند - عازم شهرها می‌شدند؛ در نتیجه زنان روستایی بصورت خدمتکاران خانگی درآمد و پابمال شده‌ترین آنها، روزانه در قبال دستمزدی

۱. بوهیوما (Bohios): کپر با کلبه‌های محل سکونت دهقانان کوبایی. - م

حقیرانه طاقت‌فرساترین وظایف را انجام می‌دادند. بدتر از این شرایط زنان سیاه بود که بخاطر رنگ و جنسیت خود از تبعیضات مضاعف رنج می‌کشیدند. آنان بعلت عدم امکان اشتغال به کارهای اداری و خرده‌فروشی مجبور بودند با دستمزدهای پایین در صنایعی مانند تنباکو - که برای سلامتی آنها خطرناک بود - و نیز بعنوان خدمه خانواده متمولین مشغول به کار شوند. این مصیبت ناشی از فقدان کار، هزاران نفر از زنان را - چه از شهرها و چه از روستا - به جاده شکنجه‌آور و رسواکننده روسپیگری سوق می‌داد.

تعبیباتی که میراث سیستم فئودالی در کوبای مستعمره بود و در رژیم نیمه مستعمره و نیمه فئودال جمهوریخواه ادامه داشت حتی علیه زنان ثروتمند و طبقه متوسط نیز تبعیض قائل می‌شاد. و آنان را از اشتغال به کارهای حرفه‌ای باز می‌داشت؛ - فقط تدریس بعنوان حرفه‌ای مناسب برای زنان در نظر گرفته شده بود - خصوصاً نخستین سالهای تأسیس جمهوری، زنان از اشتغال در ادارت دولتی و نیز مشارکت در زندگی سیاسی کشور محروم بودند.

به سبب وضعیت مساعد جنبش آزادی زنان، آنان درخواست حق رای، حمایت در کار و تساوی اقتصادی و قانونی با مردان کردند.

جهت طرح این خواسته‌ها، نخستین کنگره ملی زنان در سال ۱۹۲۳ تشکیل شد که عدم حضور کلی کارگران، دهقانان و سیاهان در آن مشهود بود. جنبش آزادی زنان این امر را - به اشتباه - رویارویی زنان علیه مردان، تعبیر کرد و آن را بعنوان مبارزه متحد زنان و مردان علیه ستمگر اجتماعی، اقتصادی - که نظرگاه طبقه کارگر است - نپنداشت.

در سالهای دهه ۱۹۳۰ که زنان بصورت دسته‌جمعی در مبارزه برای آزادی ملی شرکت نمودند کوبا در شرایط اقتصادی متزلزل و بی‌ثباتی بسر می‌برد و دچار بحران عمیقی بود که برای سالهای متمادی به صنایع شکر لطمه می‌زد؛ از این رو بیکاری به ارقام انفجارآمیزی رسید و توده کارگران بسوی دهشتناکترین مصیبت فرو غلتیدند. در پی آن، موج اعتصابات پراکنده

بوقوع پیوست که در آگوست ۱۹۳۳ با اعتصاب عمومی به اوج خود رسید و منجر به سقوط دولت دیکتاتوری ماچادو گردید، ولی موفق نشد زندگی اقتصادی و سیاسی کشور را از زیر یوغ امپریالیسم برهاند.

زنان که بعنوان پیشتر اولان این مبارزات مشارکت می کردند همچنین آگاهی بهتری از موقعیت خود در اجتماع کسب کردند و در نتیجه، در سال ۱۹۳۴ حق رأی بدست آوردند.

طبقه کارگر و خصوصاً طلابه داران مارکسیست - لنینیست، در حالیکه علیه تمام بی عدالتیها و تبعیضات می جنگیدند پرچم حقوق زنان را نیز - با درک اینکه این مبارزه بخشی از مبارزه عمومی علیه سیستم اجتماعی است که مسئول چنین تبعیضاتی می باشد - برافراشتند؛ در نتیجه، در قانون اساسی سال ۱۹۴۰ دستمزد یکسان برای کار یکسان، مقدس شمرده شد و تبعیض براساس جنسیت غیرقانونی اعلام گردید و قانون آن را مستوجب مجازات دانست. همچنین به زنان متأهل حقوق مدنی کامل اعطاء شد و قانون حمایت از زنان کارگر در طول دوران بارداری، تنظیم گردید.

بدون شک برسمیت شناخته شدن این حقوق، اولین قدم در راه آزادی زنان بشمار می رفت. اما این قانون به اجرا درنیامد. به گفته لنین: «برخورداری از تساوی در برابر قوانین، برخورداری از تساوی در زندگی نیست». با توجه به این واقعیت، قانون اساسی سال ۱۹۴۰ در موقعیت حقیرانه زنان تغییری بوجود نیاورد. در عمل زنان دستمزدی کمتر از مردان دریافت می کردند و از دسترسی و ثقل کارهای پرمسئولیت محروم بودند. قانون بارداری، بازنشستگی، تعطیلات و غیره در عمل اجرا نمی شد. بطور عینی می شد این وضعیت را در مورد زنان کارگر نساج مشاهده کرد، خصوصاً در بخش صنایع دوزندگی - جایی که تقریباً تمام کار توسط زنان انجام می گرفت - به این کارگران دستمزد کمی پرداخت می کردند. در حالیکه قرار بر این بود که به آنهایی که از شهر می آمدند روزانه حداقل سه دلار و ۳۰ سنت به کسانی که از اطراف می آمدند ۳ دلار و ۱۰ سنت پرداخت شود، با اینحال تنها یک دلار و ۵۰ سنت

بابت دستمزد به آنها می پرداختند. آنان مجبور بودند بیش از هشت ساعت کار کنند و در حالیکه قانون تأمین خدمات اجتماعی می بایست شامل حال آنها نیز شود، فقط اسامی نیمی از کارکنان در دفاتر ثبت می شد. لازم به ذکر است که در آری گوانابو^(۱) پس از سال ۱۹۴۰ هیچ زنی استخدام نشد و بدین ترتیب کارفرمایان مجبور نبودند تا مقررات قانون اساسی را که به نفع زنان بود، به اجرا درآورند.

با وجود اینکه تبعیضات نژادی غیرقانونی بود، کارفرمایان مانند سابق به این امر ادامه می دادند.

درباره زن روستایی چه می توان گفت؟ وی در زیر یوغ بردگی بوهیو، بدون هیچ امیدی به رهایی، همچنان به زندگی خود ادامه می داد. اصلاحات ارضی مندرج در قانون اساسی بواسطه وجود سیاستمداران فاسد به اجرا درنیامد، زیرا آنها فقط نگران جمع آوری رأی بودند تا از منافع طبقه استثمار دفاع کرده و تمایلات خرده بورژوازی خود را ارضاء نمایند.

حکومت دیکتاتوری باتیستا با کودتای سال ۱۹۵۲ آغاز به کار کرد. علیرغم آنکه هنوز پانگرفته بود، شورش خشمگینانه عناصر دلیر توده مردم را برانگیخت حمله به مونکادا^(۲) - عمل جسورانه ای که توسط گروهی از جوانان شجاع صورت گرفت - ملت ما را جهت یک مبارزه مسلحانه و قهرمانانه علیه استبداد، بیدار کرد - جنگی که ادامه سنن مبارزات آزادیخواهانه سالهای ۱۸۶۸، ۱۸۹۵، ۱۹۳۳ بود.

زنان در اولین طغیان مبارزاتی حضور داشتند. آنها همچنین بطور فعالانه و با قبول مسئولیت در جنگی که ملت کوبا در سیر آما استرا به سرکردگی فیدل کاسترو علیه دولت دیکتاتوری باتیستا به راه انداختند، شرکت جستند.

در آن صحنه فراموش نشدنی زنان دوشادوش مردان در در جبهه مبارزاتی - در قیام مسلحانه و در فعالیتهای زیرزمینی - شرکت جستند و شهادت، از خودگذشتگی و وطن پرستی بی حد و حصری نشان دادند. در بین

1. Ariguanabo

2. Moncada

شهادای مبارزه می‌توان از لیدیا^(۱) و کلودومیرا^(۲) نام برد. کلودومیرا زیرک، پرحرف و بی‌نهایت گستاخ بود. آن دو همچنان در قلب مردم کوبا زندگی می‌کنند.^(۳)

در طول این مرحله دشوار، زنان بارها در صف اول مبارزاتی به فعالیت‌های دسته‌جمعی هراسناکی اقدام ورزیدند: تظاهرات اعتراض‌آمیز و اعتصابات را به راه انداختند و به منظور متحد کردن نیروهای مخالف در یک عمل مشترک علیه حکومت استبدادی، کوشش بی‌سابقه‌ای از خود به خرج دادند.

در ژانویهٔ باشکوه سال ۱۹۵۹، کوبا موفق به براندازی رژیم نیمه‌مستعمراتی و فئودالی گردید و به این ترتیب آزوی ملتی که بیش از یک قرن لبریز از مبارزه برای آزادی بود، به واقعیت پیوست.



در بدو پیروزی انقلاب هزاران زن روسپی، صدها هزار زن بیسواد و ۷۰,۰۰۰ زن خدمتکار وجود داشتند. قماربازی شغل پررونقی بود؛ رشوه‌خواری و فساد رایج بود و ترویج می‌شد؛ تمامی جمعیت از ابتدایی‌ترین حقوق از جمله دسترسی به تعلیم و تربیت، خدمات پزشکی، بیمارستان و تفریحگاه بی‌بهره بودند و تمام این امتیازات فقط برای طبقهٔ مرفه حفظ می‌شد. این واقعیت که زنان فاقد سطح فرهنگی و ایدئولوژیکی کافی بودند برای ملت ما بوضوح روشن است. ولی آنان مانند سایر مردم آنزجار خود را از دیکتاتوری که سعی داشت رشد و بسط شورش همگانی را در خون غرقه نماید و با اعمال خفقانی بیرحمانه و نیز قتل بهترین دختران و پسران تلاش می‌کرد از مملکت ما آخرین نشانه‌های اصالت و روحیهٔ مبارزه‌جویانه را برباید، ابراز کردند.

چه تعداد از مادران، فرزندان خود را از دست دادند؟ بیست هزار شهید

1. Lidia

2. Colodomira

۳. لیدیا دو سه و کلودومیرا فرانس آکوستا پیام‌رسان ارتش بودند که ارتش باتیستا آنها را دستگیر کرد و در اثر شکنجه جان سپردند. -م

زندگی خود را باختند تا کوبا اولین سرزمین آزادی در آمریکا باشد!
به همین دلیل بود که در آن روز باشکوه ژانویه ۱۹۵۹ زنان کوبایی با دلگرمی از خانه‌های خود خارج شدند تا عبور ارتش شورشی فاتح را که از روستاها و شهرها می‌گذشت تهنیت بگویند. آن ارتشی متشکل از دهقانان و کارگرانی بود که سمبل پیروزی انقلابی و پایانبخش نیم قرن رنج و مصیبت بودند.

ارمغان انقلاب پیروزمند برای زنان چه بود؟ زندگی جدیدی پر از امکانات و چشم‌اندازهای درخشان که می‌توانست ژرفترین آرزوها و رؤیاهای مردم را جامه حقیقت بپوشاند؛ جامعه‌ای که در آن آینده فرزندانمان - گرانبهارترین چیزی که بطور حتم برای تمامی ما وجود دارد - تأمین شود. جامعه‌ای متفاوت که مردم خود حاکمان سرنوشت خویش باشند. جایی که با استیفای کامل حقوق مردم معیارهای جدیدی پدیدار شود. این پیروزی ضمن اعطای امکان تحصیل و کار به زنان ما، به آنها امنیت اقتصادی می‌داد و در نتیجه به ستمدیدگی و مشقت آنان پایان می‌بخشید. دریچه‌ای را می‌گشود که دورنمای خدمات پزشکی و امنیت اجتماعی از آن نمایان می‌گشت. انقلاب برای زنان به معنای فرصتی برای کسب اصالت انسانی بود.

با پیروزی انقلاب، گروههایی از زنان به شرکت در فعالیتهای اجتماعی پرداختند و عده دیگری به جنبشهای سیاسی گوناگون پیوستند. طی اولین ماههای سال ۱۹۵۹ گروههای جدیدی پدید آمدند که ضمن حمایت از قوانین انقلابی در جهت احقاق حقوق زنان فعالیت می‌کردند.

به منظور رساندن صدای زنان - زنان انقلابی از اولین سرزمین آزادی در آمریکایه دیگر زنان در سرتاسر قاره، هیئتی از کوبا جهت شرکت در اولین کنگره زنان آمریکای لاتین تشکیل شد که بسیاری از سازمانهای موجود در آن شرکت داشتند. (این کنگره در نوامبر سال ۱۹۵۹ و تحت نظر فدراسیون دمکراتیک بین‌المللی زنان، در شیلی برگزار گردید که در آن هیئت هفتاد و شش نفره کوبایی حضور داشت).

پس از تشکیل این کنگره، ادامه روند تحکیم سازمان جدید زنان - که هدف آن پیشبرد انقلاب و به اجرا درآوردن قطعنامه رویداد شیلی بود - اهمیت فراوان داشت. گروه ما ابتدا به نام «کنگره زنان کوبایی برای آزادی آمریکای لاتین» خوانده می‌شد. با فرارسیدن ۲۳ آگست سال ۱۹۶۰ با متشکل شدن حدود ۷۰,۰۰۰ نفر از زنانی که به انجام وظایف انقلابی گمارده شده بودند، سازمان زنان واحدی که در برگیرنده کلیه تشکلهای مربوط به زنان بود، تأسیس گردید و فیدل نام «فدراسیون زنان کوبا» را برای آن برگزید.

این نخستین گامی بود که برداشته شد - گامهایی که با پایه‌ریزی وحدت موجبات برپایی سازمان زنان را فراهم ساخت و به زنان آگاهی داد تا از کثرت نیروی خویش آگاه شوند.

در این زمان دولت انقلابی، دوران اصلاحات رادیکال و روند انتقالی ساختار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی کشورمان را آغاز کرده بود و در مرحله نخست قانون اصلاحات ارضی و همچنین ملی کردن آسیابهای شکر کشور، قانون اصلاحات شهری، ملی کردن بانکها و صنایع خارجی و سرمایه را به تصویب رساند.

زنان در حمایت از این قوانین که منافع حاصل از ثروت ملی - ثروتی که سالیان دراز توسط سرمایه‌داران غارت شده بود - را به مردم اهداء می‌کرد، مصر بودند. در جریان این اقدامات درگیری با امپریالیسم شدیدتر شد. از همان اوان پیروزی انقلاب، ما حملات و تهاجمات امپریالیسم را احساس کردیم. زنان نیز در کنار تمامی ملت خواستار تجهیز و آمادگی خود شدند تا در دفاع از سرزمینشان متمر ثمر واقع شوند.

مشارکت همگانی ضروری می‌نمود و ما می‌بایست توده قدرتمند، مصمم و مشتاقی از زنان را آموزش دهیم. از این رو اهمیت کار ما در این بود که با حزب زنان بیشتری بسوی انقلاب، ضمن متحد ساختنشان، از آن نیروی آگاهانه‌ای بسازیم.

فدراسیون دوره‌های آموزش کمکهای اولیه را آغاز نمود. ما با طی

فعالیت خود در سطح نمایندگی، دهها هزار نفر از رفقا را در میلشییای انقلاب ملی شرکت دادیم.

این سازمان تمامی نیروی خود را جهت ارتقاء سطح عقیدتی یا سیاسی و فرهنگی زنان بکار گرفت تا در کمترین مدت از مشارکت و تشکل آنان در اجرای وظایف بزرگی که کشورمان درگیر آن بود، برخوردار گردد.

ما مجبور بودیم تا طرز فکر زنان کشورمان را - که عادت کرده بودند تا نقش درجه دومی در اجتماع ایفا نمایند - تغییر دهیم. می‌بایست به آنان که تبعیض را تحمل کرده بودند، امکانات و تواناییهایشان را در انجام هر نوع کاری نشان می‌دادیم و آنان را وادار می‌کردیم تا نیازهای فوری انقلابمان را برای ساختن یک زندگی جدید احساس کنند. ضروری بود تا هم تصویری که زنان از خود داشتند و هم تصور اجتماعی از زن را تغییر دهیم.

ما کار خویش را با وظایفی آغاز کردیم که به ما اجازه می‌داد تا به سهولت با زنان ارتباط برقرار کرده و آنان را از چهارچوب محدود و تنگ، نظرانه‌ای که در آن گرفتار بودند بیرون آوریم. ما می‌بایست اهداف انقلاب را به آنها توضیح داده و نقشی که آنها در این روند بازی می‌کردند نشان دهیم.

از همان ابتدا، ما دو هدف را مد نظر قرار دادیم:

- افزایش آگاهی از طریق تعلیمات ایدئولوژیکی تا وظایف جدید بتواند به اجراء آید.

- ارتقاء سطح کیفی ایدئولوژیکی از طریق انجام وظایف محوله.

- بین کار عملی و آموزش ایدئولوژیکی رابطه تنگاتنگی برقرار بود.

ایجاد کلاسهای آموزش خیاطی، زمینه مناسبی برای تجمع و گردهمایی زنان بود. در اکثر موارد علاقه زنان به فراگیری خیاطی بیدرنگ آنان را وادار کرد تا اولین قدم را در زمینه کار خارج از خانه بردارند. یکبار در کلاس، برای آنها درباره پیشرفتهای فرهنگی و سیاسی سخنرانی کردیم. از دوره کمکهای اولیه نیز به همین منظور استفاده کردیم. هزاران نفر از زنان با ثبت نام در این کلاسها، از اینکه در مقابله با تهاجم امپریالیسم مفید واقع می‌شوند، هیجان زده

شده بودند. کار داوطلبانه چشم‌انداز جدیدی را در مقابل عده کثیری از زنان که مایل بودند به این روند یاری رسانند، گشود. گروه بیشماری از آنان مشتاقانه در اولین زافرای^(۱) مردمی و در برداشت پنبه و قهوه و سایر محصولات غذایی شرکت کردند. بسیاری از آنان برای نخستین بار در فعالیتهای تولیدی شرکت می‌کردند. اهداف کار داوطلبانه به بار نشست و افق تازه‌ای را برای زنان گشود؛ به آنان نشان داد که قادرند به مشارکت پرداخته و به آگاهی جدیدی دست یابند.

از همان آغاز، شروع به سازماندهی زنان کشاورز در نواحی روستایی کردیم. در سراسر نواحی اطراف کوبا هیئتهای نمایندگی برپا شد؛ نهضت سوادآموزی آغاز به کار کرد و دوره‌هایی جهت آموزش خیاطی و برش و صنایع دستی تدریس شد. سرعت فعالیتهایی که در شهرها آغاز شده بود در مناطق روستایی شدت بیشتری گرفت. بعدها زمانی که انجمن ملی خرده کشاورزان تأسیس گردید، برنامه مشترکی را آغاز کردیم که هدف آن افزایش فعالیتهایمان در ارتباط با زنان در بخشهای روستایی بود.

در طول سالها ۱۹۶۰-۱۹۵۹ ضدانقلاب - که توسط ایالات متحد آمریکا سازماندهی، هدایت و تأمین مالی می‌شد - بیرحمانه در تلاش شکستن قدرت مردمی بود. با روشهای ویژه خود به یاوه‌گویی، تهمت، شایعه‌پراکنی، خرابکاری و سایر تهاجمات به منظور لطمه زدن و عقب راندن روندی که ما آغاز کرده بودیم می‌پرداخت، اما ملت ما بدون هیچ قید و شرطی به رویارویی با دشمن پرداخت و مصممانه به راهی که انتخاب کرده بود ادامه داد.

از همان ابتدا، فدراسیون زنان کوبایی سازمان یافت و اعضای خود را به منظور ادامه مقابله رهبری کرد. ما کمک کردیم تا تبلیغات و دروغ‌پراکنی دشمن نقش بر آب شود و اراده خود را در شکست ضدانقلاب در تمام جبهه‌ها نشان دادیم.

آن سالها ما بطور مداوم در حال مبارزه بودیم و در تمام مناطق علیه اعمال

1. Zafra -- برداشت محصول

جنایتکارانه ضد انقلاب می جنگیدیم.

بسیاری از کلیساها بصورت انبار اسلحه درآمدند بود. و بورژوازی غالباً تظاهرات خود را از این «اماکن نیایش» آغاز می کرد. فعالیت راسخ زنان انقلابی ما، حول تفتیش این اعمال ضدانقلابی متمرکز شده بود. ما عناصر ضدانقلاب را مجبور به عقب نشینی کرده و به آنها نیروی تغییرناپذیر قدرت را نشان دادیم. در بین اعضای فدراسیون زنان کوبا که علیه ضدانقلاب قد علم کردند بسیاری از مسیحیان معتقد و با وجدان دیده می شدند که نسبت به تمام حیل‌های دشمن هوشیار بودند.

زمانی که فیدل به منظور ایجاد کمیته دفاع از انقلاب - که مشت محکمی بر دهان ضدانقلاب بود و خوب به هدف خورد - در برابر مردم ظاهر شد فدراسیون از طریق صفوف خود به انحاء گوناگون برای سازماندهی کمیته‌ها در هرکوی و برزن به مساعدت پرداخت.

در روند انقلابی ما، سال ۱۹۶۱ دارای اهمیت تاریخی عظیمی است. در ۱۶ آوریل همان سال، در تشییع جنازه افرادی که در تهاجم نیروهای آمریکایی به خلیج خوکها کشته شده بودند، فیدل در برابر مردم مسلح به ماهیت سوسیالیستی انقلاب ما اذعان کرد. خلیج خوکها بعنوان اولین شکست امپریالیسم در این قاره، در تاریخ ثبت شده است. همگی ما علیه این تهاجم اسلحه به دست گرفتیم.

فدراسیون در تمام جبهه‌ها به فعالیت پرداخت تا مأموریت‌های محوله را بطور کامل اجرا نماید. سپاه بهداشت که در شهر لیبرتاد در زیر بمباران فعالیت می کرد - هسته آتی سپاه کمکی خدمات پزشکی نیروهای مسلح انقلابی گردید.

اعضای فدراسیون زنان کوبایی مستقر در خطوط مقدم جبهه، کمک کردند تا تجهیزات به پست‌های کمک‌های اولیه منتقل شود. آنان به اداره آشپزخانه و سه بیمارستان صحرایی - جایی که زخمیان جنگی به آنجا منتقل می شدند - پرداختند. فدراسیون در سراسر کشور زنان را بسیج کرد تا جای

مردان مبارزی را که به جنگ رفته بودند، بگیرند. فدراسیون زنان همچنین در جمع‌آوری لباس و دارو و غذا شرکت کرد.

هزاران نفر از زنان خون اهداء کردند، در میلشیا ثبت‌نام نمودند و به فدراسیون پیوستند. در آن روزها ترسی در کار نبود. سنگدلی نفرت‌انگیز دشمن در چشمانمان هویدا بود، درحالی‌که دستهایمان را گره زده و مصمم بودیم تا به مبارزه ادامه دهیم.

اعضای فدراسیون زنان کوبایی از لاس ویلاس^(۱) این گزارش را به ما دادند: «... ما در اتوموبیلی پر از آذوقه به خونگیتو^(۲) رسیدیم؛ وقتی که به کیلومتر ۳ نزدیک شدیم، به ما اجازه عبور ندادند. در پی عقب‌نشینی آنها از سان‌بلاس^(۳) ما تا کانال مونوز^(۴) پیش رفتیم. وقتی گیرون^(۵) بار دیگر بدست ما افتاد با اتوموبیل کوچک حمل غذا جهت کمک رساندن به نیروهای خود به آنجا رفتیم. رفیق فیدل به‌حض رسیدن به محل استقرار تانکهای خودی، به پیاده‌نظام دستور پیشروی داد و خود او در بالای یکی از تانکهایی که بطرف دشمن در حرکت بود قرار گرفت. ما فیدل را می‌دیدیم. فرمانده کل قوا از طرف فدراسیون به ما مسئولیت تحویل غذا و دارو به مزدوران دستگیر شده را داد؛ حتی قبل از اینکه آنها را به سپاهیان خودمان تحویل دهیم. این وظیفه‌ای بود که ما بسیار مراقب بودیم با دقت و همانگونه که دستور داده شده بود اجرا کنیم و در واقع آن را با مراقبت خاصی انجام دادیم.

اعضای فدراسیون و اعضای کمیته‌های دفاع از انقلاب، در همه جا اعم از شهر و ده به پاسداری مداوم پرداختند تا از اقدامات ضدانقلاب داخلی جلوگیری نمایند. مردان و زنان نه تنها خود را آماده کردند تا ارسال اسلحه، کمکهای اولیه، پاکسازی مناطق عملیاتی و سایر فعالیتهای حمایت‌کننده جنگی را انجام دهند، بلکه سطح تولید را نیز به میزان معمول حفظ کردند. ما حتی در هیچ یک از جبهه‌ها اجازه ندادیم که کار لحظه‌ای متوقف شود.

1. Las Villas

2. Junguito

3. San Blas

4. Munoz Canal

5. Giron

بگذارید رفتار قاطعانه مادران خود را بخاطر آوریم، مادران جوانانی - چه دختر و چه پسر - که در آن لحظات، نهضت سوادآموزی را در سراسر میهن اجرا می‌کردند. آنها مأموریت تاریخی خود را به انجام می‌رساندند و در این کار عقب نشستند. در حالیکه حملات ادامه داشت هیچکس از فعالیت خود دست نکشید و همه بسوی هاوانا رهسپار شدند تا در اولین دوره دوزندگی ثبت‌نام نمایند. آنان حتی برای یک لحظه هم شک و تردید به خود راه ندادند. در جریان حمله علیه خلیج خوکه‌ها زنان نیز زندگی خود را از دست دادند. ف. دل. وایه^(۱) یکی از رهبران فدراسیون، در محل کار خود در عملیات خرابکاری جنایتکارانه‌ای که منجر به آتش کشیده شدن فروشگاه انکامنو گ. ردید، ج از خود را از دست داد. سیرا ماریا گارسیا^(۲) منشی عمومی فدراسیون زنان کوبایی در خلیج خوکه‌ها و خولیانامونتا^(۳) از اعضای فدراسیون زنان کوبا، گلوله‌های مهاجمین مزدور به قتل رسیدند. همچنین یک زن کارگر و دو زن روستایی نیز به صف باشکوه افرادی که زندگی خود را در این حماسه قهرمانانه از دست دادند پیوستند.

روزهای آوریل ۱۹۶۱ سرمشقی از اراده و وطن‌پرستی ملت ما بود. در ۱۶ آوریل فیدل اظهار داشت: زنان مادر دفاع از سوسیالیسم و انقلاب دمکراتیک بی‌پیرایه، برای مردمی فروتن و افتاده چه قاطعانه قد علم کرد. زنان نه تنها در بحبوحه جنگ در خلیج خوکه‌ها بلکه بعدها در روزهای تأثرانگیز بحران موشکی اکتبر - زمانی که کشورمان در لبه پرتگاه نابودی و محو شدن از روی زمین بود؛ هنگامی که در بسیاری از نقاط جهان وحشت و اضطراب، نام شب بود و احتمال وقوع جنگ هسته‌ای می‌رفت - نیز شوق انقلابی خود را نشان دادند و با حضور در محل کار خویش حاضر می‌شدند و آماده بودند که وظیفه خود را تا انتها به انجام رسانند. زمانی که گردباد فلورا^(۴) همه چیز را با خاک یکسان کرد، فدراسیون در

1. Fe del Valle

2. Cira Maria Garcia

3. Juliana Montana

۴. Flora Hurricane گردباد فلورا در پائیز ۱۹۶۳ شرق کوبا را برهم ریخت که طی آن بیش از هزاران نفر از مردم به هلاکت رسیدند و ۱۰،۰۰۰ خانه منهدم شد و صدمات اقتصادی بسیار زیادی برجا

مناطق آسیب‌دیده، در سازماندهی کمک به مصدومین و در عملیات پناه‌دهندگان شرکت کرد. بار دیگر آنها از خودگذشتگی و اشتیاق خویش را به اثبات رساندند. پس از پایان گردباد همین زنان در بازسازی ویرانیها و در کشت و برداشت قهوه و سایر محصولات که لطمه دیده بود شرکت کردند. درباره فدراسیون زنان کوبایی و نحوه فعالیت آنان طی آن روزها، داستان‌های زیادی وجود دارد. آنها با مداومت و پیگیری کار می‌کردند.

بگذارید به سال ۱۹۶۱ بازگردیم - سالی که سازمان سیا گروهی راهزن را مسلح کرد و با حمایت مالی و هدایت آنها موفق گردید در عرض چند ماه در نقاط مختلف کشور با ترور دهقانان و معلمان سوادآموزی موجبات وحشت و ارباب، عمومی را فراهم ساخته و اقتصاد و کشور ما را به نیستی بکشاند. در منطقه اسکامبری^(۱)، سازمانی که فعالیت نیروهای شبه‌نظامی انقلابی را سازماندهی می‌کرد وظایف مهمی را بر عهده گرفت.

از فوریه تا می سال ۱۹۶۱ در بحبوحه مبارزه علیه راهزنان، اولین مبارزه ضدانگلی را در کوه‌های اسکامبری به اجرا گذاشتیم.

داستانهای بیشماری وجود دارد که اشتیاق زنان و اعمال قهرمانانه آنها را در این مبارزه بیان می‌کند. داستان ذیل را چند ماه پیش از یکی از زنان دریافت کردیم:

«به ما دستور دادند تا به یکی از گردانهایی که بسوی راهزنان در حرکت بود بپیوندیم و می‌بایست از خیبار و^(۲) بگذریم. خانواده‌های ما آمده بودند تا ما را بدرقه کنند. ستوان گفت: ما از شهری که می‌گذریم در یک صف و مستقیم به پیش خواهیم رفت. نه خداحافظی می‌کنید و نه نگاهی به اطراف می‌اندازید. من و فرزندانم پیشاپیش سپاه بودیم. در همان لحظه مادرم را دیدم که در کنار سایر مادران انتظار عبور ما را می‌کشید. از گوشه چشم نگاهی به او افکندم؛ پسرانم نیز به همین ترتیب؛ ولی هیچیک حرفی نزدیم. ناگهان (هنوز وقتی به

گذشت...م

1. Escambray

2. Jibaro

آن فکر می‌کنم بدنم می‌لرزد) او فریاد کشید: بسیار خوب فرزندان من یا مرگ یا وطن! او نمی‌خواست که ما برای آخرین بار گریه او را بخاطر بسپاریم، پس برای اینکه ما را تحت تأثیر قرار ندهد...»

و ما آن عضو دیگر فدراسیون زنان کو با رابخاطر می‌آوریم که در پالو وییخو^(۱) در ۲۳ ژانویه سال ۱۹۶۳ فرزند خود را در گوشه پادگانی که شش نفر مزدور آن را مورد حمله قرار داده بودند، تنها گذارد. با پر کردن مخزن مهمات به سه نفر از مبارزینی که از پنجره بیش از دو ساعت با شدت هرچه تمامتر می‌جنگیدند، مسلسل و تفنگ داد. در هر یک از وظایف عظیمی که انقلاب برعهده گرفت، فدراسیون بمثابه یک مجرا و کاتالیزور برای توده زنان عمل کرد و تلاش آنان را در راستای کاری ضروری و ویژه، جهت داد.

انقلابی درون انقلاب

سخنرانی فیدل کاسترو

متن زیر بخشی از سخنرانی کاسترو است که در ۹ دسامبر سال ۱۹۶۶ در پایان پنجمین پلوم ملی^(۱) فدراسیون زنان کوبا در استادیوم سندینو^(۲) در سانتا کلارا^(۳) ایراد شده است. این متن از روزنامه هفتگی گرانما در ۱۸ دسامبر سال ۱۹۶۶ برگزیده و ترجمه شده است.

امروز عصر در اینجا، به یکی از رفقا اظهار کردم که رویداد شرکت زنان در انقلاب، انقلابی درون انقلاب است (دست زدن). و اگر از ما بپرسند که انقلابی ترین کاری که انقلاب انجام می دهد چیست، ما عیناً این پاسخ را می دهیم: آن انقلابی است که در میان زنان کشور ما بوقوع پیوسته است (دست زدن). اگر از ما بپرسند چه چیزهایی در انقلاب برای ما سازنده تر بوده است پاسخ خواهیم داد: یکی از جالبترین دروسی که انقلابیون آموختند همانی است که زنان به ما ارزانی داشتند (دست زدن).

شما همگی خوب می دانید که ما با گفتن این مطلب نمی خواهیم صرفاً کلماتی را بر زبان برانیم که باعث رضایت خاطر رفقای شما شود که امشب در اینجا حضور دارند، ما آنرا بدین دلیل ایراد می کنیم زیرا قاطعانه به آن معتقدیم و آن را احساس می کنیم. ولی چرا می گوئیم یکی از جالبترین دروس برای ما بوده است؟

شما خود نیز ممکن است آن را مورد سؤال قرار داده باشید. در واقع، صادقانه ترین جوابی که ما می توانستیم بدهیم - و من به شما اطمینان می دهم

1. National Plenary

2. Sandino Stadium

3. Santa Clara

شخصی که به آن پاسخ می‌دهد دقیقاً کسی است که همیشه معتقد بوده از هرگونه تعصبی مبرا است - به اعتقاد من پاسخ این است، که در واقع همگی ما در رابطه با زنان متعصب هستیم (دست زدن).

و اگر تا به حال کسی از من سؤال کرده بود که آیا در رابطه با زنان تعصب دارم، می‌گفتم مطلقاً خیر؛ زیرا من کاملاً برخلاف آن اعتقاد دارم. من معتقدم که نیروی پرتوان و فوق‌العاده بی‌نهایتی از منابع انسانی برای انقلاب در زنان ما نهفته است.

چه اتفاقی افتاده است؟ چه چیزی رخ داده، یا بهتر است بگوییم چه چیزی در حال رخ دادن است؟ واقعیت آن است که: این نیروی پرتوان به مراتب برتر از آن چیزی است که حتی خوشبین‌ترین ما تاکنون تصورش را می‌کرده است. شاید ناخودآگاه، در قلبمان، این نیرو را دست کم می‌گیریم.

حتی اکنون همان‌گونه که وقایع نشان می‌دهد نقشی که زنان در یک روند انقلابی که در آن اجتماع خود را آزاد می‌کند و به علاوه خود را از زیر یوغ استثمار و از تعصبات، زنجیره کاملی از شرایطی که زنان بطور مضاعف استثمار و بطور مضاعف تحقیر شده‌اند می‌توانند بازی کنند. بعنوان مثال، در ارتباط با فعالیت زنان، دلیل آن را یافته‌ایم؟ با چند تن از رفقا صحبت می‌کردم و پس از دیدارم از طرح باناوا^(۱) به رفیق میلیان^(۲) گفتم: «احساس می‌کنم زنانی که در این طرح فعالیت می‌کنند بیش از مردان احساس مسئولیت می‌کنند و انضباط بیشتری دارند» (دست زدن) من احساس می‌کنم که آنان با رغبت، شوق و از خودگذشتگی بیشتری خود را وقف کار می‌کنند. و میلیان - اگرچه نمی‌خواهم در ارتباط با زنان لاس ویلاس^(۳) به این رفیق لقب بدی بدهم - با من بحث کرد: «خوب، اما - در حقیقت - در مورد مردان جوانی که در طرح جوراگوا^(۴) از سازمان کمونیست جوانان...»

من به او گفتم روحیه، انضباط و شوق به کار در برنامه‌ای که از عده‌ای

1. Banao plan

2. Milian

3. Las Villas

۴. Banao و Juragua مناطق کشاورزی است که در حال توسعه می‌باشد.

جوانان کمونیست منتخب تشکیل شده باشد آنقدرها کار استثنایی نیست که یافتن همان روحیه نظم و شوق در برنامه‌ای که زنان خصوصاً برای آن انتخاب نشده بودند و هیچ سازمانی نیز آنها را انتخاب نکرده بود، بلکه صرفاً داوطلبانه به انجام آن همت گماردند (دست زدن).

ما چه چیزی یافتیم؟ ما در این برنامه انقلابی تا آنجا که به زنان کوبایی مربوط می‌شود، در همه جا چه چیزی پیدا کردیم؟ بسیار خوب، بطور کلی ما یک سری چیزهایی پیدا کردیم مانند: احساس مسئولیت زیاد، جدیت بسیار، نظم و ترتیب و شوق فراوان که قبلاً به آنها اشاره کردم.

ما در همینجا در استان لایاس چه چیزی پیدا کردیم؟ بسیار خوب، بگذارید طرح ماناوا را مثال بزنیم. این برنامه در حال گسترش بود و به کادر احتیاج داشت. رفیق میلیان از حزب کادری برگزید - فکر می‌کنم رفیق سندیاگو آکوستا از ناحیه سنتودومینگو بود - و او را بعنوان مدیر اجرایی طرح ماناوا، به آنجا اعزام کرد.

ولی یک روز قرار شد رفقا سنتیا آکوستا^(۱) و رنا آکوستا^(۲) - که در امور فنی تخصص داشتند - به خارج سفر کنند. آنان کسانی بودند که می‌بایست در کارگاه مسئولیت خطیری برعهده گیرند. قرار بود شخصی جای آنها را بگیرد و ما تصمیم گرفتیم رفیق اوسوریا^(۳) را که نماینده فدراسیون زنان کوبا بود، در مقام مجری آن طرح تعیین کنیم.

این اولین بار بود که چنین مسئولیتی برای برنامه‌ای از این دست به یک زن واگذار می‌شد. و نتیجه چه بود؟ رفقای که به خارج سفر کرده بودند بازگشتند. در منطقه سانکتی اسپیریتوس^(۴) حزب با مشکلات عدیده‌ای مواجه بود. به کادری نیاز داشت تا در آنجا به فعالیت حزب استحکام بخشد؛ بنابراین تصمیم گرفته شد تا رفیق سنتیاگو آکوستا به سانکتی اسپیریتوس اعزام شود و رفیق اوسوریا بعنوان مدیر اجرایی طرح باناوا در پست خود باقی

1. Santiago Acosta

2. Rena Acosta

3. Osoria

4. Sancti Spiritus

بماند (دست زدن).

ما مصرانه معتقدیم که این عمل حتی ممکن است روزی مفهومی تاریخی پیدا کند، زیرا این نخستین بار بود که زنی به چنین وظیفه‌ای گمارده می‌شد، آنهم نه به دلیل سیاسی یا اینکه کسی را تحت تأثیر قرار دهیم؛ بلکه صرفاً به این دلیل که وی در عمل ثابت کرده بود که توانایی مدیریت چنین برنامه‌ای را دارد.

و از آن پس، فکر کردیم براستی امری منطقی و عالی است که زنی داشته باشیم تا مجری برنامه‌ای باشد که هزاران نفر از زنان را در بر می‌گیرد (دست زدن).

به علاوه، زمانی که لازم شد فعالیت سپاه کار و سازندگی^(۱) را سازمان دهیم، تعدادی از زنان بخاطر روحیه عالی کاری - که با آن خود را مشخص کرده بودند - بعنوان رهبران این سپاه انتخاب شدند. این امر ما را متقاعد ساخت که:

می‌بایست گروهی از تکنیسینها را برای این نوع کار تعلیم دهیم. در ابتدا ده نفر از رفقای انیستیتوی تکنولوژی به اینجا فرستاده شدند تا در رشته کشاورزی آموزش تخصصی ببینند. ما تصمیم گرفتیم بیست نفر محصل اضافی را که قرار بود به اینجا فرستاده شوند تا در این رشته تخصص پیدا کنند از میان شاگردان زن انیستیتو تکنولوژی انتخاب کنیم.

بنابراین کارگران، رهبران سپاه و تکنیسینها - که همان کارکنان فنی و اداری هستند تقریباً بطور کلی از زنان تشکیل می‌شدند. بده زنان (دست زدن). این یکی از بزرگترین درسهایی است که ما قبلاً درباره آن صحبت کردیم: یکی از بزرگترین پیروزی‌هایی است علیه تعصبی که نه تنها برای چندین دهه یا قرن بلکه برای هزاران سال وجود داشته است. به آن عقایدی اشاره می‌کنیم که معتقد بودند تنها کاری که یک زن می‌تواند انجام دهد، شستن ظروف، شستن و اطو کردن لباس، آشپزی و نگهداری از خانه و کودکان است (دست

1. Brigade

زدن و هورا کشیدن) تعصبات کهنه‌ای که زنان را در موقعیت پایین اجتماعی قرار می‌داد. در واقع، زن در اجتماع فاقد جایگاه تولیدی بود.

چنین تعصباتی قدمت چند هزار ساله دارد و در سیستمهای اجتماعی مختلف پابرجا بوده است. اگر ما سرمایه‌داری را در نظر بگیریم، زنان - یعنی زنان طبقه پایین بطور مضاعف استثمار شده یا بطور مضاعف مورد حقارت قرار گرفته‌اند. زن فقیری که عضو خانواده‌ای کارگری بود، صرفاً به این دلیل استثمار می‌شد که فقیر بود و عضوی از طبقه کارگر بشمار می‌رفت.

از سوی دیگر این زن، گرچه از طبقه کارگر بود، اما در میان همان طبقه نیز او را دست کم می‌گرفتند و به چشم حقارت در وی می‌نگر بستند. در واقع نه تنها طبقه او استثمارگر با حقارت، به وی نگاه می‌کردند بلکه او حتی در بین طبقه خود نیز عاملی برای اعمال تعصبات بیشمار محسوب می‌شد.

بنابراین تمام این وقایع برای همه ما و برای هر فرد انقلابی درس بزرگی است. اگر زنان باورشان می‌شد که نقش خود را در اجتماع بعنوان انقلابیون کاملاً ایفا کرده‌اند، در حقیقت مرتکب اشتباه می‌شدند. به نظر ما زنان همچنان باید به مبارزه ادامه دهند و کوشش زیادی از خود به خرج دهند تا به آن منزلتی که حقیقتاً باید در اجتماع به آن نایل شوند دست یابند.

اگر در گذشته زنان در کشور ما بطور مضاعف استثمار و تحقیر شده‌اند پس این بدان معناست که آنان در یک انقلاب اجتماعی نیز باید بطور مضاعف انقلابی باشند (دست زدن).

چنین توصیفی برای عزم، شوق، استقامت و حمایت صادقانه‌ای که زنان کوبایی از انقلاب کرده‌اند در واقع حداقل پایگاه اجتماعی برای آنان می‌باشد. این انقلاب برای زنان در واقع دو انقلاب و به معنای آزادی مضاعف است: نخست بعنوان جزئی از طبقات ستمدیده کشور و دوم بعنوان جزئی از طبقه کارگر که نه تنها بعنوان یک کارگر، بلکه بعنوان زن در جامعه‌ای استثمارگر نیز مورد تبعیض قرار می‌گرفت.

رفتار زنان کوبایی نسبت به انقلاب مطابق با مفهومی است که انقلاب

برای آنان دارد. حمایت توده‌های مردمی از انقلاب مستقیماً متناسب است با معهومی که انقلاب در ارتباط با آزادی آنها دارد.

در اجتماع این کشور دو بخش وجود دارد که علاوه بر دلایل اقتصادی، به دلیل انگیزه‌های دیگری با شوق و رغبت از انقلاب جابنداری می‌کنند. این دو بخش سیاهان کوبایی و زنان هستند.

به گمانم شما آن را در قانون اساسی بورژوازی قدیمی کوبا بن‌خاطر می‌آورید. در آن قانون ماده‌ای بود که هرگونه تبعیض نژادی و جنسی را غیرقانونی اعلام می‌کرد. قانون اساسی ظاهراً چنین تبعیضی را غیرقانونی قلمداد می‌کرد؛ اما قانون اساسی جامعه سرمایه‌داری و یا چنین ماده‌ای در جامعه سرمایه‌داری هیچ چیزی را حل نمی‌کند، زیرا تبعیض در عمل به دلیل نژاد و به دلیل جنسیت پابرجا، و پایه آن سیستم جامعه طبقاتی است که استثمار را به اجرا می‌گذارد.

در جامعه طبقاتی، که می‌توان گفت «جامعه استثمارگر و استثمار شده»، تبعیض جنس و نژادی به هیچ عنوان از بین نمی‌رود. تبعیض در کشور ما اکنون محو شده است، زیرا پایه این دو نوع تبعیض که صرفاً استثمار انسان توسط انسان است، از بین رفته است (دست زدن).

اخبار زیادی از ایالات متحده بدست ما می‌رسد، به عنوان مثال: مبارزه حقوق سیاهان. به هر حال تبعیضات نژادی در ایالات متحده از بین نخواهد رفت مگر آنکه جامعه سرمایه‌گذاری از بین رود.

بدین ترتیب در چهارچوب جامعه سرمایه‌داری، تبعیض هرگز محو نخواهد شد. تبعیض* جنسیت و نژاد تنها می‌تواند از طریق انقلاب سوسیالیستی - که استثمار انسان توسط انسان را ریشه کن می‌کند - از بین برود (دست زدن).^(۱)

اکنون، آیا محو استثمار بشر به دست بشر بدین معناست که بیدرنگ تمام

۱- البته جنبش‌های دیگری نیز در جهان وجود دارند که معتقدند انقلاب سوسیالیستی تنها راه رفع تبعیض جنسیت و نژاد نیست و نظام‌های دیگری نیز قادر به رسیدن به این هدف هستند. اینکه کدامیک موفق‌تر خواهند بود را به قضاوت تاریخ می‌سپاریم.

شرایط فراهم خواهد شد تا زنان موقعیت خود را در اجتماع ارتقاء دهند؟
خیر، شرایط برای آزادی زن، برای شکوفایی و ترقی کامل زن در جامعه،
برای حقوق مساوی برحق و یا برای تساوی موثق زنان با مردان در اجتماع، به
زیر بنای اقتصادی مادی و توسعه اجتماعی نیازمند است.

قبلاً درباره عقاید بسیاری از مردان در ارتباط با وظایف زنان توضیحاتی
دادم، و گفتم که در میان وظایف مختص به زنان، بارداری امری انحصاری
است. طبیعتاً تولیدمثل یکی از مهمترین عملکردهای زنان در جامعه انسانی
می باشد.

بخاطر همین ویژگی طبیعی، آنها اسیر یک رشته کارهای پیش پا افتاده
خانگی شده اند.

بعنوان مثال در اینجا تابلوی در برابر ما قرار دارد که می گوید: «تا سال
۱۹۷۰ یک میلیون زن در کار تولیدی اشتغال خواهند داشت». متأسفانه، تا سال
۱۹۷۰ امکان نخواهد داشت که یک میلیون نفر به کار تولیدی پردازند. فکر
می کنیم شاید بتوانیم در عرض ده سال به این هدف برسیم، نه در عرض چهار
سال.

ما می توانیم تا سال ۱۹۷۵ آن را بعنوان هدفی دست یافتنی پیشنهاد کنیم.
چرا نمی توانیم در عرض چهار سال به این هدف رسید؟ برای آنکه یک میلیون
زن به کار تولیدی پردازند، باید هزاران مهدکودک، هزاران شبانه روزی،
هزاران نهارخوری مدارس، هزاران نهارخوری برای کارگران و هزاران مرکز
خدمات اجتماعی دیگر از این قبیل بسازیم. در غیر این صورت چه کسی برای
کودک کلاس دوم یا سوم که برای نهار به خانه باز می گردد غذا خواهد پخت؟
چه کسی از نوزاد شیرخوار یا کودک دو یا سه و چهارساله نگهداری می کند؟
چه کسی برای مردان هنگامی که از کار به خانه باز می گردند شام تهیه می کند؟
چه کسی می شوید و تمیز می کند و تمام این کارها را انجام می دهد؟ (دست
زدن).

به عبارتی دیگر، برای دستیابی به هدف اجتماعی آزادسازی زنان از

فعالیت‌هایی که وی را به اسارت در می‌آورند و مانع از مشارکتشان در امور اجتماعی می‌شوند و اجازه نمی‌دهند که به بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی بپردازد، ضروری است که پایه‌های مادی مورد نیاز را فراهم آوریم تا به پیشرفت اجتماعی لازم دست یابیم.

غیرممکن است که بتوانیم در عرض چهار سال، هزاران مهدکودک، نهارخوری مدارس، نهارخوری برای کارگران، شبانه‌روزی، و... بسازیم. در حقیقت برای دستیابی به این نیازهای روزمره، باید در تمام زمینه‌ها از خود کوشش بی‌حد و حصری نشان دهیم.

هرجا زنان کار می‌کنند لازم است تا با تأسیس مهدکودک، شبانه‌روزی و سایر نهادهای لازم کوشش ویژه‌ای به خرج داده شود تا زنان آزاد شوند.

در این مرحله که سیمان، ماشین‌آلات و لوازم ساختمانی کمیاب است تنها از طریق به حداکثر رساندن کوشش است که مشکلات در هر زمینه‌ای می‌تواند حل شود: گاهی در سطح منطقه‌ای و گاهی در سطح ملی و ایالتی منابعی را که در اختیار داریم به کار می‌گیریم. نمی‌توانستیم انتظار داشته باشیم مهدکودک بدون عیب و نقص باشد، ساختمان و خدمات بدون عیب و نقص باشد. آنها باید در حد امکان مناسب باشد ولی نمی‌تواند بدون عیب و نقص باشد.

این مشکلات باید بتدریج در اکثر نواحی کشور برطرف شود. امکان ندارد در عرض یک روز یک میلیون زن را استخدام کرد. باید یک سری قدم‌های اقتصادی برداشته شود و برنامه‌های کشاورزی به راه افتد.

جالب است اگر بدانیم از زمان پیروزی انقلاب، چه تعداد از زنان در حال حاضر در تولیدات مصرفی و همینطور در بخش خدمات به کار اشتغال دارند؛ چند نفر بعنوان کمک پرستار، تکنسین و کارگر صنعتی و کشاورزی مشغول به کار هستند. اگر آمارگیری شود که چه تعداد از زنان از زمان پیروزی انقلاب مشغول به کار شده‌اند، احتمالاً تعداد آنها نزدیک به ۱۵۰,۰۰۰ نفر می‌رسد و مطمئناً کمتر از آن نخواهد بود؛ (دست زدن).

البته این رقم براساس آمار دقیقی نیست، و به نظر ما برای اطلاع از آمار زنانی که در مشاغل جدید و مشاغلی که انقلاب آنها را بوجود آورده، کار پیدا کرده‌اند باید مطالعه و تحقیق شود.

سال آینده تعداد زنانی که به کار مشغول خواهند شد به مراتب بیشتر خواهد بود. چرا؟ زیرا یک رشته از طرح‌ها خصوصاً در زمینه کشاورزی به راه خواهد افتاد. هزاران نفر از زنان در طرح بانااو مشارکت خواهند کرد. زمانی که آن طرح به حداکثر توسعه خود برسد نیاز به شش یا هفت هزار زن خواهد بود. تا فصل بهار در پینارس مایاری^(۱) حدود هشت هزار نفر از زنان به کار خواهند پرداخت. در مزرعه نمونه قهوه که به منظور کشت قهوه در طول سال‌های ۱۹۶۷-۶۸ طرح‌ریزی شده است به ۳۰,۰۰۰ زن احتیاج است و هزاران نفر در طرح کشت درخت و پرورش سبزیجات کار خواهند کرد و هزاران نفر دیگر در شهرها به کار اشتغال خواهند داشت.

این بدین معناست که تا سال آینده بیش از ۵۰,۰۰۰ نفر از زنان درگیر وظایفی خواهند شد که با تولید در ارتباط است و این امر به کوشش فراوان و دائمی احتیاج دارد تا تمام مشکلاتی که در ارتباط با سالن نهارخوری، مهدکودک و مدارس وجود دارد برطرف شود.

می‌خواهیم چیزی به شما بگویم: بدون مشارکت زنان، طرح بانااو هرگز نمی‌توانست به اجرا درآید، و همین‌طور طرح‌های پرورش سبزیجات در استان اورنیتته نیز نمی‌توانست عملی شود. بدون مشارکت زنان، حتی نمی‌شد طرح تولید قهوه را مورد توجه قرار داد.

بسیاری از طرح‌هایی را که امروزه انقلاب اجرای آن را آغاز کرده و به پیش می‌برد، شکل نمی‌گرفت مگر آنکه اجتماع ما ذخیره عظیم منابع انسانی را - که از طریق زنان خود در اختیار دارد - به همان نحوی که هست و به روشنی می‌دید.

1. Pinares Mayari

این طرحها به سبب مساعدت خارق‌العاده‌ای که نسبت به بسط و توسعه اقتصادی در کشور ما کرد و به منظور افزایش رفاه عمومی انجام گرفت، هرگز بدون مشارکت توده‌زنان در نیروی کار نمی‌توانست پا بگیرد.

مبارزه برای تساوی حقوق زنان

سخنرانی فیدل کاسترو

دومین کنگره فدراسیون زنان کوبایی در ۲۹-۲۵ نوامبر سال ۱۹۷۴ برگزار گردید. متن زیر بخش اصلی سخنرانی کاسترو است که به هنگام جمع‌بندی کنگره ایراد نمود. این نوشتار از نشریه هفتگی گرانمارویو^(۱) در ۸ دسامبر ۱۹۷۴ اقتباس شده است.

مهمانان عزیز،

رفقای گرامی حزبی و هیأت دولت،

رفقای عزیز فدراسیون زنان کوبا:

ما به پایان این کنگره دلپذیر رسیده‌ایم. جمع‌بندی واقعه‌ای که لبریز از دستاورد و آرزوهاست، آسان نمی‌باشد.

در ابتدا باید متذکر شویم که این کنگره کلاً به ما تعلق ندارد؛ ما آن را بطور گسترده‌ای با هیأت نمایندگی زنان انقلابی بلندپایه و عالیقدر تمام جهان شریک بودیم.

حاضرین در این کنگره را رفقای محترمی همچون فانی ادلمن^(۲)، والنتینا ترشکوا^(۳)، آنجلادیوس^(۴)، هورتنسیا بوسی^(۵) و تعداد زیادی از زنان کشورهای برادر آمریکای لاتین، زنان عرب و خصوصاً هیئتی از ملت قهرمان فلسطین، زنان هندوچین و در میان آنها ملت هزیوان مرتبه قهرمان ویتنام

1. Granma Weekly Review

3. Valentina Tereshkova

5. Hortensia Bussi

2. Fanny Edelmann

4. Angela Davis

(دست زدن)، زنان کره‌ای، زنانی از میان ملت انقلابی و مترقی افریقا، زنانی از کشورهای سوسیالیستی خواهر ما و نمایندگان زنان کارگر از اروپای غربی تشکیل می‌دهند. آیا این بیانگر آن نیست که این نمایندگان، با اصیل‌ترین و عادل‌ترین پیشینه از سراسر جهان در اینجا به دور هم جمع شده‌اند؟

در این کنگره، نمایندگان زنان مترقی از اقصی نقاط زمین و دریا با زبانهای متفاوت دست در دست هم به دور یکدیگر جمع شده‌اند. احتیاجی نیست برای مشخص کردن این هیأتها از اصطلاح «بیگانه» استفاده نمود زیرا همیشه احساس می‌کردیم که ما بخشی از یک سرزمین، از یک ملت - جمعیت انسانی و سرزمین جهانی - هستیم. این ثابت می‌کند که هیچ چیز مگر استثمار و بی‌عدالتی انسانها را از هم جدا نمی‌سازد و هیچ چیز بیشتر از علائق مشترک و میل به عدالت، انسانها را متحد نمی‌کند.

موضوعاتی که در این کنگره به بحث گذاشته شد حقیقتاً دل‌بستگی و علاقه جهانی در برداشت. این موضوعات فقط مشکلات زنان کوبایی نبود بلکه مشکل قشر وسیعی از زنان جهان است.

واضح است که زنان احتیاج دارند تا در مبارزه علیه استثمار، امپریالیسم، استعمار، نژادپرستی و در یک کلام: در مبارزه برای حاکمیت ملی شرکت نمایند؛ اما سرانجام زمانی که حاکمیت ملی بمثابه یک هدف کسب گردید، زنان باید به مبارزه برای رهایی خود در اجتماع انسانی ادامه دهند (دست زدن).

ما از گزارشی که توسط بخش آمار سازمان ملل متحد تهیه شده است ارقامی را آورده‌ایم که وضعیت زنان را در بیشتر نقاط جهان آشکار می‌سازد. ۳۴ درصد نیروی کار را زنان تشکیل می‌دهند، یعنی ۵۱۵ میلیون نفر زن به کار اشتغال دارند. تخمین زده می‌شود در پایان این دهه رقم مزبور به ۶۰۰ میلیون نفر و در سال ۲۰۰۰ به ۸۴۲ میلیون نفر افزایش یابد. در اروپای غربی و آمریکای شمالی زنان بین ۳۰ تا ۴۰ درصد از نیروی کار را تشکیل می‌دهند.

علیرغم افزایش تعداد زنان در صفوف شاغلین - خصوصاً در مشاغل فنی و حرفه‌ای - گزارش سازمان ملل نشان می‌دهد که زنان در مقایسه با مردان از دستمزد پایین‌تری برخوردار هستند.

گرچه این امر صحیح است، اما گزارش در ادامه می‌گوید: «موانع قانونی علیه امکانات کاری مساوی برای زنان کاهش یافته و در حال حاضر در سطح جهانی اصل دستمزد مساوی برای کار مساوی مورد قبول قرار گرفته است. در عمل، شرایط ایجاب می‌کند تا اقدامات عاجلانه‌ای برای حذف چنین تبعیضی انجام گیرد.»

در بسیاری از کشورهای صنعتی دستمزد زنان حدوداً ۵۰ تا ۸۰ درصد دستمزد مردان برای همان ساعت کار است. در مه‌الک، توسعه یافته، پایین بودن دستمزد نشانگر این است که زنان در سطوح پایین‌تر شغلی برحسب مهارت و دستمزد به کار اشتغال دارند.

این گزارش بطور کلی به مسئله دستمزد اشاره می‌کند، بی‌آنکه به تحلیل مشکلات عدیده‌ای که در یک جامعه طبقاتی سرمایه‌داری بر زنان تأثیر می‌گذارد، بپردازد.

زنان در کشورهای سوسیالیستی، در رهگذر رهایی خود مسیر طولانی‌ای را طی کرده‌اند. اما اگر درباره وضعیت خودمان از خود سؤال کنیم: ماکه کشوری سوسیالیستی هستیم حدوداً با گذشت شانزده سال از انقلاب، آیا واقعاً می‌توانیم بگوییم زنان کوبایی در عمل به تساوی حقوقی کامل دست یافته‌اند، و آیا آنها کاملاً با جامعه کوبا در آمیخته‌اند؟

می‌توانیم ارقام مشخصی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم. بعنوان مثال، قبل از انقلاب، ۱۹۴۰۰۰ زن شاغل وجود داشته است که بر طبق گزارش موجود ۷۰ درصد آنان به کارهای خانگی اشتغال داشتند. امروزه زنان سه برابر بیشتر از گذشته به کار مشغولند. از کل ۲,۳۳۱,۰۰۰ نفر افراد شاغل در مراکز دولتی - که شامل اکثریت فعالیتهای تولیدی، خدماتی و اداری می‌گردد - ۵۹۰,۰۰۰ نفر را زنان تشکیل می‌دهند، یعنی ۲۵/۳ درصد از کارگران، زن

می‌باشند. با این همه رقم زنانی که در مقام مدیریت و در رأس تمام این ابزارهای تولیدی، خدماتی و اداری قرار گرفته‌اند فقط ۱۵ درصد است. زنان، تنها ۱۲/۷۹ درصد از اعضای حزب ما را تشکیل می‌دهند. این رقم بنحو چشمگیری پایین است. تعداد زنانی که بعنوان کادر حزبی و رسمی به کار اشتغال دارند فقط ۶ درصد است.

اما مثالی داریم که بمراتب روشنگرتر است و آن مربوط به انتخابات «قدرت مردم» در استان ماتانزاس است. براساس آنچه یکی از رفقا از استان ماتانزاس به آن اشاره کرد تعداد کاندیداهای زن ۷/۶ درصد و تعداد زنان انتخاب شده ۳ درصد است.

ارقام فوق حقیقتاً ما را وادار می‌دارد تا به این مشکل رسیدگی و توجه کنیم. زیرا در این انتخابات کاندیداها را توده مردم معرفی کردند، و توده مردم فقط ۷/۶ درصد از زنان را بعنوان نامزدهای انتخاباتی معرفی نمودند. در حالیکه زنان در حدود ۵۰ درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند، فقط ۳ درصد افرادی را که مردم انتخاب کردند از زنان می‌باشند.

کدامیک از شما مدعوینی که یک هفته است در اینجا اقامت دارید می‌تواند پی ببرد، تصور کند یا درک کند که چگونه، با چنین جنبش زنانی که از لحاظ سیاسی مترقی و قدرتمند است، فقط ۳ درصد از زنان در انتخابات برگزیده شوند؟

این ارقام نشانگر این واقعیت است که با گذشت بیش از پانزده سال از انقلاب، در این زمینه ما از لحاظ سیاسی و فرهنگی عقب هستیم. واقعیت این است که همچنان عوامل عینی و ذهنی که زنان را مورد تبعیض قرار می‌دهد، وجود دارد.

طبیعاً، اگر ما موفقیت فعلی خود را با آنچه قبل از انقلاب وجود داشته است مقایسه کنیم، پیشرفت بی سابقه بوده است. حتی نمی‌توان بین موقعیت زنان پیش از انقلاب نسبت به موقعیت کنونی آنها هیچگونه مقایسه‌ای انجام داد. وضعیتی که انقلاب با آن مواجه بود پیدایش فدراسیون زنان کوبا را کاملاً

توجیه می‌کند؛ زیرا تجربه به ما آموخته است که وقتی کشور عقب‌مانده‌ای مانند کشور ما، خود را آزاد و شروع به ساختن سوسیالیزم می‌کند، یک تشکیلات مردمی مانند چنین سازمانی ضروری است، زیرا در چهارچوب یک روند انقلابی زنان با وظایف بیشماری روبرو می‌شوند. به همین دلیل ما معتقدیم که تأسیس این سازمان در ۲۳ آگست سال ۱۹۶۰ که در جهت رشد و توسعه جنبش زنان انجام گرفته حقیقتاً تصمیم عاقلانه‌ای بوده است؛ زیرا هرگز امکان نداشت کاری را که این سازمان به انجام رسانده، به نحو دیگری به پیش برد.

بدون سازمان زنان، حزب چه کاری می‌توانست انجام دهد؟ انقلاب چه کار می‌توانست بکند؟

این واقعیت دارد که ما سازمانهای توده‌ای فوق‌العاده عظیم و عالی دیگری همچون اتحادیه‌های کارگری، س. د. آر.ها، سازمان‌های دهقانی، سازمان جوانان و دانشجویان، پایونیر و حتی سازمان مراکز مهدکودک داریم. اما چه سازمانی می‌توانست وظایفی را که فدراسیون زنان کوبا به انجام رسانده است، انجام دهد؟

رفیقا ویلما جنبه تاریخی این وظایف متعدد را برشمرده؛ اما لازم است ابتدا مبارزه‌ای را که سبب رشد درک سیاسی و فرهنگی زنان کوبا شد بخاطر آوریم، زیرا زنان در جامعه سرمایه‌داری حقیقتاً از لحاظ سیاسی و فرهنگی پایمال شده‌اند. آنها حتی امکانات آموزشی کمتری از مردان دارند. در جامعه طبقاتی، بسیاری از اوقات زنان بخاطر برخورداری از مرتبه سیاسی پایینتر - که اغلب بعنوان دستاویزی علیه روندهای انقلابی بکار گرفته می‌شود - فریب خورده‌اند.

کافی است از میان آن وظایف، تعدادی را که اهمیت بیشتری دارند بخاطر آوریم. در وهله اول، وظایفی قرار دارد که در ارتباط با دفاع از انقلاب و میهن، مبارزه علیه بیسوادی، مبارزه برای آموزش دختران دهقانان، مبارزه برای تأمین مایحتاج خانگی جهت اشتغال به کارهای تولیدی، مبارزه علیه

فحشاء، مبارزه برای مشارکت زنان در نیروی کار، مبارزه برای ایجاد مهدکودک، حمایت از خدمات آموزشی، مبارزه برای خدمات درمان عمومی، فعالیتهای اجتماعی، عمیقتر کردن آگاهی سیاسی و ایدئولوژیکی در بین زنان، و مبارزه برای رشد روحیه انترناسیونالیستی در زنان کوبایی است.

فدراسیون در تمام این زمینهها فعالیت کرده و همه این وظایف را با موفقیت به اتمام رسانده است. این فقط خود زنان بودند که می توانستند با چنین کارایی به اینگونه فعالیتهای پردازند.

اما اکنون، در مرحله فعلی انقلاب، زنان عهده دار وظیفه ای اساسی هستند. جنگی تاریخی است که باید به آن مبارزت ورزند.

آن وظیفه و جنگ تاریخی چیست؟ آیا می توانید به آن پاسخ دهید؟ محور مطالب و تجزیه و تحلیلها و اهتمام این کنگره چه بوده است؟ مبارزه برای تساوی زنان (دست زدن)، مبارزه برای جذب زنان کوبایی در اجتماع!

این در واقع یک جنگ تاریخی است. ما معتقدیم که این هدف دقیقاً مرکز و محور این کنگره است، زیرا در میدان عمل هنوز زنان به تساوی کامل دست نیافته اند (دست زدن).

ما انقلابیون باید این مسئله را درک کنیم و خود زنان باید آن را درک کنند. این تنها وظیفه زنان نیست؛ وظیفه کل جامعه است (دست زدن).

اما لزومی ندارد کسی از بحث درباره برابری زنان در اجتماع و اهمه داشته باشد. هرچند وقتی بحث درباره پیش نویس قانون خانواده درگرفت خیلیها ترسیدند (خنده و دست زدن). در اینجا پلاس (روکا) برای ما توضیح داد که چگونه با تعدادی از رفقای مزد که این موضوع را درک نمی کردند به گفتگو پرداخته است. وی عقاید خود را در جمله ای زیبا جمع بندی نمود؛ «مردان روی سعادت بخود نخواهند دید مگر اینکه زنان سعادت مند شوند» (دست زدن)، و ما نمی توانیم بفهمیم چرا باید کسی بترسد یا در واقع آن چیزی که باید ما را بترساند این است که هنوز زنان در جامعه کوبا به تساوی کامل

دست نیافته‌اند (دست زدن).

چیزی که باید ما انقلابیون را متوجه خود سازد این است که کار انقلاب هنوز به پایان نرسیده است.

البته، این عدم تساوی و عدم جذب کامل زنان در اجتماع، همچنانکه گفتم ناشی از عوامل عینی و عوامل ذهنی است. طبعاً همان عاملی که مانع مشارکت زنان در نیروی کار می‌شود، روند این درهم آمیختگی را دشوار می‌کند، و روند دستیابی به تساوی کامل را مشکل می‌سازد. شما بوضوح دیده‌اید که وقتی زنان از اجرای وظایف سنتی خود دست می‌کشند و به نیروی کار می‌پیوندند، آن وقت است که مسائل شروع به ظاهر شدن می‌کند.

در گفتگویی که با بعضی از هیأت‌های مهمان این کنگره داشتم. آنها ضمن اظهار رضایت، بی‌اندازه شادمان بودند از اینکه در طول روزهای برگزاری کنگره، شوهرانشان در خانه ماندند و از فرزندانشان مراقبت کردند تا آنان بتوانند در این کنگره شرکت کنند (دست زدن)، بدون شک اگر زنان جذب فدراسیون نشده بودند، اگر این کار را به پیش نمی‌بردند، اگر مبارزین انقلابی نبودند و اگر در این کنگره شرکت نمی‌کردند، هرگز مسائلی از این قبیل در خانه‌هایشان مطرح نمی‌شد و شوهران آنها فرصت این را پیدا نمی‌کردند که از ضرورت چنین وظایفی - که قبلاً هرگز وجود نداشت - آگاه شوند.

در اینجا از میان عوامل عینی که همچنان مانع پیوستن زنان به سیستم آموزشی و نیروی کار می‌شود به برخی از آنها اشاره شده است، مانند: کمبود مراکز مهدکودک و مدارس نیمه شبانه‌روزی (مدارسی که در آنها نهار داده می‌شود و کودکان مجبور نیستند وسط روز به خانه بازگردند. از ماه مارس سال ۱۹۸۰، ۲۸۰،۰۰۰ دانش‌آموز دبستانی در این نوع مدارس به تحصیل اشتغال داشتند)، کمبود مدارس شبانه‌روزی، مشکلات در ارتباط با ساعات فعالیت مدارس، که ما می‌توانیم به آنها عوامل چندی از قبیل کمبود مشاغل کافی برای زنان در سراسر کشور را اضافه کنیم. البته، این واقعیت نیز وجود دارد که بسیاری از زنان برای کار تولیدی فاقد مهارت هستند.

در این زمینه، تا آنجا که به مراکز مهدکودک به مراکز تعلیماتی مربوط می‌شود، علیرغم کوششهای عظیمی که انقلاب تاکنون انجام داده است، در طول چند سال آتی - و خصوصاً در پنج سال آینده از سال ۷۶-۸۰ - همچنان کوشش بیشتری انجام خواهد گرفت تا نخست احتیاجات فزاینده آموزشی ملت ما بر طرف گردد و در عین حال مشارکت زنان را در نیروی کار تسهیل نماید.

مراکز مهدکودک در حال حاضر گنجایش معادل ۵۰,۰۰۰ کودک را دارد. به منظور افزایش این تعداد به ۱۵۰,۰۰۰ کودک، در نظر است در نخستین مرحله از برنامه پنج ساله آتی، ۴۰۰ مرکز مهدکودک توسط نهادهای دولتی^(۱) ساخته شود؛ و اینها علاوه بر مراکزی است که تاکنون بوسیله نهادهای کوچک سازندگی^(۲) ساخته شده است (دست زدن). یعنی در واقع ظرفیت آن سه برابر بیشتر از ظرفیت کنونی است.

هم‌اکنون نیز پیشنهاد کرده‌ایم تا ۴۰۰ مدرسه نیمه شبانه‌روزی هر یک به ظرفیت سیصد دانش‌آموز یا چیزی نزدیک به آن ساخته شود تا ظرفیت فعلی به ۱۲۰,۰۰۰ کودک افزایش یابد. همچنین در نظر است جدای از خوابگاه محصلین، تعدادی دبیرستان - که رقم آن کمتر از هزار نخواهد بود - با مجموع ظرفیتی بیش از نیم میلیون دانش‌آموز ساخته شود.

باید توجه خاصی نسبت به مدارس استثنایی - که می‌دانید تا چه اندازه مهم هستند، مدارس ویژه برای شاگردانی که دچار مشکلات بخصوصی هستند - مبذول گردد. پیشنهاد ما این است که در این نوع آموزشهای ویژه، مدارس ساخته شود که ۴۰,۰۰۰ شاگرد جدید را در خود جا دهد.

در عین حال، انقلاب در چند سال آتی به توسعه بخش بهداشت عمومی ادامه خواهد داد ۴۹۲ بیمارستان جدید، ۱۱۰ پلی‌کلینیک دندانپزشکی، ۵۱

1. State Brigade

۲. نهادهای کوچک سازندگی (Micro Brigade) برنامه‌ایست جهت حل مشکل مکن. بدین ترتیب که گروههایی از کارگران پس از اتمام کار روزانه، در حوالی محل کار خود و دیگران خانه‌سازی می‌کنند. آنها همچنین مدارس، کودکستان، ساختمانهای محلی، مراکز تجاری، کلینیک و پارک می‌سازند.

خانه سالمندان و ۱۶ خانه برای ناتوانان در سراسر کشور ساخته خواهد شد. کل سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش و بهداشت عمومی در برنامه پنج ساله حدوداً ۱/۶۵ میلیارد پزو خواهد بود (دست زدن).

فکر می‌کنیم این خبر خوبی برای اعضای فدراسیون باشد (دست زدن). البته این به مفهوم آن نیست که دست به کار جدیدی خواهیم زد، بلکه در واقع افزایش نظم و روند همان چیزی است که هم‌اکنون در حال انجام است، زیرا سالانه بیش از ۱۸۰ دبیرستان هر یک به گنجایش ۵۰۰ محصل در حال ساخته شدن است (دست زدن).

برنامه ساختمان بیمارستانها در حال توسعه است؛ همچنین اولین گروه نهادهای سازندگی دولتی جهت ساختن مراکز مهدکودک سازمان یافته است. نهادهای لازم برای ساختن ۴۰۰ مهدکودک و مدارس ویژه و مدارس نیمه شبانه‌روزی در سطح ابتدایی، برنامه‌ریزی شده است. با شروع سال ۱۹۷۵ سایر نهادهایی که فقدان آنها همچنان وجود دارد، سازمان خواهد یافت.

این برنامه در حال پیشروی است و ما کاملاً مطمئنیم که همچنان به پیش خواهد رفت.

ما می‌بایست از شما بخاطر اهمیت فوق‌العاده زیادی که طی مباحث کنگره نسبت به این مسائل و خصوصاً نسبت به مشکلات آموزشی مبذول داشتید سپاسگزاری کنیم. می‌توان گفت که قسمت اعظم بحث این کنگره در حول و حوش این مسائل بوده است. با این وجود در زمینه تعلیم و تربیت و بهداشت همگانی، کشور ما هم‌اکنون در بین تمام کشورهای آمریکای لاتین مقام اول را احراز کرده است (دست زدن).

حقیقتاً ما در ابتدای کار هستیم. در واقع در همین سالهای اخیر بود که این امکان بوجود آمد تا به روند ساختن مدارس سرعت بیشتری بدهیم. تأسیسات، کادر و معلمین کافی هیچکدام وجود نداشت. انقلاب با چه مشکلات فراوانی که روبرو نبود تا برنامه‌های آموزشی و برنامه بهداشت عمومی را به پیش برد؛ در شرایطی که ۶۰۰۰ پزشک داشتیم که تقریباً همگی

آنها در شهر هاوانا متمرکز بودند، یانکیها ۳۰۰۰ نفر آنها را از ما گرفتند. این یکی از روشهایی است که امپریالیسم بکار می‌گیرد تا جنایات خود را به اجرا درآورد. اگر در مناطق دیگر - مانند ویتنام - جهت کشتار مردم از توپ و تفنگ و بمب استفاده می‌کند، در اینجا سعی کرده است تمام پزشکان را از ما جدا کند تا ملت فنا شود (دست زدن) - همانگونه که ما را محاصره کرده است و هنوز هم با محاصره کردن ما کوشش می‌کند تا مردم را از گرسنگی به هلاکت رساند. البته، امروز ما ۹۰۰۰ پزشک داریم و آنها پزشکان حاذق و بسیار خوبی هستند (دست زدن) و بیش از ۶۰۰۰ جوان در مدارس پزشکی مشغول به تحصیل می‌باشند (دست زدن)؛ بنابراین توانستیم نه تنها نیازهای پزشکی خود را تأمین کرده و نیز کیفیت کار خود را افزایش دهیم، بلکه همچنین توانستیم گروه‌های پزشکی برای یاری‌رسانی به ملت‌های برادر خود را سازمان دهیم (دست زدن). در سال‌های آتی سالانه ۱۰۰۰ پزشک فارغ‌التحصیل می‌شوند (دست زدن) و برخی از این پزشکان قادرند خدمات انترناسیونالیستی خود را به اجرا درآورند (دست زدن). خدمات پزشکی ما از لحاظ کیفیت روزبه‌روز بهتر خواهد شد و بر بیماری‌ها غلبه خواهد کرد و همچنان به ریشه‌کن کردن بعضی از امراض ادامه خواهد داد.

وزیر سلامت و بهداشت عمومی توضیح داد که میزان مرگ و میر، از هر هزار نوزادی که متولد می‌شود ۲۷/۴ است. در برزیل - کشوری که حتی آمار مرگ و میر ندارد - تخمین زده شده است که این رقم احتمالاً بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ نوزاد است و متأسفانه این آن چیزی است که در بسیاری دیگر از کشورهای آمریکای لاتین اتفاق می‌افتد. این امر به معنی آن است که در برابر هر نوزادی که در کوبا می‌میرد، چهار؛ پنج، شش، هفت طفل در سایر کشورهای آمریکای لاتین از بین می‌روند. همچنین این موضوع در مورد مشکلات دیگر نیز واقعیت دارد: مرگ و میر در سنین مختلف - زیرا مادر باره مرگ و میر در سال اول تولد صحبت می‌کنیم - بطور کلی مراقبتهای پزشکی و تعلیم و تربیت. وزیر آموزش و پرورش ارقامی را ارائه داد که نشانگر پیشرفت سطح

آموزشی در کوبا است: تمام کودکان در مدارس ثبت‌نام می‌کنند؛ تعداد در حال افزایش از محصلین کلاس ششم فارغ‌التحصیل می‌شوند، و به خاطر افزایشی مازاد بر ظرفیتی که ما هم اکنون در سطح دبیرستان داریم نتیجتاً ساختمانهایی که ساخته‌ایم کافی نیست.

اما مشکلات مادر سالهای آتی تنها مربوط به تعداد کودکانی که درس می‌خوانند نیست بلکه به کیفیت آموزشی ما نیز مربوط است. سیستم آموزشی ما از لحاظ کیفیت بعثت روشهایی که طرح‌ریزی شده است و نیز بعثت افزایش جوانانی که در رشته تربیت معلم تحصیل میکنند و همچنین محصلینی که به «پداگوژیکال دیتچمنت»^(۱) ملحق می‌شوند سال به سال بهتر خواهد شد.

بنابراین اگر ما تاکنون در میان کشورهای آمریکایی در زمینه تعلیم و تربیت و بهداشت عمومی رتبه اول را احراز کرده‌ایم، در پنج یا شش سال آینده در چه مرتبه‌ای خواهیم بود؟ با برخورداری از چنین آهنگ و توازنی در سازندگی و بخاطر نظمی که اکنون موجب ترقی ما شده است، در سالهای آتی کجا خواهیم بود؟

اینجا کشوری تحریم شده است؛ کشوری است که امپریالیسم از طریق تحریم آن مرتکب جنایت شده است. و ما ممکن است از خود سؤال کنیم: «تحریم برای چه؟ و چه بر سر کشورهای که تحریم نشده‌اند آمده است؟ چه بر سر بهداشت عمومی آمده است؟ در آنجا تعداد بیسوادان چند نفر هستند؟ چه تعداد از کودکان به مدرسه نمی‌روند؟ چه تعداد از کودکان بخاطر فقدان غذا، دارو و معالجات پزشکی و چیزهایی دیگر می‌میرند؟ آنگاه امپریالیسم از مردم آمریکای لاتین چه می‌خواهد؟» امپریالیسم می‌خواهد آن وضعیت را حفظ کند! و از کوبا چه انتظاری دارد؟ ما را از کارهایی که در حال انجام دادن آن هستیم باز دارد! بله، این یک حقیقت است. آنها به این هدف که کشورهای

۱. (The Pedagogical Detachment) پداگوژیکال دیتچمنت تشکیل گردید تا کمبود معلم را که ناشی از جمعیت فزاینده پیش از انقلاب بود، برطرف نماید. این تشکیلات متشکل از جوانان ۱۶ ساله‌ای بود که ضمن تحصیل، در مدارس ابتدایی نیز تدریس می‌کردند.

آمریکای لاتین را در وضعیت محقرانه فعلی نگهدارند دست یافتند؛ اما از طرف دیگر، با تمام جنایات و تحریمهای که انجام دادند و می دهند، نتوانستند مانع از موفقیت اجتماعی انقلاب کوبا شوند (دست زدن طولانی).

امپریالیسم و پادوهایش هرچقدر هم به این اقدامات مایوسانه متوسل شوند نمی توانند بیش از این حقایق و واقعیتها را کتمان کنند؛ این حقایق در سراسر جهان شروع به آشکار شدن کرده است.

بنابراین کشور ما می تواند با جدیت و اعتماد به نفس به پیش رود. این پانزده سال را به بطالت نگذرانیم، و امروز انقلاب بمراتب بیش از دوران گذشته از امنیت برخوردار است، امروز انقلاب از دوران گذشته بمراتب مستحکمتر است. امروز انقلاب با چنان آهنگ موزونی در حال پیشروی است که هرگز در گذشته از آن برخوردار نبوده است.

من درباره تمام این مطالب صحبت کرده ام. درباره عوامل عینی که از جذب زنان در اجتماع، ساختن مدارس، بیمارستانها و غیره ممانعت می کرد. در واقع من صرفاً می خواستم این عقاید و طرحهایی را که در ارتباط با حل و فصل این مشکلات بود برای شما بازگو کنم.

شما از اقصی نقاط کشور به اینجا آمده اید. در اینجا رفقای از گوآنه^(۱)، از آیسله پینز^(۲) واقع در استان هاوانا، از ماتانزاس، خاگویی^(۳)، اسکامبری^(۴)، سانکتی اسپیریتوس^(۵)، سولا^(۶)، وگویتاس^(۷)، گونتنامو^(۸) گرد هم جمع شده اند (دست زدن) و شما می دانید که مدرسه انقلاب چگونه در همه جا سر برون زده و دورنما و زندگی در نواحی و اطراف کشور را تغییر داده است (دست زدن). ما با این نظم و آهنگ به پیش می رویم.

در اینجا این سؤال مطرح است که آیا همان اقداماتی که در نواحی اطراف کشور برای دبیرستانهای متوسطه انجام گرفته، برای مدارس نیمه شبانه روزی در مورد کودکانی که مادرانشان به کار اشتغال دارند نیز صورت گرفته است؟

1. Guane
4. Escambray
7. Veguitas

2. Isle of Pines
5. Sancti Spiritus
8. Guantanamo

3. Jaguey
6. Sola

در واقع مناطقی وجود دارد که تمام محصلین آنها، اکنون در مدارس راهنمایی نواحی اطراف در همان سطوح تحصیلی به آموزش اشتغال دارند. البته نواحی متعددی در کشور وجود دارد که این مشکلات دیگر در آنجا یافت نمی‌شود؛ زیرا از تمام جوانان مراقبت بعمل می‌آید.

وزیر آموزش و پرورش عواملی را که سبب ممانعت از چنین کاری می‌شد توضیح داد. با توجه به این امر که نباید هیچ جوانی داشته باشیم که نتواند به دبیرستان مناسبی دسترسی داشته باشد و همینطور هیچ فارغ‌التحصیل کلاس ششم که نتواند به سطوح تحصیلی بالاتری ارتقا یابد، همین مشکلات را می‌توان عیناً در مورد اینگونه مدارس نیز بکار گرفت. اما ما معتقدیم حتی در صورت وجود چنین مشکلاتی باز هم می‌توان کاری مطلوب به نفع فرزندان آن عده از مادرانی که به کار اشتغال دارند و محصلین دبیرستانی که در مناطق و استانهای معینی به تحصیل اشتغال دارند، انجام داد. به عنوان مثال در بسیاری از مواقع مدرسه کاملی را تعطیل می‌کنند تا بجای آن مدرسه‌ای ابتدایی جایگزین نمایند؛ به هر جهت آن محصلین باید امکانی برای ادامه تحصیل داشته باشند.

اما این پیشنهاد، فقط یک پیشنهاد است، یعنی رفقای هیأتها در اینجا احساسات و تمایلات خود را ابراز می‌کنند ولی در عین حال بسیار مناسب است مشکلات وزارتخانه را نیز به حساب آوریم، زیرا اولین مشکل این است که تمام تغییرات و هماهنگیها را امکان‌پذیر کنیم تا به هدفی برسیم که براساس آن هیچ فارغ‌التحصیل کلاس ششمی از مدرسه بی بهره نباشد. همچنین معتقدیم که در بلند مدت مسئله معلمین کمکی نیز حل خواهد شد. معتقدیم که کشور مجبور است با ضرورت استخدام تعداد معینی از رفقا به منظور انجام این وظیفه روبرو گردد و لازم است جنبه‌های اقتصادی و همچنین تسهیلاتی را که باید به آن عده از معلمین کمکی داده شود مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. در حال حاضر نزدیک به ۶۰۰,۰۰۰ زن شاغل وجود دارد و در طول پنج سال آتی ۲۵۰,۰۰۰ نفر دیگر به آنها خواهند پیوست؛ بنابراین هیچ راه حل

دیگری وجود ندارد مگر اینکه مشکلات را با توجه به ساعتی که مدارس ابتدایی و مدارس نیمه شبانه‌روزی فعالیت خود را آغاز کنند و نیز مسئله روزهای شنبه برطرف کرد.

مسئله تعطیلات نیز مطرح است. ما معتقدیم که کشور منابعی در اختیار دارد تا مشکل تعطیلات تابستانی را حل و فصل کند. از صدها دبیرستان متوسطه که در روستاها می‌سازیم، می‌توان برای برنامه‌های تعطیلاتی بهره‌برداری کرد. این ساختمانها، مکانهای فوق‌العاده خوبی هستند و ما امکان استفاده از آنها را در طول تابستان برای برنامه‌های تعطیلاتی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌ایم.

بسیاری از مشکلات مطرح شده در اینجا را می‌توان با آنچه اسروزه در اختیار داریم برطرف کرد و در بلند مدت نیز بر تمام مسائلی که مانع از مشارکت زنان در نیروی کار - که مطمئن‌ترین راه برای پیشرفت زنان کوبایی در مسیر رهایی و آزادی آنهاست می‌شود، می‌توان دیر یا زود غلبه کرد.

مسائل دیگری وجود دارد که به آنها اشاره نکردیم و حداقل در بحثهای کنگره نیز اشاره‌ای به آنها نشده است مانند مسائلی که در ارتباط با رختشویخانه‌ها و غیره است؛ ولی ما این مشکلات عمده را برطرف خواهیم کرد.

اکنون مشکلات دیگری که باقی می‌ماند قبلاً به آنها اشاره کردیم و آن مسائلی است که ماهیت ذهنی دارند. این مشکلات ذهنی چیست؟ مسائلی مربوط به فرهنگ عقب‌مانده، عادات قدیمی و تصورات متحجر است. هستند مسئولین و مدیران اداری که بعنوان مثال هر وقت بتوانند بجای زنان، مردان را استخدام می‌کنند و این امر دلایل متعددی دارد: آنها به مسئله کناره‌گیری از کار، مسئله دوران بارداری، مشکل غیبت و مرخصی زنان که به آن نیازمندند، می‌اندیشند. دلایل و حقایق بسیارند. اما حقیقت این است که زنان در ارتباط با امکانات شغلی مورد تبعیض قرار گرفته‌اند.

روزی، قطعنامه ۴۷ تصویب شد، و براساس آن تعدادی از پستها بعنوان

پستهای ویژه بلوکه و فقط به زنان تحصیلی داده شد. سپس این مسئله در کنگره کارگران مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و پیشنهاد شد تا قطعنامه ۴۷ منسوخ گردد؛ در عین حال پیشنهاد شد تا قطعنامه ۴۸ - برخی از مشاغل را برای زنان ممنوع اعلام می‌کرد، بطور اساسی مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. به هر صورت باید این مشکلات برطرف شود، حتی اگر این مشاغل را بلوکه نکنیم - مشاغلی که مشکلات مشخصی را آفریده است؛ زیرا در بسیاری از اوقات زن مجرب در آن مشاغل یافت نمی‌شدند - حداقل در کارگاهها به هنگام کناره‌گیری از کار باید به پستهایی که به زنان ارجحیت داده می‌شود اشاره شود؛ و در هر صنعت جدید و در هر کارگاه جدید به هنگام قضاوت به کارآیی کارگاهها، حزب، سازمانهای کارگری، سازمانهای توده‌ای، ادارات مردمی باید در نظر بگیرند که آیا مشاغل ایجاد شده که در آن ارجحیت کاری با زنان است واقعاً به اجرا درآمده است و زنان تصدی آن کارها را برعهده گرفته‌اند یا نه؟

در هر کارخانه که در یکی از شهرهای کوبا ساخته می‌شود باید مد نظر داشت که چه کاری به زنان محول می‌شود (دست زدن). بدین ترتیب به اندازه کافی وقت وجود خواهد داشت تا در انتخاب زنان و آموزش آنها اقدام نمائیم. در قوانین و سیاستهای حزب و سازمانهای مردمی باید دقت شود تا شرایط برای زنان جهت پیوستن به نیروی کار تأمین و حفظ شود. زیرا اولاً مسئله اصل بنیانی عدالت مطرح است و ثانیاً نیاز ضروری انقلاب است و تقاضای توسعه اقتصادی است؛ زیرا به نقطه‌ای خواهیم رسید که تنها نیروی کار مردان، کافی نخواهد بود.

به همین دلیل، لازم است مبارزه‌ای دائمی علیه تفکرات تبعیض‌گرایانه که در مخالفت با برخورداری زنان از امکانات شغلی وجود دارد، صورت گیرد. در این کنگره شما به انواع دیگر مشکلات زنان اشاره کردید: در ارتباط با خانه، در ارتباط با نگهداری از کودکان و در ارتباط با عادات و رسوم کهنه و برای مقابله با آن مشکلات روشهایی را پیشنهاد کردید.

در تحقیقاتی که صورت گرفته نشان داده شده است که مردان همچنان از رفتار مبتذلانه و منفی برخوردارند و همینطور رفتار منفی گرایانه برخی از زنان نیز وجود دارد که این خود مستلزم کوشش‌های تعلیماتی ویژه‌ای است. ما معتقدیم که این مبارزه علیه تبعیض زنان، مبارزه جهت تساوی حقوقی و جذب آنان باید کلاً توسط جامعه به نظر درآید. در وهله اول این وظیفه حزب و پس از آن وظیفه نهادهای آموزشی و در کل سازمانهای مردمی است.

در اینجا از بیانیه‌ای که از طرف جوانان شما خوانده شد و اینکه چگونه آنها خود را موظف می‌بینند تا جهت فائق آمدن بر تعصبات و طرز تفکری که هنوز غالب است، به مبارزه برخیزند، بسیار خوشوقت هستیم. احتمالاً مبارزه علیه عوامل ذهنی به مراتب دشوارتر از عناصر عینی است؛ زیرا ما با رشد اقتصادی، بر مشکلات مادی غلبه خواهیم کرد و روزی فرا خواهد رسید که از تمام مهدکودک و مدارس نیمه شبانه‌روزی و شبانه‌روزی و کلیه خدمات مورد نیاز برخوردار خواهیم شد (دست زدن).

اما ما باید همچنان از خود سؤال کنیم که آن زمان کی فرا خواهد رسید تا روشهای کهنه و قدیمی را ریشه کن سازیم؛ کی بر تمام آن تعصبات فائق خواهیم شد؟ البته، جای هیچ شکلی نیست که آن تعصبات محکوم به شکست است. زمانی بسیار دشوار به نظر می‌رسد که بر مفهومی که از مالکیت در دوران پیش از انقلاب در اجتماع ما موجود بود غلبه کنیم. تصور و درک زندگی بدون مالکیت خصوصی غیر ممکن بود. امروز حقیقتاً امکان ندارد که زندگی را بدون مالکیت سوسیالیستی عوامل تولید درک و تصور کنیم.

اما بسیاری از عادات مربوط به دورانی که زنان در مالکیت بودند هنوز باقی مانده است. این طرز تفکر باید ریشه کن شود. ما دریافته‌ایم که قانون خانواده - که خود بحث بسیاری را برانگیخته است - یک ابزار مهم قانونی و آموزشی جهت یاری رساندن در غلبه بر آن عادات و تعصبات است.

اما برای نیل به آن اهداف زنان و مردان باید بطور جدی و عمیق از این

مشکل آگاه باشند. باید دوشادوش یکدیگر در این مبارزه درگیر شوند. ما مطمئن هستیم که این مبارزه آغاز می‌شود و به پیروزی منجر خواهد گردید! و ما فکر می‌کنیم شما نیز از این بابت اطمینان دارید! (دست زدن). تأیید اهداف این کنگره ابزار ارزشمندی در جریان این مبارزه است.

من معتقدم که تمام قطعنامه‌ها بسیار با ارزش و مهم می‌باشد: قطعنامه در باره زنان شاغل، زنان جوان، زنان روستایی، زنان خانه‌دار، و نقش اف. ام. سی، نقش خانواده در جامعه سوسیالیستی، قطعنامه مشارکت زنان در آموزشهای بدنسازی، تفریحات و ورزش، قطعنامه سال بین‌المللی زنان، همبستگی، و فائق شدن چنین روحیه‌ای بر مردم کوبا، آمریکای لاتین و تمام زنان جهان، در همبستگی با مردم شیلی. تمامی قطعنامه‌های این کنگره پر ارزش می‌باشد.

ما معتقدیم که این مدارک و اسناد تماماً باید جمع‌آوری شود و مورد مطالعه قرار گیرد. نه تنها فدراسیون به بررسی و مطالعه آن بپردازد بلکه سازمانهای مردمی و حزب نیز این قطعنامه‌ها را مطالعه کنند (دست زدن)؛ زیرا این قطعنامه‌ها نشانگر واقعی برنامه کار در این مبارزه تاریخی، در این نبرد تاریخی است که شما برای به اجرا گذاردن وظایف انقلابی در برابر خود دارید.

یکی از چیزهایی که انقلاب را در آینده به قضاوت می‌گذارد چگونگی حل مشکلات زنان در سرزمینمان است (دست زدن)، هرچند مسئله زنان از جمله مشکلاتی بود که پایداری، ثبات، پشتکار و کوشش بیشتری را طلب می‌کرد.

در مورد مسئله تعصبات، یک بار برای شما تعریف کردیم در سیراما استرا هنگامی که شروع به سازمان دادن ماریانا گرافس پلاتون کردیم چه اتفاقی افتاد؛ بعلت مسلح کردن واحد زنان، با مقاومتی واقعی روبرو شدیم که نشان می‌داد در سالهای گذشته تا چه اندازه از این واقعیت دور افتاده بودیم. عده‌ای از مردان معتقد بودند که زنان قادر به جنگیدن نیستند، اما واحد سازمان یافت و زنان به نحو عالی و دلیرانه‌ای جنگیدند، درست مانند تمامی سربازان

شجاعی که می‌توانستند شجاعت خود را به معرض نمایش گذارند. این اولین بار نبود که چنین واقعه‌ای در تاریخ بوقوع می‌پیوست. در مبارزات زیرزمینی زنان وظایف متعددی را برعهده گرفتند و به این سبب در مواقعی بیشتر از صف اول جبهه به مخاطره می‌افتادند. طی جنگ جهانی دوم، تهاجم فاشیستی علیه اتحاد جماهیر شوروی، هزاران نفر از زنان در واحدهای ضد هوایی، در هواپیماهای بمب افکن و جنگنده و حتی در کنار چریکها و در جبهه جنگیدند. با اینهمه هنوز تعصبات کهنه و مبتذل آنها اعمال می‌شود. طبیعت، زنان را از لحاظ جسمانی ضعیفتر از مردان خلق کرده است ولی از لحاظ معنوی و عقلانی از مردان ضعیفتر نیستند (دست زدن) جامعه انسانی موظف است تا از این تفاوت قدرت جسمانی که مسبب تبعیض علیه زنان است ممانعت بعمل آورد. این دقیقاً وظیفه یک جامعه انسانی است که: موازین همزیستی و عدالت را برای همگان مهیا سازد. البته، در جوامع طبقاتی و استثمارگر، زنان استثمار می‌شوند، علیه آنها تبعیض روا می‌شود و بصورت قربانیان جامعه در می‌آیند. یک جامعه سوسیالیستی هر نوع تبعیضی علیه زنان و هر نوع بی‌عدالتی و تبعیض را ریشه کن می‌نماید. (دست زدن) اما در جامعه، زنان همچنین وظایف و کارهای ویژه دیگری دارند. زنان کارگاه طبیعتی هستند که زندگی در آن شکل می‌گیرد. آنها مخلوقاتى همتر از با اوج اعتلای انسانی هستند. به این دلیل این را می‌گوییم که زنان بجای تبعیض و نابرابری، مستحق توجه ویژه‌ای از طرف جامعه هستند.

من بدین جهت به این موضوع اشاره می‌کنم زیرا چیزی هست که ما باید آن را کاملاً در مغز خود جای دهیم: و آن این است که مبارزه برای امنیت زن و جذب وی در اجتماع، هرگز نباید به عدم توجه و بی‌اهمیتی نسبت به او تغییر شکل دهد به عبارت دیگر نباید نسبت به زنان - که همگی مستحق احترام هستند - بی‌احترامی شود (دست زدن) زیرا هستند کسانی که برابری را با سنگدلی یکسان قلمداد می‌کنند (دست زدن) و اگر زنان باید مادر شوند، و اگر علاوه بر کار و وظایف اجتماعیشان، بار تولیدمثل و بارداری نیز بر دوشان

سنگینی می‌کند، و به هر موجود انسانی که پا به عرصه هستی می‌گذارد حیات می‌بخشند (دست زدن) و اگر از لحاظ جسمانی و بیولوژیکی وجود خود را ایثار می‌کنند، ضروری است که بطور تمام و کمال مورد احترام قرار بگیرند و مستحق تمام آن توجهی است که جامعه باید به او ابراز کند. اگر در جامعه بشری امتیاز و اولویت‌ها و نابرابری‌هایی وجود دارد، باید تا حدودی و به میزان کم این امتیازات و نابرابری‌های ویژه به سود زنان بکار گرفته شود. من این حرف را واضح و رک بیان می‌کنم، زیرا هستند مردانی که معتقدند موظف نیستند در اتوبوس صندلی خود را به زنان بپردازند، (دست زدن) یا به خانم مسن، یا به دختری کوچک، یا به هر زنی با هر سنی که سوار اتوبوس می‌شود صندلی خود را تعارف کنند (دست زدن) من می‌دانم که هر جوانی موظف است در اتوبوس صندلی خود را به مردان مسن واگذار نماید. (دست زدن)

مسئله بر سر وظیفه اصلی ما نسبت به یکدیگر است: چه در اتوبوس، چه در محل کار، چه در کامیون، به هر نحوی که شده ما باید نسبت به هموعان خود توجه ویژه‌ای مبذول نماییم. این موضوع درباره زنان واقعیت دارد و باید چنین باشد زیرا آنها از لحاظ جسمانی ضعیفتر هستند؛ آنها وظایف و کارهای ویژه و مسئولیتهای انسانی دارند که مردان از آن مبرا هستند (دست زدن). به همین دلیل معلمین خود، از والدین خود، از سازمانهای جوانان و پیروزمندان تقاضا می‌کنیم تا به معیارهای رفتاری در کودکان و جوانان توجه ویژه‌ای مبذول دارند. زیرا بسیار غمگینانه است که با به ثمر رسیدن انقلاب، حتی خاطره رفتار آقامنشانه و جوانمردانه عده‌ای از مردان جامعه بورژوازی و فئودالی بدست فراموشی سپرده شود. بجای رفتار جوانمردانه و آقامنشانه از نوع بورژوازی و فئودالی، باید نسبت به زنان رفتار و توجه پرولتاری مبذول نمود (دست زدن). من این حرف را با اطمینان کامل می‌گویم تا مردم به آن پی ببرند و خود را در آن سهم بدانند؛ با چنان اطمینانی که هر پدر و مادری از پسرش یک پرولتاریای جوانمرد بسازد (دست زدن). آن نوع مردی که به زنان

احترام بگذارد و به آنان توجه کند، چنان مردی که قادر باشد با از خودگذشتگی کمی که از خود به خرج می‌دهد از مردانگی و حرمت مردان نگاهد بلکه برعکس باعث سرفرازی و تحسین آنها شود (دست زدن). در اینجا، با به پایان رسیدن کنگره، مسئله مبارزه برای برابری زنان و جذب آن بصورت مرکز ثقل فعالیت سیاسی و انقلابی زنان کوبایی در طی سالهای آتی درآمده است (دست زدن). این را می‌گوییم تا مسائل را با هم قاطی نکنیم. من چیزی را می‌گویم که حقیقتاً آنرا احساس می‌کنم.

ما دائماً با اشکال لغوی و کلامی تبعیض علیه زنان مواجه می‌شویم. رفیقی که در اینجا به نام کارگران صحبت کرد، آگاپیتو فیگه‌روا^(۱) به اصطلاحات تبعیض آمیزی که بکار گرفته می‌شود، اشاره کرد. حتی باید درباره بکارگیری چنین اصطلاحاتی بسیار دقت کنیم، زیرا گاهی اوقات ما شعاری را بکار می‌گیریم که به نظر بسیار زیبا می‌رسد، می‌گوییم: «زنان باید رفیق مردان باشند» اما همچنین می‌توانیم بگوییم: «مردان باید رفیق زنان باشند» (دست زدن). عادات لفظی‌ای که منعکس‌کننده عادات فکری است، وجود دارد که همیشه مرد را در مرکزیت قرار می‌دهد و این خود یک نابرابری است، هرچند در تحلیل نهایی زبان کمترین اهمیت را دارد. اوقاتی هست که کلمات چیزهایی از گذشته را بخاطر می‌آورد، هرچند مدتهاست که دیگر آن معنای خود را از دست داده است. آنچه اهمیت دارد رفتار ما است! در این کنگره چیزهای زیادی وجود دارد که همگی ما را تحت تأثیر قرار داده است. مثل همیشه، بیش از هر چیز، شور و شوق، لذت و علاقه‌ای که شما نشان داده‌اید، ولی در حقیقت آن مرتبه و جایگاه سیاسی این کنگره است که منعکس‌کننده آن می‌باشد، زیرا این کنگره بیانگر رشد زنان کوبایی است. کارهایی که در جنبش زنان کوبایی عرض اندام کرده و در حال برخاستن هستند، ذکاوت و تیزهوشی اطمینان و اعتقاداتی که این هیأتها در کنگره ابراز و منعکس کردند ما را تحت تأثیر قرار داده است.

1. Agapito Figueroa

می دانم که میهمانان تحت تأثیر قرار گرفته اند، زیرا آنها در اینجا وزیر را دیدند که با شما به بحث می پردازد و آنها در این مناظره تحت تأثیر رک گویی، رفتار خالصانه پُر ارزش ناشی از طیب خاطر بی حد و حصر شما قرار گرفتند و البته تمام اینها در محیط بسیار منظمی صورت گرفت.

البته ما خیلی تحت تأثیر این چیزها قرار نگرفتیم، زیرا همگی ما به این چیزها عادت کرده ایم و از اینکه وزیر یا شخص دیگری درباره موضوعات با شما و یا در انجمن محصلین یا انجمن کارگران یا هر جای دیگری به بحث پردازد برای ما امری غیر عادی نیست. آنها با مردم به بحث می نشینند و اگر لازم باشد به مردم هزار و یک توضیح می دهند (دست زدن).

در این رابطه تنگاتنگ. در این همصداایی و یک رنگی میان توده مردم و دولت، میان توده مردم و حکومت، میان توده مردم و مسئولین و افراد صاحب منصب، نیروی انقلاب نهفته است. این همان چیزی است که به انقلاب نیروی شکست ناپذیر می دهد، زیرا توده مردم در همه چیز - در دولت و حکومت - چیزی را می بینند که متعلق به آنهاست و نه به شخص دیگری، نه چیزی بیگانه و غریبه. هیچ رهبری نمی تواند مقام، منصب و قدرت را متعلق به خودش بداند (دست زدن). اما به هر صورت برای ما جای بسی خوشوقتی است که ببینیم چگونه میهمانانمان درباره شکل و ماهیت کنگره اظهار نظر می کنند.

ترقی و پیشرفتی که زنان کوبایی بدست آوردند چیزی است که مرا تحت تأثیر قرار داده است، خصوصاً فرهنگ سیاسی کنونی آنها و ارزشهایی که در میان توده مردم بسط پیدا کرده است. باعث سرافرازی و رضایت خاطر من - و مطمئناً سایر رفقا - است که ببینیم رهبری بزرگ و پرابهتی ظهور کرده است. کادرهای ارزشمندی به سرکردگی رفیق ویلما اسپین این جنبش را رهبری می کنند (دست زدن). این سازمان رهبران بسیار گرانبگری دارد که از تجربه، جدیت، ژرف نگری همراه با خصوصیات انسانی، بهره مند هستند. ما می بینیم که در استانها، در حوزه ها و شهرداریها چنین کادری در حال برخاستن و

قد علم کردن است و از اینکه می‌بینیم توده کارگران هیأت‌های پر عظمت و برجسته‌ای را به کنگره می‌فرستند خوشحال هستیم.

از اینکه می‌بینیم انقلاب در زنان چنین نیرویی را برانگیخته است خوشوقتیم (دست زدن). خوشوقتیم از اینکه بر خصوصیت انقلابی زنان کوبایی صحنه می‌گذاریم، (دست زدن) از خودگذشتگی، نظم و ترتیب، شور و شوق، هیجان و میل آنها نسبت به انقلاب، نسبت به عقاید عادلانه، نسبت به برقراری عدالت برای زنان کوبایی همه نشانگر تقوا و پرهیزکاری آنهاست - همانگونه که در مناسبت‌های دیگر بیان کرده‌ایم - این تقوا و پرهیزکاری از مبارزه انقلابی برخاسته است و زنان بنحو احسن از آن برخوردارند (دست زدن). بنابراین معتقدیم که حزب ما باید از این نیرو بیشتر برگزیند، (دست زدن) دولت باید از این نیرو بیشتر جذب کند، (دست زدن) و دستگاه‌های تولیدی باید نیروی بیشتر از آنها را جذب کنند (دست زدن).

امروز انقلاب از زنان کوبایی یک ارتش حقیقی دارد (دست زدن). یک نیروی سیاسی تحسین‌برانگیز (دست زدن). و به همین خاطر است که ما می‌گوییم انقلاب شکست‌ناپذیر است (دست زدن)؛ زیرا زمانی که زنان به سطح فرهنگ سیاسی و مبارزه انقلابی برسند معنای آن این است که کشور به یک جهش سیاسی بسیار عظیمی دست یافته و مردم بنحوی استثنایی رشد کرده‌اند و کشور ما بسوی آینده‌ای در حرکت است که هیچکس نمی‌تواند مانع آن شود. فقط چنین چیزهایی است که همیشه در حال بهتر شدن است، و فقط چنین چیزهایی است که همیشه در مرتبه‌ی عالی قرار می‌گیرد به همین علت است که انقلاب این اندازه قدرتمند می‌باشد، به سبب سازمان‌های توده‌ای مردم، بخاطر آگاهی سیاسی مردم و بخاطر حزب پیشتازی که دارد (دست زدن). و با گذشت هر سال بهتر خواهد شد. با گذشت هر سال ما مردمی تحصیل کرده‌تر، آگاه‌تر انقلابی‌تر و انترناسیونالیست‌تر خواهیم داشت (دست زدن). بنابراین اینها آن چیزهایی است که ما از این کنگره تاریخی مد نظر داریم.

فکر می‌کنم که شما نیز خوشحال هستید. (غریو شادی «بله!») و شما نیز رضایت خاطر دارید، (غریو شادی «بله!») و از این کنگره به خود می‌بالید. (غریو شادی «بله!») من می‌توانم به شما بگویم که این کنگره باعث افتخار حزب ما است و مسئولین رضایت خاطر زیادی از کنگره دارند (دست زدن و آواز خواندن).

گاهی اوقات شما می‌گویید که از ما چیزهایی آموخته‌اید، اما واقعیت این است که ما از شما بمراتب بیشتر آموخته‌ایم، (دست زدن) ما از توده مردم چیزهای خیلی زیادی آموختیم، زیرا مردم همیشه در ما اعتماد به نفس، ایمان، شور و شوق انقلابی تازه‌ای دمیده‌اند و آنرا تقویت کرده‌اند. شما به ما کمک کردید. تا خود را آموزش دهیم و اگر می‌گوییم ما، من نه تنها بعنوان یک رهبر حزب، بلکه بعنوان یک مرد این را می‌گوییم (دست زدن و شعار دادن). شما به تمام ما، به تمام مردان، به تمام انقلابیون آگاهی بیشتری نسبت به مسائل اعطا نموده‌اید. شما به حزب و رهبران آن کمک کردید، حزبی که درصد مردان آن در سطح رهبری بسیار زیاد است، (خنده) دولتی که اعضای آن دارای درصد بیشتری از مردان است، بنابراین ممکن است اینطور به نظر برسد که حزب، حکومت و دولتی مردانه داریم (خنده). آن روز فرا خواهد رسید که حزبی از مردان و زنان داشته باشیم، (دست زدن) رهبرانی از زنان و مردان داشته باشیم، حکومتی از مردان و زنان داشته باشیم، دولتی از مردان و زنان داشته باشیم (دست زدن). و من معتقدم که تمام رفقا آگاه هستند که این ضرورت انقلاب، جامعه و تاریخ است.

انقلابیون گرانقدر عصر معاصر - مارکس، انگلس، لنین - در همه حال به نقش زنان پی برده بودند. لنین گفته است - و در اینجا بکرات آن را تکرار کرده‌ایم - که بدون آزادی کامل زنان هیچ ملتی نمی‌تواند به پیروزی کامل دست یابد. و مارتی - رسول و حواری انقلاب ما - ایده‌آلهای بسیار والایی داشت و درباره زنان جملات بسیار زیبایی گفته است، و نه تنها جملات زیبا بلکه جملات انقلابی و ژرفی را بیان کرده است. مثل این سخن که می‌گوید:

«زمانی مبارزات مردم ناتوان و خموش است که قلب زنان نادیده انگاشته شود، اما زمانی که زنان به حرکت درآیند و یاری رسانند، زمانی که زنان برانگیزند، تحسین و تشویق کنند، زمانی که زنان تحصیلکرده و پرهیزکار، کار را به شیرینی محبت خویش آغشته کنند، کار شکست‌ناپذیر است» (دست زدن)؛ یا هنگامی که می‌گوید: «طبیعت پرورش دهنده زنان استثنایی است»؛ یا وقتی که می‌گوید: «زنان، ذاتاً جستجوگر حقیقت هستند و حتی از آن نیز فراتر می‌روند»؛ یا وقتی که می‌گوید: «زنان با مردان برابر خواهند زیست، بعنوان یک رفیق نه بعنوان عروسکی زیبا در پیش پای مردان» (دست زدن). شاید ما از پیروان با ارزش عقاید مارکس، انگلس، لنین و مارتی بشمار رویم (دست زدن).

من می‌دانم که ایده‌آل و آرزوهای برحق شما، شما زنان کوبایی، عمیقاً در قلوب انقلابیون و قلوب تمام مردم نفوذ خواهد کرد.
پتربیا او موارته! (Patria O Muerte!) - (وطن یا مرگ).
بنسه رموس! (Venceremos!) - (پیروزی از آن ماست) - (تحسین و تمجید مردم).

ورود به دهه سوم

سخنرانی فیدل کاسترو

در بدو تأسیس فدراسیون زنان کوبایی در ۱۹۶۰، تعداد اعضای آن بالغ به ۱۷۰۰۰ نفر بود. هنگام برگزاری کنگره سوم در ۵۸ مارس ۱۹۸۰ تعداد اعضای آن به دو و نیم میلیون نفر رسید، یعنی هشتاد درصد از کل زنان کوبایی از سنین چهارده سال به بالا را دربر می‌گرفت.

برای انقلاب کوبا فاصله زمانی بین کنگره دوم و سوم فدراسیون زنان کوبایی، یک پیشرفت محسوب می‌شد. در مورد تأمین نیازهای خانگی، پیشرفت اقتصادی همچنان ادامه داشت و کوباییها شاهد ارتقاء سطح زندگی خود بودند. در عرصه بین‌المللی نیز پیشرفتهای زیادی صورت گرفت. در سال ۱۹۷۹ در گرانادا و نیکاراگوئه انقلاب مردمی بوقوع پیوست. پس از بیست سال کار مداوم و خستگی‌ناپذیر در شرایطی که کوبا در نیم کره ارض منزوی شده بود، کوباییها احساس کردند از این پس تنها نخواهند بود و آگاهی از این موضوع باعث گردید تا بر روحیه انقلابی آنها افزوده شود و همین امر مشوقی برای اهداف انقلابی آنها گردید.

کاسترو در سخنرانی اختتامیه کنگره، در حالیکه دستاوردهای زنان را در کسب تساوی حقیقی مورد بررسی قرار می‌داد به مشکلات عینی و ذهنی که در این رابطه همچنان پابرجا بود اشاره نمود. در بحثی که پیرامون پیشبرد مشارکت زنان در نیروی کار انجام گرفت، کاسترو به مشکلی که افراد در پیدا کردن کار به آن دچار بودند اشاره کرد و آن را عامل محدودکننده‌ای خواند. مشکل اشتغال به کار در کوبا با آنچه کارگران در ایالات متحد آمریکا با آن

روبرو هستند کاملاً متفاوت است: در کوبا ساختار بیکاری مزمن وجود ندارد؛ در این کشور همچنین سیکل تجاری و بازرگانی، رکود یا تعطیل شدن کارخانجات توسط کارفرمایان جهت کسب سود بیشتر در بخش دیگر وجود ندارد. حذف بیکاری مزمن یکی از دستاوردهای اصلی انقلاب کوبا به شمار می‌رود. در واقع از زمان انقلاب - که اکنون بیش از بیست سال از آن می‌گذرد - در اکثر سالها کوبا با کمبود نیروی کار مواجه بوده است. گرچه به منظور ایجاد کار برای جوانان پس از انقلاب که نسل دوران «پرزایی»^(۱) بودند و در اواخر دهه ۱۹۷۰ به سن اشتغال رسیده بودند، این کشور با مشکلات پی‌درپی مواجه گردید. کاسترو در سخنرانی خود، رهیافت انقلابی برای حل این معضل را مشخص کرد.

کاسترو در حالیکه به آینده نظر می‌کرد به طرحهایی برای ادامه پیشرفت و رفع مشکلاتی - اعم از آفتهای گیاهی در کشاورزی و احشام و نیز در رشد قطب‌بندی بین‌المللی بین امپریالیسم و نیروهای که از تغییر و تحولات انقلابی در سراسر جهان جانبداری می‌کردند - اشاره کرد.

متن زیر سخنرانی اختتامیه کاسترو در ۸ مارس ۱۹۸۰ می‌باشد که در تاریخ ۱۶ مارس ۱۹۸۰ در هفته‌نامه گرانما تجدید چاپ شده است.

مهمانان ارجمند؛

رفقای حزبی و سران کشورها؛

رفقای عزیز؛

پیش از هر چیز، می‌خواهم سپاس بیکران خود را نسبت به هیأت‌های متعددی که ما را مفتخر و از اقصی نقاط جهان در این کنگره همراهی کردند، ابراز نمایم. همچنین مایلیم به آنها و شماروز جهانی زن را صمیمانه تبریک بگویم (دست زدن). فکر می‌کنم امکان نداشت به هیچ نحو بهتری بتوانیم چنین روزی را برگزار نمائیم مگر با نتایجی که از این کنگره عظیم بدست

آوردیم. این کنگره بررسی چشمگیری بود از هرآنچه زنان کوبایی به آن معنا داد و هم اکنون به آن معنای دهند و در طول انقلاب نیز به آن معنا خواهند داد. تحریر تاریخ انقلاب در طول بیست سال گذشته بدون یاد کردن از فدراسیون زنان کوبایی غیرممکن است. در واقع فعالیت و وجود نداشته است که در آن زمان بنحوی مشارکت نکرده باشد، هیچ فعالیتی، حتی از آن نوعی که تقریباً ما آن را مختص مردان می دانیم: بعنوان مثال جنگ و دفاع از حاکمیت ملی. در اینجا، مانند نیکاراگوئه، ناسیبا، السالوادور و یا گرانادا، زنان نقش فعالانه‌ای را بازی کرده‌اند. کافی است که به تعدادی از آن وظایف اشاره کنیم. در اینجا به بسیاری از آنها - که از اهمیت زیادی برخوردار است اشاره شد. بعنوان مثال، ارتقاء سطح آموزشی زنان، که ناشی از مبارزه با بیسوادی در سال ۱۹۶۱ است و زنان کوبایی در این روند نقش برجسته‌ای را ایفا کردند. فدراسیون برای زنان دهقان، اولین مدارس را سازمان داد که صدها هزار زن از آن فارغ‌التحصیل شدند. تغییر و تحول در زنان دهقان کوبایی آشکار بود - در روحیه آنها، در نحوه تنکر و زندگی آنها، حتی در دور افتاده‌ترین نواحی کشور. وقتی در این مدارس آموختند لباس بدوزند حتی نحوه لباس پوشیدنشان تغییر کرد، برنامه‌ای که از بیست سال پیش به این طرف همچنان ادامه دارد. سپس کوشش و کسب دستاوردهای حاصل از مبارزه برای گرفتن مدرک شش ابتدایی و کلاسهای متوسطه و مطالعات دانشگاهی. در همین مورد جالب است اشاره کنیم که ۳۱ درصد از زنان کارگر در حال درس خواندن هستند در حالیکه آمار مردان ۲۵ درصد است (دست زدن). این بدین معنا نیست که مردان به کارهایی اشتغال دارند که درس خواندن را برایشان مشکل کرده است. این تفاوت در کارگاههایی که دارای نوبت کاری عادی هستند مشهود است. بنابراین زنان ما بیشتر از مردان به مطالعه می‌پردازند. بعلاوه، از طریق این برنامه‌ها صدها هزار نفر از زنان مهارتهایی کسب کرده‌اند که انجام کارهای مفید را برای آنها، برای خودشان و برای کشور امکان پذیر کرده است؛ کارهایی که همانگونه که نشان داده شده است از لحاظ

اقتصادی امیدبخش است. بعنوان مثال، تعداد روبه تزايد صنایع دستی که در کارگاههای قدرت مردمی ساخته می شود.

زنان همراه با کوششی که در جهت بهبود دانش فنی و فرهنگی آنان و برای بسط و توسعه دانش ایدئولوژیک آنها صورت گرفته است، اشتیاق و تمایل زیادی از خود نشان می دهند. بدون فعالیت فدراسیون زنان کوبایی چگونه امکان داشت که سطح آگاهی سیاسی و انقلابی زنان به حد کنونی برسد؟ بدون کوشش مداوم و مبارزه خستگی ناپذیر فدراسیون زنان کوبایی، چگونه می توانستیم عقاید انقلابی و اصول مارکسیسم را بطور همه جانبه به زنان کارگر و خانه دار تعلیم دهیم؟ چگونه می توانستیم چندین هزار نفر کادری را آموزش دهیم که در سطوح مختلف سازمان را سرپرستی می کنند؟ چگونه امکان داشت این همه زن در جامعه مشخص و صاحب مقام شوند؟ چگونه امکان داشت این همه کادر بتوانند آموزش ببینند، آنها نه فقط صرفاً برای کار سازمانی بلکه به منظور یاری رساندن به جبهه های مختلف انقلاب؟ بطور کلی در میان کادر رهبری نیز چنین فعالیتی مشاهده شد. از جمله کارهایی که مدارس فدراسیون انجام دادند تأسیس مدرسه ملی فدراسیون بود، مدرسه ای که دو سوم محصلین آن از کشورهای دیگر خصوصاً از افریقا بودند، گرچه از سایر قاره ها نیز در آن حضور داشتند (دست زدن). ما با جدیت کار کردیم، و فقط با کار طاقت فرسا و سخت کوش بود که ارتقاء آگاهی سیاسی و انقلابی زنان کوبایی به سطح کنونی ممکن گردید:

تکرار می کنم، بدون فعالیت فدراسیون چنین چیزی امکان پذیر نبود. فعالیت فدراسیون در سایر جبهه ها نیز محسوس بود، مانند فعالیت هایی که در اینجا مرتباً به آنها اشاره می شود: ممانعت از ارتکاب به جنایت و ریشه کن ساختن آن، کار کردن با کودکان، و کوشش ۱۲۷۵۴ نفر از زنان مددکار اجتماعی - کادرهایی که آموزش دیدند تا در این حوزه مهم فعالیت کنند. اخیراً رهبری حزب نیز این موضوع را مورد توجه قرار داده است: علاوه بر مراکز بازآموزی، چه نهادهایی را می بایست ایجاد کنیم؛ وزارت آموزش و پرورش

باید به چه موارد دیگری رسیدگی کند، در مورد مدارس معمولی، وزارت آموزش و پرورش باید کدامیک از این مدارس را که به همین منظور ساخته شده است اداره نماید؛ در این زمینه کشورهای سوسیالیستی چه تجاربی کسب کرده‌اند؟ این موضوع بسیار با اهمیتی است و دولت و حزب مسئولیت سنگینی را بر عهده دارند. ما باید علاوه بر آنچه داریم همچنان به کار خود ادامه دهیم و آن را بهتر کنیم. نهاد و سازمانهای لازم را تأسیس کنیم زیرا این آن چیزی است که جامعه ما بدان نیازمند است. همانگونه که در موارد دیگر، به مدارس ویژه نیازمند است. بطور خلاصه، ما باید با این شغل بگونه‌ای علمی و ظالمانه برخورد کنیم.

ولی ما دو جبهه انقلابی داریم - حوزه‌هایی که در آن انقلاب به دستاوردهای بسیار عظیمی نایل گشته است؛ دستاوردهایی که در سراسر جهان شناخته شده و حتی دشمنان ما آن را تأیید می‌کنند، یعنی: آموزش و پرورش و بهداشت عمومی (دست زدن)، که فدراسیون و بطور کلی زنان در آن نقش کلیدی بازی کرده‌اند.

فدراسیون در وهله اول کوشش کرده است تا بین مدرسه و خانواده روابط نزدیکی برقرار نماید؛ مادران مبارز پرتوان برای جنبش آموزشی - در حال حاضر تعداد آنها یک میلیون نفر است و طبق برنامه به ۱۰۴ میلیون نفر خواهد رسید - در زمینه تعلیم و تربیت و وظایف خطیر و تعیین‌کننده‌ای را به اجرا می‌گذارند.^(۱)

فدراسیون در نهاد بسیار مهم دیگری نیز درگیر شده است، یعنی شوراهای مدارس؛ و زنان در امر تعلیم و تربیت مشارکت کرده‌اند، هم در امر تدریس و هم در سایر فعالیتهای آموزشی و نیز خدماتی که مدرسه آن را مقرر کرده است؛ در این زمینه حدود ۲۰۰,۰۰۰ زن به استخدام درآمده‌اند، قطع نظر

۱. «مادران مبارز برای تعلیم و تربیت». برنامه‌ای است که اساساً از زنان خانه‌دار تشکیل شده و وظیفه آنها رسیدگی به حضور و غیاب شاگردان، یاری کودکان در زمینه مطالعه شخصی و دسته‌جمعی، کمک‌رسانی به نگهداری و تعمیر مدارس، نظارت بر فعالیت پروژمندان، و در صورت لزوم جایگزین شدن بعنوان معلمان ذخیره است. بیش از یک میلیون زن در این امر مشارکت نمودند.

از جزئیات می توان گفت که از ۳۰۰,۰۰۰ آموزگار، دوسوم آنها را زنان تشکیل می دهند.

در زمینه آموزش متوسطه با کدام کشور جهان سومی، کدام کشور آمریکای لاتین این تعداد دانش آموز ثبت نام کرده است؟ کدامیک از این کشورها به آن سطح آموزش عمومی که ملت مادست پیدا کرده، رسیده است؟ وجود چنین کاری صرفاً ناشی از ایثارگری زنان کوبایی است.

هنگامی که در اینجا درباره انترناسیونالیزم و روحیه انترناسیونالیستی زنان کوبایی صحبت می شود، دو نمونه به ذهنم خطور می کند: یکی گروه اعزامی انترناسیونالیستی چه گوارا^(۱) که در آنگولا فعالیت می کرد (دست زدن) و اکثریت آنان را زنان تشکیل می دادند، و گروه دیگر که به خانه و کاشانه ما نزدیکتر است شامل ۱۲۰۰ نفر از آموزگاران کوبایی در نیکاراگوئه می شود (دست زدن). آنها کمک کردند تا صدها کلاس درس نه تنها در شهرها بلکه در متروک ترین نواحی کشور گشوده شود. برای رسیدن به برخی از این نواحی باید سه روز با اسب سفر می کردند؛ نواحی که از سیراماسترا یا باراکوآ^(۲) متروکتر بود. در کشور خواهر نیکاراگوئه وسایل ارتباطی کمتر از کوبا موجود است. آنها به این نواحی می رفتند. تا مانند خانواده های روستایی که پذیرای آنها شده بودند زندگی کنند و به کودکان و بزرگسالان آموزش دهند. عده ای از آنها به ۵۰ شاگرد آموزش می دادند؛ وعده دیگری ۱۰۰ شاگرد و بیشتر؛ و همگی در سطوح درسی متفاوتی بودند. کاری که آنها انجام می دادند و حیثیت و اعتبار و شناختی که نیکاراگوئه ایها بدست آوردند تحسین برانگیز بود. خوب، نزدیک به نیمی از آنها زن بودند، تقریباً نیمی از آنها (دست زدن) و بسیاری از آنها مادر هستند (دست زدن).

فقط عده خیلی کمی مجبور به بازگشت شدند، زیرا نتوانستند آن وضعیت را تحمل کنند، عده خیلی کمی. یادم هست پرسیدم، آنها زن بودند یا مرد. تا جایی که به خاطر دارم اوائل هیچ زنی، مراجعت نکرد، حتی یک زن

1. Che Guevara International Dttachment

2. Baracoa

(دست زدن). ممکن است زنانی بوده باشند که به دلایل مربوط به سلامتیشان بازگشته‌اند ولی نه به سبب کار.

البته، هنگامی که ما به برادران و خواهران ساندنیست خود و ملت نیکاراگوئه قول دادیم که برای آنها پزشک، پرستار، بهیار و آموزگار می‌فرستیم، می‌دانستیم به اندازه کافی آموزگار داریم؛ به همان تعدادی که نیکاراگوئه احتیاج داشت یعنی ۱۲۰۰ نفر و نیز خیلی بیشتر از آن. در مدارس تربیت معلم به تنهایی بیش از ۳۰,۰۰۰ شاگرد داریم و امسال تمام آموزگاران ما فارغ‌التحصیل خواهند (دست زدن).

بخاطر داشته باشید که تا چندی پیش، ۷۰ درصد از معلمین ما هنوز فارغ‌التحصیل نشده بودند. هنگامی که در سراسر کشور مدارس افتتاح کردیم تا پاسخگوی افزایش جمعیت باشد، در مدارس خود به اندازه کافی معلمین فارغ‌التحصیل نداشتیم. با این وجود، تمام معلمینی که به نیکاراگوئه اعزام شدند، فارغ‌التحصیل هستند و چندین سال تجربه دارند.

آیا هیچ می‌دانید چند نفر از معلمین پیشنهاد کردند به نیکاراگوئه بروند؟ بیست و نه هزار معلم کمر خدمت بر بستند؛ ۲۹۰۰۰ نفر! (دست زدن) و نیمی از آنها را زنان تشکیل می‌دادند (دست زدن). و همین درباره زنان ما چیزهای زیادی را می‌گویند زیرا آنها هم مادر هم همسر بودند. حقیقاً باید تأمل کنید و فکر کنید که این موضوع چه معنایی دارد. این امر نشانگر لیاقت، شایستگی و آگاهی آنان است.

ما نمی‌توانیم درباره آگاهی به صرف آگاهی صحبت کنیم و بگوییم که ما آگاهی زیادی داریم. گاهی حتی از فقدان آگاهی خود در مورد چیزهای ویژه‌ای گله و شکایت می‌کنیم، اما وقتی از ملت خود و از سطح آگاهی آنها صحبت می‌کنیم، این نمونه‌ای است که باید آن را ارائه کنیم؛ این یک گواه انکارناپذیر است.

من متعجبم که در کجای دیگری از این نیمکره ارض چنین چیزی امکان‌پذیر شده است. در کجای می‌توان به آن ۲۹۰۰۰ زن و مرد امید بست؟ و این

درحالیست که این تعداد قابل توجه بخاطر معیارهای سنی و تجربی لازم محدود شده بود. من مطمئنم که نیکاراگوئه می تواند در آینده به چنین نیرویی دل ببندد. - در این مورد هیچ شکمی ندارم. نیکاراگوئه از چنین نیرویی برخوردار است و قادر است به ملت‌های دیگر نیز کمک کند (دست زدن)، زیرا نیکاراگوئه‌ایها مردمی دلاور و بگونه‌ای استثنایی پرهیزکار هستند، که اکنون در جاده‌ای گام نهاده‌اند که ما بیست سال پیش قدم گذارده‌ایم - جاده سوادآموزی. میزان بیسوادی در آن کشور دو و نیم برابر بیش از کشور ما در طی آن سالها می باشد. فکر می‌کنم که میزان بیسوادی در آن کشور ۷۰ درصد باشد. آنها خیال دارند در عرض یکسال بیسوادی را ریشه کن کنند و این مبارزه در ۲۴ مارس آغاز خواهد شد. آنها ۱۵۰,۰۰۰ نفر را بسیج خواهند کرد تا مردم را آموزش دهند و من مطمئنم که در پایان امسال بیسوادی در نیکاراگوئه ریشه کن خواهد شد. این کشور دومین کشور آمریکای لاتین است که دست به چنین اقدامی زده است (دست زدن). دومین کشور! ببینید بدون انقلاب هیچ چیز حل و فصل نمی‌شود.

درصد مرگ و میر اطفال نیز در این کشور بالا است: از هر ۱۰۰۰ نفر کودک ۱۰۰ نفر می‌میرند، حدوداً ۱۰۰ نفر. آنها طی سالهای آتی این میزان را بنحو چشمگیری کاهش خواهند داد. ما مطمئن هستیم که سایر ملل خواهر نیز روزی به همان جایی خواهند رسید که ما امروز، در ارتباط با ارزشهای انسانی و معنوی رسیده‌ایم.

در سایر موارد نیز این موضوع منعکس است. گرچه ما امروز، روز بین‌المللی زن را برگزار می‌کنیم و این جمع‌بندی از کنگره زنان است، با اینحال نمی‌توانیم مثالهای دیگر را فراموش کنیم. براساس تحقیقاتی که انجام گرفته است، به هنگام مأموریت انترناسیونالیستی به آنگولا و اتیوپی. بیش از ۳۰۰,۰۰۰ کوبایی تمایل خود را به شرکت در آن ابراز کردند.^(۱) ما هنگامی که

۱. در نوامبر سال ۱۹۷۵، کوبا چند هزار گردان به آنگولا اعزام کرد تا از تهاجم آفریقای جنوبی به آن کشور ممانعت بعمل آورد و در دسامبر ۱۹۷۷، با اعزام سپاهی به اتیوپی از تهاجم سومالی - که از طرف آمریکا حمایت می‌شد - جلوگیری بعمل آورد.

از آگاهی صحبت می‌کنیم، همین خود نوعی آگاهی و دال بر وجود آن است. اما البته، در ارتباط با خیلی امور ما همچنان با کمبود آگاهی روبرو هستیم و باید آن را بهبود و توسعه دهیم.

البته، در آن زمینه‌هایی نیز که به آن اشاره کردیم نه می‌توانیم به خود ببالیم، و نه می‌توانیم دربارهٔ پیروزیها و دستاوردهای پیشین خود به عالم رویا فرو رویم، و خود را به زمان حال محدود کنیم. خیر، رضایت خاطر ما هنوز برآورده نشده است. به هیچ عنوان راضی نیستیم. ما باید به کارهای زیادی دست بزنیم. ما آموخته‌ایم که چگونه برنامه‌های آموزشی خود را کامل و بهتر کنیم، اما در ارتباط با آزموده‌تر کردن کادرها که در تمام سطوح با کودکان کار می‌کنند و نیز در ارتباط با سازمان و کارایی، باید به پیروزی نایل شویم. ما باید همچنان بر کمبودهای سیستم خود غلبه کنیم؛ انقلابیون نمی‌توانند شوق دیگری را بپذیرند. موقعیت مطلوب و ارضاء‌کننده، یک انقلابی را راضی نمی‌کند. من درباره کوشش مردمانان صحبت می‌کنم.

همانطور که گفتم حوزه دیگری وجود دارد: بهداشت و سلامت عمومی؛ خدمتی که بسیار مهم و اساسی است و ملت ما از آن بینهایت سپاسگزار است. بیشتر مجریان این طرح و از جمله عده زیادی از پزشکان، زن هستند. مشارکت زنان در این حوزه بسیار عظیم و چشمگیر است.

زنانی که در کشور ما در زمینه آموزش، بهداشت و سلامت عمومی و فعالیت می‌کنند بیش از ۳۰۰,۰۰۰ نفر هستند و این نوع مشاغل اغلب دشوار است. کار یک پرستار دشوار است؛ وظیفه‌ای پر مسئولیت و خطیر است. فدراسیون نیز بطور مستقیم در امر بهداشت و سلامت فعالیت می‌کند. ۶۱,۰۰۰ نفر از اعضای آن در سپاه تندرستی به انجام پروژه‌هایی مشغول هستند که برای خانواده‌ها و ملت حائز اهمیت است. آنها از شیوع امراض جلوگیری می‌کنند؛ به عنوان مثال برنامه‌های واکسیناسیون در برابر دیفتری، سیاه‌سرفه، کزاز و غیره است. در پروژه پاپ اسمیر^(۱) پیشرفتهای زیادی انجام

1. Pap Smear تست سرطان

گرفته است و پیشرفتهای بیشتری در شرف تکوین است. چه کسی می‌داند که پاپ اسمیر چند هزار و شاید ده‌ها هزار زندگی را نجات داده است؟ توده مردم با کاری که در زمینه تندرستی و بهداشت انجام می‌دهند به معجزات بیشتری دست خواهند زد.

علاوه بر کار فدراسیون زنان کوبایی، در زمینه سلامت و بهداشت فعالیت سایر زنان، همچون زنان کارگر نیز مشهود است. در اینجا همانگونه که آمار نشان می‌دهد هر چند تکرار می‌کنم، هنوز موقع آن فرا نرسیده است که ما احساس رضایت خاطر کنیم و همچنان باید بر کمبودهای خود فائق شویم - نتایج نشانگر این واقعیت است که در سالی که هم اکنون بسر رسیده است میزان مرگ و میر کودکان به کمتر از ۲۰۵۰۰ صد کاهش پیدا کرده است. ۱۹/۴ می‌باشد (دست زدن).

کدام کشور جهان سو می می‌تواند میزان مرگ و میر اطفال کشور خود را با کشور ما و امید به زندگی در این سرزمین - که در حال افزایش است - مقایسه کند. فکر می‌کنم این رقم مربوط ۶۹ سال سن باشد؛ فکر می‌کنم طول عمر زنان بیشتر از مردان است (خنده). زنان بیشتر عمر می‌کنند، با توجه به ایثارگری و کوششی که زنان از خود بخرج می‌دهند ولی کسی نمی‌تواند علت آن را توضیح دهد. اما بنظر می‌رسد که طبیعت عاقل و خردمند است. آیا غیر از این است؟ آیا زنان، طولانیتر زندگی نمی‌کنند؟ این خبر خوشی است؛ (خنده و دست زدن) این نشان می‌دهد که طبیعت چندان هم ستمگر نیست.

به هر جهت، بخاطر چنین کوششهای عظیمی است که رقم ۱۹/۴ حاصل می‌شود! بر زبان راندن آن آسان است، تحقق این امر از جانب پزشکان، پرستاران و کارکنان امور بهداشت مستلزم سعی و همت فراوانی است و لازمه آن برنامه‌های دارویی پیشگیری کننده و مراقبتهای پدر و مادر است. براساس گزارش شما، زنان پیش از وضع حمل بطور متوسط هشت مرتبه به پزشک رجوع می‌کنند. چنین کاری مستلزم سعی و ممارست پزشکان و بیمارستانهای زایمان است تا بطور مداوم از میزان مرگ و میر بکاهند. این برنامه در عین حال

مبارزه‌ای بسیار دشوار بوده است که در کنار آن گزارشات دقیق و صحیحی حفظ شده است.

البته، در زمینه بهداشت این به تنهایی دستاورد مهمی بشمار می‌رود. من مطمئنم که برادران و خواهران نیکاراگوئه‌ای ما روزی به چنین کاری دست خواهند زد و میزان کنونی ۱۰۰ نفر را کاهش خواهند داد؛ چنین چیزی در سالهای اولیه بوقوع خواهد پیوست، زیرا برای یک ملت این ابتدایی‌ترین چیزی است که به انجام می‌رسانند و اگر تاکنون در انجام آن موفق نبوده‌اند، مسئول آن دولتهای مرتجع هستند که باید مورد سرزنش قرار گیرند. تحقق این موضوع برای سوموزا، رژیم وی و امپریالیسم چه اهمیتی دارد؟

اگر ما از تلفاتی که مسئول آن است صحبت کنیم، باید به دهها هزار نفر از کودکانی که در نیکاراگوئه در زمان اولین تهاجم امپریالیسم جهت ممانعت از انقلاب ساندینو^(۱) جان خود را از دست دادند اشاره کنیم.

اگر قرار بود تعداد خردسالان و بزرگسالانی را که در عرض پنجاه سال گذشته به سبب فقدان مراقبت‌های پزشکی و مسامحه‌کاریهایی که انجام گرفته، جان باخته‌اند، برآورد کنیم درمی‌یافتیم که از هر ۱۰۰۰ نفر ۱۰۰ نفر می‌میرند درحالی‌که این امکان وجود دارد از میان هر ۱۰۰ نفر جان ۸۰ انسان را نجات داد. ارزیابی چنین رقمی حقیقاً ارزشمند است. امپریالیسم این آمار و ارقام را منتشر نمی‌کند. قربانیان حاکمیت آمریکا در این نیمکره خاکی فراوانند. هنگامی که از نیمکره صحبت می‌کنیم منظورمان میلیونها نفری است که بر روی میلیونها نفر دیگر تلنبار شده‌اند، زیرا کشورهای زیادی هستند که در آنها رقم مرگ و میر کودکان ۱۰۰ یا ۸۰ نفر است، در پاره‌ای از کشورها از این میزان نیز بیشتر است. من نمی‌دانم این رقم برای کشور هائیتی چند نفر است ولی فکر می‌کنم باید خیلی بالا باشد؛ کشورهایی هستند که این رقم در آنجا بمراتب بالاتر از نیکاراگوئه است. در برزیل - با وجود آن همه سخن‌فرسایی‌اش دربارهٔ صنعتی شدن - مناطقی وجود دارد که در آنها این رقم

1. Sandino

به ۲۰۰ نفر و در مناطق دیگر به ۱۰۰ نفر یا در همین حدود می‌رسد که ناشی از استعمار است.

این میراث سرمایه‌داری، استعمار، استعمار جدید و امپریالیسم است و نشانه‌دهنده آن است که مردم مالک و صاحب سرزمین و سرنوشتشان نمی‌باشند؛ آنها به زیر سلطه کاهل‌ترین، فاسدترین و مطیع‌ترین دولت‌ها درآمده‌اند که در نهایت بشریت را به تباهی می‌کشاند و ارزشهای انسانی را پایمال می‌کند. آنگاه امپریالیسم از حقوق بشر صحبت می‌کند درحالی‌که خود آنها کمک می‌کنند تا میلیون‌ها نفر از مردم از طریق سیستم آنها گرسنگی به هلاکت رسند؛ آنها بسادگی جنایتکاران آن سیستم هستند!

زنان در دو زمینه که به آن اشاره کردم نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرده‌اند. در حالی‌که گزارش اصلی در دست تهیه بود یکی از موضوعاتی که درباره آن بحث‌های فراوانی بطور بنیادی صورت گرفت - و از جمله چیزهایی است که ما به آن بسیار علاقمندیم - مسأله مشارکت زنان در اقتصاد کشور بود. من می‌خواهم درباره این موضوع و دل‌نگرانیهایی که در ارتباط با آن مطرح شده بحث کنم.

جای هیچ شکمی نیست که ما در طول سالیان گذشته در این امر به پیشرفتهای چشمگیری دست یافته‌ایم. بعنوان مثال پیش از انقلاب تعداد زنان شاغل در حدود ۲۶۲۰۰۰ نفر بوده است - فکر می‌کنم این آمار مربوط به سال ۱۹۵۳ باشد - این رقم بالغ بر ۸۰۶۰۰ نفر می‌باشد. همانطور که ویلما در گزارش خود توضیح داد، بحث بر سر تعداد نفرات نیست، بلکه نوع مشاغلی که در نظام سرمایه‌داری به این قبیل زنان ارجاع می‌شد عمدتاً شغل خدمتکاری در کافه‌ها بوده است. در نظام سرمایه‌داری این قبیل مشاغل به زنان ارجاع می‌شد، در این ترکیب تغییری بوجود آمد. این ترکیب‌بندی با تعداد زیاد زنان متخصص مانند: آموزگاران، پزشکان، آرشیتکتها، پرستاران و تکنسینهای نیمه حرفه‌ای مغایر است. ۷۸۰۰۰ نفر از زنان متخصص در طی چند سال گذشته به نیروی کار پیوستند و همین به تنهایی طبیعت حقیقی

تغییرات را نشان می دهد.

در طی پنج سال گذشته حدود ۲۰۰,۰۰۰ زن شروع به کار کردند، یعنی زنان به مراتب سریعتر از مردان به نیروی کار پیوستند؛ این به نظر منطقی می رسد زیرا میزان بیکاری برای مردان بالاتر از زنان است. اکنون ۳۰ درصد از نیروی کار را زنان تشکیل می دهند.

در سالهای آتی برای کشور ما و برای انقلاب آسان نخواهد بود که با چنین سرعتی همگام شود؛ برای کشوری توسعه نیافته ۳۰ درصد رقم بالایی است؛ از هر ۱۰۰ نفر ۳۰ زن.

این موضوع زمانی مطرح شد که جوانان - که کل جمعیت دوران پرزایی را تشکیل می دادند - به سن اشتغال بکار رسیده بودند، وجود این جمعیت فزاینده در مدارس احساس می شد و مستلزم سعی فراوان در جهت ساختن دبستان بود تا این مسئله حل و فصل شود؛ و سپس دبیرستان - مکانی که ما امروزه ۱,۱۰۰,۰۰۰ نفر را در آن ثبت نام کرده ایم. هنگامی که فرناندز^(۱) در اینجا صحبت می کرد، گفت که این رقم افزایش یافته است - فکر می کنم گفت پانزده مرتبه. [خوزه فرناندز (وزیر آموزش و پرورش): «دوازده مرتبه»] دوازده مرتبه، اما فرناندز اشتباه می کنی می گویی دوازده مرتبه (خنده)، زیرا آنها فقط هفتاد و چند هزار نفر بودند و با این رقم جور در نمی آید.

او می گوید ۸۸۰۰۰ نفر. بسیار خوب، دوازده مرتبه، که آن خود کار عظیمی است. یک میلیون و یکصد هزار! فقط فکر کنید جا دادن تمام این شاگردان در مدارس مستلزم چه کاری است. به سعی و ممارست بی اندازه عظیمی نیازمند است.

اکنون، نمی توانیم بگوئیم که ما در وضع مطمئنی قرار گرفته ایم - چون صرفاً مدرسه و خدمات درمانی را تضمین کرده ایم - تا بر تعداد مشاغل بیفزائیم و با چنین رشد جمعیتی همگام شویم، زیرا چنین کاری سرمایه گذاری و فرصتهای شغلی جدیدی را می طلبد. بنابراین هنگامی که این

1. Jose R. Fernandez

تعداد عظیم جمعیت جوان به سن اشتغال می‌رسند ما با مشکل ایجاد کار برای آنان روبرو خواهیم بود.

ما احساس می‌کنیم که انقلاب موظف است و نخستین وظیفه حزب و حکومت این است که هرکاری می‌تواند انجام دهد تا در ارتباط با مشکل اشتغال به راه حلی دست یابد و پاسخی دریافت کند.

همچنین ممکن است این امر با عطش برای کارایی اقتصادی و تولیدی همزمان شود. این به معنای ذخیره کردن منابع انسانی است، زیرا کارایی یعنی تا حدودی اقتصادی کردن منابع انسانی است. مادر جستجوی کارایی بیشتری هستیم. صرفاً مسئله حل مشکلات از طریق بوجود آوردن مشاغل مطرح نیست، یعنی ایجاد کارهایی که معنی کار کردن و سود بردن در بر نداشته باشد؛ بعنوان مثال، در اداره‌ای پنجاه نفر را استخدام کنیم تا کاری را انجام دهند که بیست و پنج یا سی نفر می‌توانند انجام دهند. می‌فهمید منظور من چیست؟ این راه حل صحیحی نیست که مشاغلی بوجود آوریم که کارایی ندارد؛ این غیراقتصادی است.

ما کوشش می‌کنیم تا تولید را افزایش دهیم و به چنین کاری نائل شده‌ایم؛ اما بخاطر کارایی کوشش می‌کنیم و این را هم بدست آورده‌ایم؛ اما هنوز خیلی کارها هست که باید انجام دهیم؛ در این زمینه کارهای زیادی هست که باید به آنها دست یابیم. به یاد می‌آورم اوقاتی بوده است که در بندر هاوانا به اندازه کافی مرد نداشتیم تا قایقها را تخلیه کند، در آن زمان نرخ ثابتی وجود نداشت، چه برای پنج تن بار زدن، چه برای ده تن. در برخی از مشاغل، دستمزد بستگی به کار داشت و این باعث می‌گردید تا تولید بنحو قابل توجهی افزایش یابد. در آن اطراف هیچ مردی پیدا نمی‌شد و بندر هاوانا همچون چاله‌ای شده بود تهی که هرچه بیشتر محتاج کمک بود. با این وجود شما باید ببینید که با قدرت تولید در بندر و در سایر فعالیتهای دیگر چه دستاوردهایی حاصل شده است. بنابراین ما اکنون در کنار جمعیت انفجار آمیزی که به سن اشتغال رسیده است کارایی بیشتر و تولید بیشتری داریم.

عقلانه و صحیح نیست که در اینجا به آسانی قول دهیم، زیرا ما به آنچه در سرمایه گذاری احتیاج داریم - مقدار منابع اقتصادی که نیاز داریم و اکنون فاقد آن هستیم - کاملاً واقفیم تا برای توده زنان و مردان جوان پاسخ مناسبی داشته باشیم. ما نمی توانیم بگوییم که در پنج سال آتی سه برابر بیشتر سرمایه گذاری خواهیم کرد. زیرا فقط آنچه را که می توانیم سرمایه گذاری می کنیم. ما همچنین باید به فکر راه و روشی باشیم که مشاغل مفید را مهیا کند. این وظیفه ماست. این مسئولیت ماست. ما باید این راه را پیدا کنیم، و مطمئن باشیم پیدا خواهیم کرد.

بتازگی در مجلس ملی^(۱) درباره روش پرداخت هزینه برق، پیشنهادهایی ارائه گردید و خواسته شد که پرداخت آن بطور ماهانه باشد. تا آن زمان سه ماهه بود ولی بطور ماهانه برآورد می شد. نکته در این بود که بروند و آن را بخوانند و ببینند مصرف ماهانه چقدر بوده است، به جای اینکه متوسط آن را بگیرند. به عنوان مثال این به تعدادی افراد احتیاج داشت که آن را بخوانند و جمع آوری نمایند، که سه ماه به سه ماه نباشد، چیزی که سه ماه به سه ماه است بدهی های اف. ام. سی است (خنده) ماهانه. و شما می دانید چقدر باید پیاده روی کرد (خنده) و چقدر کارگران برق کشور ما باید پیاده روی کنند. اما این لازم است، مردم خواهان چنین چیزی هستند، آن را کار راحتی در نظر می گیرند. همین امر مشاغل زیادی بوجود می آورد، شغلی که زنان می توانند آن را بنحو گسترده ای انجام دهند، و ما نباید آن را فراموش کنیم (دست زدن). این مورد را بعنوان مثال ارائه کردم.

می توانم مثالهای دیگری بزنم. صنعت نساجی سالانه بطور متوسط ۲۸۰ روز فعالیت می کند، اما می توانست در سال ۳۳۵ روز فعالیت کند و با یک شیفت کاری بیشتر، لباسهای بیشتری تولید کند. یک نوبت کاری اضافی به معنای آن است که کارخانه در طول هفته تعطیل نخواهد شد و فقط برای انجام تعمیرات، مدتی از سال تعطیل می شود. این امر باعث خواهد شد مشاغل

۱. مجلس ملی قدرت مردم (National Assembly) در کوبا بالاترین نهاد دولتی است.

بیشتری بوجود آید، مشاغلی که زنان آن را برعهده خواهند گرفت. این فقط نمونه‌ای بود که ارائه شد.

می‌توانم برای شما مثال دیگری بزنم. شما می‌دانید که کار کردن در آسیابهای شکر تا چه اندازه مشکل است و فعالیت آنها به مدت ۱۵۰ روز است. روزی خواهد رسید که روشهایی را مورد توجه قرار دهیم تا کارگران بتوانند در طول ماههای برداشت محصول به استراحت پردازند، چرا که آن کاری بسیار سخت و پر مشقت است. زمانی فرا خواهد رسید که ما کارایی بیشتری خواهیم داشت و این احتمالاً ضروری است. البته هنوز به آن مرحله نرسیده‌ایم، زیرا با کمبود کارگر روبرو هستیم. کارهای دیگری هم در جهت تسهیل شرایط کار برای کارگران شکر انجام گرفته است؛ قدم اصلی در راسنای باثبات کردن این شغل بوده است. از اولین سالهای انقلاب تقاضای مشاغل بیشتر وجود داشته است، ولی ما قادر به تأمین آن نبودیم. هنگامی که شرایط کمی آسانتر شود، قادر به اجرای برخی از موارد آن خواهیم بود. یعنی، امکان دارد در کارخانجاتی که هم‌اکنون داریم مشاغل بیشتری بوجود آوریم. آیا کسی می‌داند، در کارگاههای تولید صنایع دستی کوچک - در ارتباط با کالاهای مصرفی داخلی و نیز کالاهای صادراتی، چه کارهایی می‌توانیم انجام دهیم؟ شاید ساندنیست‌ها بتوانند در این زمینه ما را یاری کنند، زیرا آنها کارگران صنایع دستی فوق‌العاده ماهری دارند. کافی است به این هدیه‌ای که آن را امروز به فدراسیون اهدا کرده‌اند نگاه کنید.

البته، این غیر از آن کارخانجاتی است که تازه شروع به فعالیت کرده‌اند. بتازگی، طرح نساجی سنتا کلارا^(۱) شروع بکار کرده است و این برای هزاران نفر از ساکنین آن منطقه ایجاد شغل می‌کند، درست در همانجا تأسیسات ماشین‌سازی برپا شده است؛ کارخانه مهمی که برای آسیابهای شکر، ماشین‌آلات می‌سازد، بنحوی که قسمت بیشتر اجزاء آسیابهای جدید شکر در کوبا تولید می‌شود. هم‌اکنون حدود ۵۰ درصد کالاها را خود تولید می‌کنیم و

1. Santa Clara

آن را به ۷۰ درصد خواهیم رساند. ما گردونه‌های کاملی تولید می‌کنیم. امسال دو کارخانه بزرگ سیمان تولید خود را آغاز خواهند کرد. کارخانجات جدید دیگری نیز هستند که در حال ساختن آنها هستیم و به فعالیت تولیدی خواهند پرداخت. برنامه‌های خدماتی و سرمایه‌گذاری صنعتی جدیدی وجود دارند که رشد و توسعه خواهند یافت.

طبیعاً گاهی اوقات مشکل ما این است که مشاغل بطور یکنواخت تقسیم نشده است. مناطقی هست که در آنجا کارگر به اندازه کافی پیدا نمی‌شود و در جاهای دیگر کارگر مازاد داریم. در شرق کوبا ما بیشترین مشکل مازاد نیروی کار را داریم، زیرا انفجار جمعیت در استانهای شرقی بیشتر بوده است و تعداد متولدین در آنجاها بسیار بیشتر از استانهای غربی است. استانهای غربی نمی‌توانند و نباید از استانهای شرقی که به امر زاد و ولد اهمیت می‌دهند، تقلید نمایند (خنده). در بعضی از نواحی مشکل ما این است که تعداد کارگران بیشتر از مشاغل موجود است. اما هنگامی که ضروری است تا منطقه‌ای همچون موآ^(۱) را توسعه دهیم باید از سراسر کشور نیرو بطلبیم. هزاران هزار کارگر ساختمانی از سراسر کشور در موآ جمع شده‌اند. وقتی قرار می‌شود در سین فواگوس^(۲) به سازندگی بیشتر می‌پردازیم، و اینک که باید اولین طرح انرژی اتمی را برپا کنیم، برای کار کردن باید چندین هزار نفر به آنجا بروند. هنگامی که در ساحل شمال شرقی کوبا شروع به ساختن کارخانه فولاد می‌کنیم، باید هزاران هزار کارگر ساختمانی را نیز بسیج کنیم.

بنابراین مشکلی که خود را آشکار می‌کند، حقیقی است، عینی است، اما این بهیچوجه ما را از وظیفه ابتدایی و مقدس یافتن راهی برای حل مشکل اشتغال معاف نمی‌کند. در همین مورد، در خصوص زنان، ما داریم خیلی خوب پیشرفت می‌کنیم.

اما، خواهش می‌کنم توجه کنید، هیچ تفاوتی نمی‌کند که ما در کدامیک از این زمینه‌ها پیشرفت کرده‌ایم، از چیزی که باید اجتناب نماییم، این است که

1. Moa

2. Cienfuegos

بنحوی عقب‌گرد کنیم. این بسیار مهم است! (دست زدن)، از آن ۳۰ درصد نباید عقب بیفتیم؛ و اگر امکان پیشرفت - تا جایی که واقعیت اجازه می‌دهد - وجود دارد به پیش خواهیم رفت.

لازم به ذکر نیست که در کشورهای توسعه یافته سوسیالیستی این درصد بالاتر است - حدود ۴۰ درصد و بیشتر - ولی هنوز چنین چیزی در مورد ما صادق نیست.

ما باید با احتیاط پیش رویم و این مشکل را نیز تجزیه و تحلیل کنیم. البته ما در جهت حمایت از زنان تصمیم داریم در کارگاهها به آنان پستهای برتر اعطاء کنیم؛ ما قاطعانه جانب زنان را می‌گیریم، و فکر می‌کنم باید با آن موافق باشیم.

من می‌دانم در اینجا درباره سایر سؤالات بحث شده است؛ بعنوان مثال در ارتباط با برخی از مشاغل که برای زنان مجاز شناخته نشده است و این مشکل از نوع متفاوتی است، زیرا - بگذارید بگوئیم - این یک مشکل بهداشتی و جسمانی است؛ درباره مسائلی از این قبیل شما نمی‌توانید هیچ تصمیمی بگیرید. گرچه می‌تواند برای بررسی مطرح شود، زیرا به همان ترتیب که تکنولوژی توسعه یافته و آلات و ابزار بیشتری بکار گرفته می‌شود، شرایط کار نیز تغییر می‌کند و از تعداد مشاغلی که زنان، نمی‌توانستند عهده‌دار آنها شوند کم و کمتر می‌شود. ببینید که هم اینک چگونه نقش زنان در بسیاری از فعالیتها - بعنوان مثال در ساختمان - روزبه‌روز افزایش پیدا می‌کند؛ زنان بیشتر و بیشتری در آسیابهای شکر مشغول فعالیت می‌باشند.

بنابراین آن دسته از مشاغلی که زنان به آنها دسترسی ندارند در حال کاهش است، همانگونه که شرایط تولید در حال تغییر است.

به عقیده من این واقعیت که مدیریت می‌تواند آزادانه کارگران را استخدام کند^(۱) نباید شرکتها را از مشورت با سازمانها، با اتحادیه‌های تجاری

۱ تا پیش از سال ۱۹۸۰، استخدام تمام کارگران در کوبا مرکزیت یافته اداره می‌شد، پس از به اجرا درآمدن سیستم جدید، شرکتهای دولتی مختلف توانستند کارگران را مستقیماً استخدام کنند.

و فدراسیون (زنان) (دست زدن) به هنگام انتخاب کارکنان جهت استخدام مستقیم باز دارد. زیرا موضوع بر سر آگهی دادن در روزنامه و مخفیانه دنبال کار رفتن نیست. برای آنکه کسی را استخدام کنید باید بدانید چه کسی را استخدام می‌کنید، چه کسی را انتخاب می‌کنید.

ممکن است دو مورد وجود داشته باشد: به دو زن کار یکسانی پیشنهاد می‌شود ولی یکی گرفتار مشکل تأمین درآمد خانواده است و دیگری چنین مشکلی ندارد. این مورد ممکن است پیش آید. آن را باید بخاطر سپرد (دست زدن). ما نمی‌توانیم بدون در نظر گرفتن مسئله عدالت اجتماعی فقط براساس ضوابط اقتصادی خشک اکتفا کنیم. ما سرمایه‌دار نیستیم، ما سوسیالیستیم، و می‌خواهیم کمونیست باشیم (دست زدن). من فکر می‌کنم که این می‌تواند کمکی باشد و لزومی ندارد که مانعی محسوب شود.

استخدام مستقیم کارگران بدین معناست که از این به بعد تخصیص نیروی کار بطور مرکزیت یافته انجام نخواهد گرفت، اما به مفهوم آزادی مدیر در بدست گرفتن زمام امور نیست. فکر می‌کنم که کار عملی و مفید برای یک مدیر این است که مشورت کند: با اتحادیه‌های تجاری، با فدراسیون (زنان). فکر می‌کنم چنین کاری در انتخاب کارکنان کمک بزرگی باشد بدون اینکه اصول استخدامی بیواسطه را نقض نماید. در این مورد کوچکترین شکلی ندارم.

فکر می‌کنم در این وضعیت خاص ما باید خیلی محتاط باشیم تا مبادا دستاوردهای عظیمی را که برای زنان کسب کرده‌ایم از دست داده و راه گذشته را در پیش گیریم. ما باید با حفظ و تقویت دستاوردهای موجود به پیشرفت بیشتری نائل شویم.

اگر ما تعداد زنانی را که در بسیاری از رشته‌ها مانند آموزگاری، پرستاری تکنسین‌های نیمه حرفه‌ای در بخش بهداشت و درمان، که در دانشگاهها تحصیل می‌کنند و درصد بالایی از دانشجویان را تشکیل می‌دهند، مورد بررسی قرار دهیم شکی نیست که افزایش چشمگیری در مهارت‌های آنان تبلور

خواهد کرد و آنها در کمال توانمندی به مشاغل فنی زیادی دست خواهند یافت. در همین رابطه بسیاری از زنان حضور خود را مشخص و نمایان می‌کنند.

فکر می‌کنم شما امروز رفیق زن ارجمند و برجسته‌ای را به سمت رهبری کمیته ملی منصوب کرده‌اید که رئیس مرکز تحقیقات است و از مدت‌ها قبل تاکنون مبارزه با تب مری افریقایی را رهبری می‌کند. زنان در مشاغل فنی بیشتر و بیشتر برای خود جا و مکانی پیدا خواهند کرد و چشم‌انداز چنین حرکتی روشن است.

گفتم که ما باید مراقب باشیم تا مباد از آنچه تاکنون بدست آورده‌ایم عقب نیفتیم. ما مجبور بودیم سخت کار کنیم و علیه فقدان درک و تعصب به منظور برقراری جو تساوی و غلبه بر تعصبات و اندیشه‌های عقب‌افتاده و متعجر مبارزه کنیم و اکنون، اگر در ارتباط با این کار و نیز در زمینه‌های اقتصادی عقب بمانیم به آغاز راهی که طی کرده‌ایم باز می‌گردیم.

من صادقانه فکر می‌کنم که وظیفه ما، وظیفه حزب، وظیفه حکومت، وظیفه اتحادیه‌های تجاری و همچنین زنان است که نسبت به این موضوع علاقه‌مند باشند، این یکی از وظایف و اهداف فدراسیون است که نه تنها در راه انقلاب فعالیت کند، نه تنها در زمینه‌های بهداشت و درمان، تعلیم و تربیت و در مبارزه علیه جنایت یاری رساند، بلکه در تمامی فعالیتهایی که زنان به مشارکت برخاسته‌اند نقش خود را ایفا نماید. فدراسیون نه فقط باید نقش مهمی در وظایف اقتصادی و خدماتی ایفا کند؛ بلکه همچنین موظف است به تمام مسائلی که مورد علاقه و در ارتباط با زنان و دفاع از علائق حزب و حکومت است توجه ویژه‌ای مبذول نماید.

ببینید خود شما چگونه به راه‌حلهای چندی دست یافتید. چندی پیش، هر وقت که جلسه بخش صنایع سبک برگزار می‌شد، در آنجا کارگران - که بسیاری از آنها زن بودند بدون استثناء مشکل مدرسه را مطرح و شکایت داشتند از اینکه مدارس در ساعت ۴/۳۰ بعد از ظهر تعطیل می‌شود، در حالیکه

مراکز مهدکودک در چین و چنان ساعتی تعطیل می‌شود و صبح روزهای شنبه برای والدین چیزی جز دردسر نیست، و خود شما با ایده معلمین کمکی راه‌حلی برای این مشکل یافتید.

امروز درباره گروه منتخب بهتری - گرچه از مطالبی که در اینجا بحث شد چنین استنباط می‌شود که در برخی از استانها هنوز مشکلات اساسی چندی وجود دارد - از معلمین کمکی صحبت می‌شود. اما شما خود درباره این مشکل به راه‌حل نهایی دست یافتید، زیرا حقیقاً میان زمان تعطیل شدن مدارس و زمان اتمام کار شما مغایرت وجود دارد. و شما برای حل این مشکل به جستجوی روشهایی پرداختید. اکنون نه تنها درباره این مشکل بلکه درباره چگونگی به اجرا گذاردن راه‌حلی که پیدا کرده‌اید نیز بحث می‌کنید.

به همین ترتیب، فدراسیون باید سخت‌کوشی کند تا در ارتباط با مسئله اشتغال هر کمکی که می‌تواند انجام دهد و تمام مشکلاتی را که شما در اینجا مطرح کردید، حل و فصل نماید. کار بزرگی است و از جمله وظایف مهمی است که فدراسیون زنان کوبا باید تمام توجه خود را به آن معطوف کند. در مورد مشکل اشتغال و مشارکت در زندگی اقتصادی کشور صحبت می‌کنم، هرچند اگر واقع‌گرایانه صحبت کنیم، بنابه دلایلی که درباره آن توضیح دادیم، نمی‌توانیم با همان میزان رشد سالهای پیش ادامه دهیم.

منابع جدیدی برای اشتغال به کار در حال گشوده شدن است. بعنوان مثال، در حال حاضر هزاران نفر از رفقای زن و مرد مادر سایر کشورها در حال کسب مهارت و تخصص هستند، ما چند هزار نفر در جمهوری و دموکراتیک آلمان (آلمان شرقی) و چکسلواکی داریم؛ هزاران نفر از رفقای مادر خارج از کشور بعنوان تکنسین مشغول به کار هستند - هزاران نفر - یا کارگر ساختمان هستند. البته در این نوع فعالیتها - نمی‌دانم اگر مرا متهم کنند به اینکه تبعیض قائل می‌شوم - اگر قرار است ده هزار کارگر ساختمان روانه کنیم، بخاطر نوع کاری که مورد نیاز است منطق حکم می‌کند اکثر آنها مرد باشند. بنابراین از آنجا که گاهی در مورد زنان تبعیض قائل می‌شوند ما می‌توانیم مقدماتاً برای

برخی از فعالیت‌ها مردان را گسیل کنیم. علیرغم این واقعیت که زنان توانایی خود را برای مشارکت در کلیه امور نشان داده‌اند، گاهی اوقات آنها زنان را برای جنگیدن نمی‌خواهند، صرفاً آنها چنین چیزی را نمی‌خواهند (دست زدن).

اگر برای کشور و ملت ما آنچنان گشایشی صورت بگیرد که در کشورهای بیگانه به کارهایی با ماهیت اقتصادی دست بزنند، ما می‌توانیم از ذخیره مردان خود استفاده کنیم، البته بدون آنکه زنان را مستثنی سازیم و بدون آنکه آنها را محروم کنیم، اما می‌دانیم وقتی زنان مجبور به ترک خانواده خود می‌شوند، بشریت باید از خود ایثارگری بیشتری بخرج دهد تا زمانی که مردان خانه و خانواده را ترک می‌کنند. ما از این موضوع آگاهیم.

ما همگی موظفیم تا برای این مسائل راه‌حلی عاقلانه بیابیم. و شما می‌توانید به حزب اعتماد کنید، زیرا این همان خطی است که حزب از آن پیروی می‌کند.

درباره ارتقاء زنان به پستهای سیاسی و اداری در اینجا سخنان فراوانی گفته شد. فکر می‌کنیم این موضوع همچنان از اهمیت زیادی برخوردار است. در برخی از زمینه‌ها ما عقب رفته‌ایم. بعنوان مثال، در دوره دوم انتخابات قدرت مردمی - در مقایسه با دوره اول - تعداد کمتری از زنان انتخاب شدند. در دوره دوم تعداد زنان کمتر بود. در مجلس ملی نسبت خوبی وجود دارد، اما در انتخابات زیربنایی در محدوده انتخابات تعداد، خیلی کمتر بود. آن عاملی که باعث پسروی ما شد - خصوصاً هنگامی که درباره نتایج نخستین دوره گله و شکایت می‌کردیم - طبیعاً باید ما را به فکر می‌انداخت و باعث علاقه‌مندی و توجه ما به این موضوع می‌شد؛ ما امیدوار بودیم پیشرفت کنیم و در عوض پس رفتیم.

البته، دلایلی وجود دارد که برخی از آنها را در اینجا بیان کرده‌ام. زنان همچنان مسئولیتهای زیادی را برعهده دارند و اوضاع نیز بی‌اندازه مشکل شده است. اما مگر نه اینکه تعصب نیز وجود داشت؟ مگر نه اینکه تعصب

حتی در میان زنانی که پای صندوقهای رأی می رفتند و متعصبانه رأی می دادند نیز وجود داشت؟ من نمی گویم که آنها چون زن بودند باید به زنان رأی می دادند. هنگامی که کسی به پای صندوق رأی گیری می رود، رأی خود را باید به کسی بدهد که بعنوان یک شهروند، آماده تر است و تواناییهای بهتری دارد؛ اما نه اینکه به زن رأی ندهد - چون او نیز اتفاقاً زن است، یا چون تعصب دارد. به هر جهت، فکر می کنم درصد زنانی که در انتخابات قدرت مردمی - در انتخابات زیربنایی - انتخاب شدند، حقیقاً کم است.

در زمینه های دیگر ما پیشرفت کرده ایم. بعنوان مثال، در اینجا گفته شد که زنان بیش از ۴۰ درصد از رهبران اتحادیه های تجاری را تشکیل می دهند. فکر می کنم به هنگام برگزاری آخرین کنگره، این رقم کمتر بود - حدود ۳۰ درصد بود. افزایش زنان در رهبری اتحادیه های تجاری از حدود ۳۰ درصد به ۴۰ درصد، کار بسیار برجسته ای است. این امر به نحو بارزی گویای این حقیقت است که چگونه کارگران به زنان اطمینان و اعتماد دارند.

من شخصاً نتوانستم سخنرانی رفیق لندی^(۱) را بشنوم، اما بعداً به من گفتند که وی درباره وضعیت انجمن جوانان کمونیست و اینکه زنان در حال حاضر ۴۰ درصد اعضای آن را تشکیل می دهند، به ارقامی اشاره کرده است. زنان از ۲۹ درصد به ۴۰ درصد افزایش یافتند. فکر می کنم چنین جهشی خیلی پر معنا باشد. ما در حزب پیشرفت کردیم: در حال حاضر - تا جایی که من پی برده ام - هم اکنون به مرز ۱۸/۹ رسیده ایم. بعنوان مثال در فدراسیون محصلین دوره متوسطه، ۶۵ درصد از رهبران را زنان جوان تشکیل می دهند. در سازمان پیروزمندان - و شاید این امیدبخش ترین خبر باشد - دختران ۷۵ درصد از سمتهای پر مسئولیت را بر عهده دارند، ۷۵ درصد! (دست زدن) کار بسیار برجسته ای است! شما می بینید که کودکان تعصب ندارند؛ (خنده) هنگامی که می خواهند کسی را انتخاب کنند دختران را انتخاب می کنند. حقیقاً فکر می کنم این بسیار جالب و امیدوارکننده است.

1. Landy

در مبارزه‌ای که برای پیشرفت و ارتقاء زنان انجام می‌گیرد حزب و دولت هیچکدام نمی‌توانند از آن دست بکشند - حتی برای لحظه‌ای. من کاملاً متقاعد شده‌ام جامعه تا جایی که قادر به پیشرفت باشد به پیش خواهد رفت و از معنویت، انسانیت و کیفیات روشنفکرانه و ظرفیتهای زنان استفاده می‌کند. من کاملاً به این امر معتقدم، و این دقیقاً همان چیزی است که یک جامعه مبتنی بر عدالت و انصاف را پایه‌ریزی می‌کند، جامعه‌ای سوسیالیستی، جامعه‌ای متفاوت با نظام سرمایه‌داری.

اما من به هیچ‌وجه نسبت به استیفای حقوق مساوی در سطح جهانی، متقاعد نشده‌ام. در این مورد نمونه‌های قابل توجهی موجود نیست - حتی در کشورهای سوسیالیستی. به عقیده من زنان باید در سطح حزبی و حکومتی بیشتر تشویق و ترغیب شوند. من حقیقاً به این امر معتقدم (دست زدن).

وظیفه ما ایجاد شرایطی است که موجب بسط این آگاهی شود. وقتی فکر می‌کنم که حزب و حکومت ما هنوز بگونه‌ای است که در آن مردان در اکثریت هستند، مصمم می‌شوم که مشارکت بیشتر زنان در این امر وظیفه و تعهد اخلاقی ما است و خیلی بیشتر از این. شاید در اینجا اکثریتی نداشته باشیم که از این تز حمایت کند (خنده). من دارم به عده‌ای از رفقای مرد نگاه می‌کنم و نمی‌دانم آنها چه فکر می‌کنند. ولی من حقیقاً به آن معتقدم. چیزی که می‌گویم این است: گرچه ما علیه تعصبات اعلام جنگ می‌کنیم، ولی آیا خود متعصب نیستیم؟

این موضوع بسیار مهمی است که در گزارش اصلی و در تزه‌های این کنگره مطرح شد. همانگونه که گفتم، ما پیشرفت کرده‌ایم ولی هنوز راهی طولانی در پیش داریم و باید در این مبارزه تاریخی - که واقعاً تاریخی است - از هرگونه پسروی ممانعت بعمل آوریم.

مسائل زیادی بر زنان تأثیر می‌گذارد، بویژه در ارتباط با خدمات، که در کنگره مورد رسیدگی قرار گرفت. ما به لحاظ قانونی در ترغیب حقوق مساوی پیشرفت آشکاری کرده‌ایم، در ارتباط با قوانین حمایت از خانواده و چه قانون

حمایت از کودکان، جوانان و قانون اساسی. از لحاظ احکام قضایی پیشرفت کرده‌ایم، اما باید در عمل نیز پیشرفت کنیم. چه بار غیر عادلانه‌ای بر دوش زن است؟ چه چیز می‌تواند تسکین‌دهنده چنین رنج و مشقتی باشد؟ و بی‌جهت نیست که مسائل خدماتی همیشه بصورت یک مشکل خود را منعکس می‌کند، خصوصاً بر زنان کارگر، و چرا چنین چیزی مطرح است. من حقیقاً شک دارم که ما بطرز صحیحی به مشکلات رسیدگی می‌کنیم. هنگامی که آرایشگاهها در ساعاتی که زنان مشغول کار هستند تعطیل می‌شوند، آنوقت یک زن شاغل نمی‌تواند به آرایشگاه برود (دست زدن). من آرایشگاه را که بهیچوجه موضوع اصلی نیست مثال زدم. اما در اینجا مشکل رختشویخانه‌ها را نیز مطرح کردند.

بنابراین، این موضوع بنحو مؤکد مطرح شد. مسئله مغازه و فروشگاهها مطرح شد. من می‌دانم - حداقل در گزارش آمده است - که مغازه‌ها (در ساعات بخصوصی باز هستند) چه موقع تعطیل می‌کنند (دست زدن) در گزارش اصلی آمده است که این یک گام به عقب است و هنگامی که آنها در حال اجرای طرح آزمایشی بودند، بدون مشورت با فدراسیون آن را متوقف کردند؛ و عقیده او را نپرسیدند (دست زدن)؛ این چیزی است که در گزارش اصلی آمده است. فکر می‌کنم باید این موضوع را منعکس کنیم که آیا می‌توانیم چنین مشکلاتی را حل و فصل کنیم یا نه؟ ما سعی کردیم مشکل مدارس را با کمک گرفتن از معلمین کمکی حل کنیم. چرا نباید بتوانیم آرایشگاهها را پس از ساعات ویژه کاری باز نگه داریم؟ (دست زدن) مگر نه اینکه رانندگان اتوبوس شبها کار می‌کنند؟ مگر نه اینکه پزشکان و پرستاران و سایر کارکنان بیمارستان شبها کار می‌کنند؟ (دست زدن) مگر نه اینکه کارگران برق شبها کار می‌کنند و در ساعاتی که مصرف برق به اوج خود می‌رسد آن را تأمین می‌کنند؟ (دست زدن) در واقع اگر زنان کمتر به آرایشگاهها مراجعه می‌کنند به مفهوم آن نیست که مردم وقت بیشتری دارند؛ حتی آن افرادی که کار نمی‌کنند؛ چیزی که بنظر می‌رسد وجود دارد نیاز به آن است.

البته آنچه را ویلما در گزارش گفت من هم شنیدم: یعنی اجازه مرخصی جهت دریافت خدمات در طول ساعات کار، عملاً قانونی شده است (دست زدن) زیرا برای این قبیل مشکلات هیچوقت راه حلی وجود ندارد؛ این مسائل باید در طول ساعات کاری حل و فصل شود. گوش کنید، ۸۰۰,۰۰۰ زن مشغول بکار هستند، براساس ارقام داده شده، ۸۰۰۶۰۰ نفر.

اگر آنها با چنین مشکلاتی روبرو هستند، چرا نباید برای آن راه حلی پیدا کنیم، راه حلی منطقی تر؟ ارائه خدماتی در ساعات دیگری که کار مردم را راه می اندازد. مگر نمی گوئیم با مشکل اشتغال در کار روبرو هستیم؟ خوب، همین به معنای شغل بیشتر در آرایشگاهها و مراکز دیگر است. شغل بیشتر (دست زدن).

راه حلها می تواند گوناگون باشد: ساعات آغاز کار می تواند متفاوت باشد، می تواند در نوبتهای کاری تنوع بیشتری داشت؛ بستگی دارد به نوع کار و اینکه چه چیزی به مصلحت است. نکته در این است که اگر زنان نزد آرایشگر نروند، موهای خود را در خانه درست می کنند و اگر نزد آرایشگر بروند بعلت خدماتی که دریافت می کنند باید پول پرداخت کنند. و آنطوری که می گویند در بحبوحه ساعات کاری هیچ لازم نیست که تمام کارکنان به آنجا بروند. لزومی ندارد در ساعات ۸ یا ۹ شب تمام کارکنان آن دوروبر باشند. کافی است که فقط یکی دو نفر در آنجا بمانند. این موضوع را باید بررسی کنند. اگر قرار است بابت رختشویخانه پول پرداخت شود چرا در شب باز نباشند؟ (دست زدن) مردم برای خدماتی که دریافت می کنند پول پرداخت می کنند؛ بابت آن پول می دهند!

ما باید بدنبال راه حلی عملی باشیم. نباید تعصب بخرج دهیم و غیر قابل انعطاف باشیم. ما باید کاری کنیم که مشکلات مردم برطرف شود؛ ما آنها را درک می کنیم.

بگذارید به شما بگویم در این مورد، من نشنیدم که حتی یک مرد گله و شکایتی کند (خنده). حتی یک نفر! (دست زدن) و برای این کار باید دلیلی

وجود داشته باشد! علیرغم وضع شدن قانون (خانواده) (خنده) اساساً زنان شاغل مسائلی را مطرح می‌کنند که واقعیت دارد و همه‌جا درباره آن صحبت می‌شود. چرا ما نباید با گشاده‌رویی به این راه‌حلهای نظر اندازیم و خدمات مفیدی را ارائه کنیم؟ من درباره خدماتی صحبت می‌کنم که به حال ملت مفید است. خدماتی که بابت آن پول پرداخت می‌شود؛ و این یک واقعیت است.

من معتقدم که رفقای مسئول در این جبهه باید با دقت بیشتری این موضوعات را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند و برای این مسائل راه‌حلهای منطقی و مناسبی پیدا کنند: آنها باید همکاری کنند تا شرایطی بوجود آید که زنان شاغل کلافه و عاصی نشوند.

گزارش، کنگره و نظرات، آشکارا نشانگر روحیه انترناسیونالیستی زنان کوبایی بوده است. فدراسیون بین‌المللی زنان دموکراتیک همکاری کرده و فعالیتهای انترناسیونالیستی فراوانی از جمله در سازمان ملل به مناسبت سال جهانی زن و سال بین‌المللی کودک انجام داده است. لازم به ذکر است - و این را در کمال رضایت خاطر می‌گوییم - که فدراسیون در صحنه بین‌المللی اعتبار و حیثیت بسیار زیادی بدست آورده (دست زدن)، چه در میان هیأت‌های بین‌المللی و چه در میان سازمانهای زنان سایر کشورها - اعم از اردوگاه سوسیالیستی و سرمایه‌داری - همینطور در سازمانهای جنبشهای آزادیخواه و سازمانهای کشورهای توسعه نیافته. حیثیت و اعتبار زیادی که لایق کسب آن بوده است. فکر می‌کنم فدراسیون به سیاست خارجی انقلاب مساعدت فراوانی رسانده است (دست زدن).

مدرسه‌ای که به آن اشاره کردم دلیلی بر اعتماد به نفس انقلاب است. فکر می‌کنم، فدراسیون به سیاست انقلاب مساعدت فراوانی رسانده است (دست زدن).

مدرسه‌ای که به آن اشاره کردم دلیلی بر اعتماد به نفس انقلاب است. فکر می‌کنم، در اینجا در مدرسه اف. ام. سی رفقای زن نامیبیایی، افریقای جنوبی، جنبشهای آزادیبخش، رفقای زن از صحرا برای تعلیم کادرهایشان شاگرد

دارند، از همه جا دوجین دوجین شاگرد در این مدارس تحصیل می‌کنند. این خدمات بین‌المللی پراهمیتی است که ما آن را تدارک می‌بینیم.

ما به سازمانهای زنان در کشورهای که در آنها جنبشهای آزادیبخش وجود دارد و نیز کشورهای جهان سوم که به کادر آموزش دیده نیازمندند یاری می‌رسانیم. من فکر می‌کنم بسیار مهم و پرمعنی است که دوسوم از محصلین از کشورهای دیگر هستند، آنها خارجی هستند - می‌گوییم خارجی، اما برای هیچیک از هیأت‌هایی که در اینجا حضور دارند، هیچکدام از محصلین نامیبایی یا آفریقایی جنوبی، خارجی نیستند؛ آنها برادران و خواهران ما می‌باشند (دست زدن).

فدراسیون، در جنبش بین‌المللی زنان و نیز در جنبش انقلابی بین‌المللی و همبستگی بین‌المللی نقش فعالی را ایفا می‌کند. با علم به اینکه وقتی حزب و کشور چیزی عرضه و پیشنهاد می‌کند، کاملاً مطمئن است که می‌تواند تعهدات خود را به اجرا گذارد و می‌تواند چنین کاری را انجام دهد؛ زیرا ما مردمی داریم که به تعهدات وفا دارند و افرادی هستند که می‌توان به آنها اعتماد کرد (دست زدن).

اجازه دهید چند کلمه‌ای درباره وضعیت بین‌المللی صحبت کنیم. در هفته‌های گذشته اوضاع بین‌المللی بدتر شده است. ما در پیروزی خود جهت مقابله با مسابقه تسلیحاتی، ترغیب تشنج‌زدایی در سطح بین‌المللی و تلاش برای صلح به سبب سیاست امپریالیسم و اعمال ارتجاعی‌ترین عناصر امپریالیست که از چند ماه پیش به این طرف اوضاع را بدتر کرده‌اند بنحو بارزی عقب‌نشینی کرده‌ایم.

شما هیاهو و جنجالی را که در جریان ششمین کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد در ارتباط با حضور نظامی شوروی در کوبا انجام گرفته بخاطر می‌آورید، کادر نظامی‌ای که هفده سال در کوبا حضور داشت.^(۱) تمام اعضای

۱. ششمین کنفرانس سران کشورهای غیرمتعهد در سپتامبر سال ۱۹۷۹ در هاوانا با حضور نمایندگان ۱۳۸ کشور تشکیل گردید. در همین موقع، دولت ایالات متحده مبارزه تبلیغاتی خود را در زمینه حضور «نظامی شوروی» در کوبا به راه انداخت، و به کادر آموزشی اشاره کرد که از اوایل دهه

هیأت دولت آمریکا همگی از آن اطلاع داشتند. با اینهمه آنها حول و حوش این موضوع به مبارزه برخاستند و رسوایی بزرگی به راه انداختند تا سیاست خصومت‌آمیز خود را نسبت به کوبا توجیه کنند و در برابر نفوذ کوبا به مقابله برخیزند؛ همچنین صحبت حرکت‌های تهاجمی خود را در منطقه ثابت نموده و تصویب سالت ۲ را به تعویق اندازند.

از آن پس پروازهای جاسوسی خود را بر فراز کشور ما از سر گرفتند؛ در منطقه غربی کی^(۱) یک نیروی وظیفه‌نظامی را سازمان دادند. آنها همچنین چندین بار در خلیج گوآنتانامو^(۲) فرود آمدند. اینها اعمالی است که در ارتباط با کشور ما انجام گرفت.

در بعد بین‌المللی، آنها در اقیانوس هند پایگاه نظامی برپا کردند؛ وقایع ایران را بهانه‌ای قرار دادند تا به اقیانوس هند و منطقه خلیج فارس، نیروی دریایی گسیل نمایند. از طریق پیمان ناتو موافقت کردند تا در اروپا با استقرار موشک‌های هسته‌ای متوسط به صف‌آرایی بپردازند و سعی کردند توازن نیروها را تغییر دهند و از لحاظ نظامی دست بالا را بگیرند. به علاوه امپریالیستها با استفاده از وقایع افغانستان از خارجه بر آتش تهاجمی دامن می‌زدند تا ضمن افزایش تشنج بین‌المللی بودجه و هزینه‌های نظامی را نیز افزایش دهند. آنان به راه خود در برپا ساختن پایگاه‌هایی جهت کوشش در متشنج کردن توازن نیروها ادامه دادند، تا بار دیگر جهان را به عصر جنگ سرد فرو برند و سیاست تهاجمی امپریالیسم را در سراسر جهان توجیه نمایند.

طبیعاً، تمام این تحولات را باید مدنظر داشت، زیرا متشنج شدن اوضاع بین‌المللی بر یکایک افراد اثر می‌گذارد. اکنون جهان با یک سلسله بحران رو در رو است: بحران اقتصادی، انرژی، تورم و رکود. اگر ما بازگشت به دوران جنگ سرد را که بارشد مسابقه تسلیحاتی همراه بود و توجه تمام جهانیان را به خود معطوف ساخته و بدون استثناء به تمام ملل مربوط می‌شد را به این بحران

۱۹۶۰ در کوبا اقامت داشت.

1. Key West Area

2. Guantanamo

اضافه نماییم، نتایج حاصله چه می تواند باشد؟ تمام این مسائل بینهایت جدی است خصوصاً برای کشورهای توسعه نیافته در شرایطی که ما باید برای صلح و همکاریهای بین المللی مبارزه کنیم و هنگامی که باید منابع اقتصادی خود را برای توسعه بسیاری از کشورها به کار اندازیم - پیشنهادی که در سازمان ملل مطرح کردیم - چنین وضعیتی برای تمام مردم جهان جدی و نگران کننده است.

ما در شگفتیم که جهان چگونه با چنین مشکلات اقتصادی استطاعت این را دارد که به مسابقه تسلیحاتی جدید و جنگ سرد مبادرت نماید. ویلما در قطعنامه نهایی به هزینه های جنگی اشاره کرد؛ هم اکنون این رقم به بیش از ۴۰۰ میلیون دلار در سال می رسد - ۴۰۰ میلیون دلار در سال! در میان مشکلات اقتصادی و فقری که بر میلیونها نفر از مردم اثر می گذارد این حقیقتاً باور نکردنی است. این یک دیوانگی است. وضعیت کنونی بر ما نیز اثر خواهد گذارد.

بتازگی مشاور اصلی کارتر گفته است که اگر در نقطه دیگری از جهان مسئله ای حادث شود، واشنگتن منطقه ای را انتخاب خواهد کرد که برای مانور دادن از همه مناسب تر است. ناظران واشنگتن احساس می کنند منظور وی کوبا است، او خیال کوبا را در سر می پروراند. واقعیت این است که هیچیک از اعضای دولت ایالات متحد آن را تکذیب نکرد. این تهدید مستقیمی است علیه کشور ما و نیز اشاره ای است بر اینکه حتی اگر در خلیج فارس نیز اختلاف و درگیری صورت گیرد، واشنگتن از طریق حمله به کوبا به آن عکس العمل نشان خواهد داد.

البته، برای اینکه به ما حمله کنند باید روی ما حساب کنند، آنها باید ما را به حساب آورند! (دست زدن و مهمه «صد البته فیدل، آنها را به جهنم بفرست») این نشان می دهد که امپریالیسم از تاریخ درس نمی گیرد. فکر می کنم این روشی بی شرمانه برای تهدید کردن کشور ما باشد. فکر می کنم آنها مشکلات پیشین را فراموش کرده اند، مشکلاتی که بحران اکتبر را بوجود آورد

و خود ریشه و اساس بحران بود؛ کوبا دست به اقداماتی زد. زیرا تهدید به حمله شده بود.

البته، ما قصد نداریم عصبی شویم. (فریاد «هرگز!») بیست و یکسال از انقلاب می‌گذرد و بخاطر تهدیدات امپریالیسم، شبها همچنان بی‌خوابی به سر ما می‌زند. و اما خطر؟ ما می‌دانیم که با خطر زندگی کرده‌ایم، ما به ارزش انقلاب خودمان پی برده‌ایم. بله، حقیقاً ما مجبور بودیم بیست و یکسال با خطر زندگی کنیم. گاهی خطر خیلی عظیم بوده است، گاهی کمتر و آن به رئیس جمهور (آمریکا)، مشاور او و سایر عوامل بستگی داشت. این مسئله اشاره واضحی به کوبا بود.

به علاوه، آنها ترک غیرقانونی کشور و به غنیمت گرفتن قایقها را بنویس و ترغیب می‌کنند. همگی آنها از کسانی که قایقها را به غنیمت می‌گیرند با خوش آمدی قهرمانانه استقبال می‌کنند. موارد متعددی وجود داشته است که ما به آنها اعتراض کردیم و هشدار دادیم. آخرین مرتبه، عده‌ای در این سفر غرق شدند، اما ما گفتیم، (از آنجایی که ما چنین محدودیتی را اعمال نکردیم، گناه آن را به گردن نمی‌گیریم). ما از آنها خواستیم و تقاضا کردیم دست به اقداماتی بزنند تا مردم از اقدام به چنین کاری صرف‌نظر نمایند، زیرا تمام نتایج حاصل از آن کاملاً شناخته شده بود.

بدین ترتیب هواپیماربایی آغاز گردید، و دیگر هیچ راهی نبود تا از سیل هواپیماهایی که از ایالات متحده رپوده می‌شد و به اینجا می‌آمد، جلوگیری کند؛ هرچند در همه جا دیوانه هست، ولی در آنجا بمراتب بیشتر از اینجا یافت می‌شود (دست زدن). مواقعی بود که سه هواپیمای آمریکایی در اینجا وجود داشت. من تصور می‌کنم آنها دلش را نداشتند از ما بخواهند علیه ربایندگان هواپیما - کاری که در حال انجام آن هستیم - اقدامی بکنیم؛ چون آنها خودشان علیه ربایندگان قایق کاری نمی‌کردند (دست زدن).

ما همچنین امیدوار بودیم آنها کاری کنند تا مردم از ترک غیرقانونی کشور منصرف شوند؛ در غیر اینصورت ما نیز مجبور بودیم دست به اقداماتی

بزنیم. یکبار چنین کاری کردیم، ولی خیال نداریم علیه کسانی که مایلند به طور غیرقانونی کشور را ترک کنند و از طرف امپریالیست تشویق به این کار می‌شوند اقدامی بعمل آوریم. ما نیز به آنها هشدار دادیم، زیرا یک بار مجبور شدیم بندر کاموریوکا^(۱) را بگشائیم.^(۲) ما فکر می‌کنیم این موضوع نشانگر فقدان رشد و بلوغ از طرف ایالات متحد بود که بار دیگر وضعیت مشابهی را بوجود آورد زیرا ما بر این باور هستیم که این جامعه انقلابی امری داوطلبانه است، داوطلبانه! (دست زدن) مبارزه برای سوسیالیسم و کمونیسم امری داوطلبانه است. نظر ما این است که این کاری داوطلبانه بوده، هست و خواهد بود. بنابراین من امیدوارم که مجبور نشویم بار دیگر دست به چنین اقداماتی بزنیم. آنها نباید احساس کنند که ما در برابر سیاستهای آنها پاسخی نداریم.

آمریکا نقشه حمله به اقصی نقاط دنیا را در سر می‌پروراند؛ خصوصاً در این منطقه، چنین تهاجمی در کارائیب و آمریکای مرکزی بوضوح دیده می‌شود و آنها قصد دارند در امور گرانادا، نیکاراگوزه، السالوادور، کوبا، جزایر کارائیب و آمریکای مرکزی دخالت نمایند. نقشه آنها که جنبشهای انقلابی را نیز شامل می‌شود، واضح و آشکار است.

آنها در نیکاراگوه سعی کردند ولی با مقاومت سختی از طرف کشورهای آمریکای لاتین روبرو شدند. آنها تلاش می‌کنند تا روند انقلابی در السالوادور را نیز خنثی نمایند. تمایلات آنها واضح و آشکار است. اما این روند تمایل مردم را برای بدست آوردن استقلال در این نیمکره متوقف نمی‌کند. ملتها باید بنحوی، به طریقی بسوی استقلال حرکت نمایند و شانس این را داشته باشند که کاری را که ما انجام داده‌ایم و نیز کاری که نیکاراگوه‌ایها

1. Camarioca

۲. در اوایل دهه ۱۹۶۰ در پی آغاز موج مهاجرت کوبانیان به آمریکا، واشنگتن شروع به بستن مرزهای خود کرد به این امید که در کوبا نارضایتی شکل گیرد. در پاسخ، دولت انقلابی کوبا بندر کاماریوکا را برای ورود کشتیهای آمریکایی گشود تا افرادی را که می‌خواستند کشور را ترک کنند با خود ببرد. در پاسخ به این حرکت، دولت آمریکا وضعیت مشابهی را تدارک دیده و مهاجرت قانونی را متوقف و عزیمت غیرقانونی را ترغیب کرد. در آوریل ۱۹۸۰، کوبا بندر ماریل (Mariel) را گشود. بیش از ۱۰۰,۰۰۰ کوبایی کشور را ترک کردند؛ بسیاری از این افراد به علت دسترسی بیشتر به وسایل مصرفی در آمریکا رسوب شده بودند این کشور را ترک نمایند.

انجام داده‌اند و یا انجام می‌دهند را عملی کنند.

زنانی از کانادا، آمریکا، فرانسه و اسپانیا در اینجا صحبت کردند و مشکلات فردی و اجتماعی خود، وضع زنان در آن کشورها و چگونگی تبعیض و بی‌عدالتی انجام شده در مورد آنها را توضیح دادند. من صحبت‌هایی را که آنها از پشت سکوی سخنرانی ایراد کردند شنیدم.

چرا؟ چرا مردم قاره ما نباید از حق آزادی و استقلال برخوردار باشند؟ ستم امپریالیسم و استعمار قرن‌ها طول کشیده است، ولی نمی‌تواند بسادگی و برای همیشه ادامه یابد؛ نمی‌تواند دائمی و پایدار باشد. آنها مجبور خواهند شد تا سیاست‌های امپریالیستی خود دست بکشند، از سیاست مداخله‌گرانه خود در این نیمکره. آنها مجبور خواهند شد از آن چشم‌پوشی نمایند و به این واقعیت تن در دهند که مردم آمریکای لاتین و جزایر کارائیب حق دارند آزاد و حاکم بر سرنوشت خود باشند و تغییراتی را که می‌دانند ضروری است به اجرا گذارند، زیرا آنها هرگز قادر نخواهند بود از آن جلوگیری بعمل آورند.

اگر آنها بتوانند مبارزات مردم را پس بزنند، براحتی می‌توانند در آمریکای لاتین یا حتی در این نیمکره ویتنام هولناک دیگری را پدید آورند. ولی هرگز قادر نخواهند بود مبارزات مردم را درهم شکنند، مردم نخواهند ترسید، هیچ ملتی هرگز نمی‌ترسد. اکنون سالهاست که انقلابیون و همه‌ای ندارند و ساندنیستها آن را ثابت کرده‌اند؛ (دست زدن) ساندنیستها آن را بنحوی قهرمانانه و مؤثر ثابت کرده‌اند، و اکنون سالوادوریها آن را بنحوی قهرمانانه‌تر و مؤثرتر ثابت می‌کنند (دست زدن).

هیچکس نمی‌تواند چنین روحیه‌ای را از بین ببرد. آنها می‌توانند مبارزه را پر هزینه‌تر کنند، آنها می‌توانند آنرا خونین‌تر و دردناک‌تر کنند، ولی بهیچوجه نمی‌توانند از آن ممانعت بعمل آورند. البته آنها می‌توانستند شعور تاریخی داشته باشند که آنچه محتوم است اجتناب‌ناپذیر است و تسلیم این واقعیت شوند که مردم مادر پی استقلال، آزادی و حاکمیت بر سرنوشت خود هستند و هرگز از آن دست نخواهند کشید مگر اینکه آن را بدست آورند.

بله، شخص باید شعور تاریخی داشته باشد این مفهوم را دریابد و بداند انقلاب در اینجا به چه معنایی است. درست در کنار هیولای امپریالیسم؛ بله، انقلاب کوبا و خط ثابت و نامتزلزل آن چه معنایی دارد. انسان به شعور تاریخی و واقع بینی نیازمند است تا به شایستگی انقلاب ساندنیستها و انقلاب گرانادایها پی ببرد. گرانادا، نیکارگوئه و کوبا سه غولی هستند که برخاستند تا از حق استقلال، حاکمیت و عدالت خود، درست در دادگاه و بارگاه امپریالیسم دفاع نمایند. (دست زدن)

تنها آن مردمانی را که قادرند به چنین کاری دست بزنند می توان غول نامید. و تعداد غولها بطور اجتناب ناپذیری در حال افزایش است تا روزی فرا رسد که قاره آمریکایی ما غولی شود. (دست زدن) و آنگاه اگر آرزوی آن را در دل می پرورانید، دو غول وجود خواهد داشت: یکی آنها و یکی مردمان ما (دست زدن). اما ما حق زندگی کردن داریم، ما حق پیشرفت کردن داریم؛ ما حق داریم عادلانه با ما رفتار شود؛ ما حق داریم پیشرفت کنیم؛ ولی نه بگونه ای که تاکنون بوده است، مانند آن دورانی که با ما بنحوی رقت انگیز و حقیرانه که غیر قابل تصور است رفتار کردند. همانگونه که در قرن گذشته با مکزیک و آمریکای مرکزی و با کربائیبها و با تمام آمریکای لاتین رفتار کردند. ما می دانیم چنین کاری خطرناک است. ما تهدیدات مداخله گری های آنان را - که گویی قربانیان تهاجم آنها هستیم - با تقویت سنگر دفاعی خود (دست زدن) و عمیقتر کردن آگاهی خود، (دست زدن) پاسخ خواهیم داد. همانگونه که همیشه در گذشته پاسخ داده ایم، پاسخ خواهیم داد (دست زدن).

ما از اینکه چنین شده است متأسفیم. زمان درازی طول خواهد کشید تا آنان به این واقعیات پی ببرند؛ به واقعیت کوبا و به واقعیتهای جهان امروزی تن در دهند. ما باید مدتی طولانی در این انتظار بسر ببریم.

چیزی هست که ما از آن مطمئن هستیم. بیست سال، بیست و یکسال است که ما تحت چنین شرایطی زندگی می کنیم. و بیست و یکسال مدتی طولانی است؛ بیست و یکسال محاصره اقتصادی؛ بیست و یکسال تهدید

علیه کوبا، بیست و یکسال مقاومت در مقابل کوبا. من نمی دانم آیا آنها عصبی می شوند از اینکه می بینند ملتهای دیگر جاده استقلال و انقلاب را در پیش گرفته اند. انقلابی که متعلق به خود آنها است، نه انقلاب کوبا. مردم هر سرزمین انقلاب خود را به روش مخصوص به راه می اندازند. ما انقلاب خود را برپا کردیم، نیکاراگوئه ایها مال خودشان را، گرانادیهها به روش خودشان انقلاب کردند. هر انقلاب جدیدی بگونه ای نوین به روند انقلابها یاری می رساند: ساندنیستها و گراناداییها هر یک به سهم خویش در این مسیر کمک می کنند. چیزی که به ما عزت نفس می دهد دقیقاً روحیه استقلال طلبی و دفاع از اصول حاکمیت کشورهاست، ملت ما تمایل به مبارزه تاریشه کن شدن بیسوادی، فقر، بیکاری، حقارت و فقدان مراقبتهای پزشکی دارد. در کشور ما خواری و حقارتهایی مانند فحشاء، فمار و مواد مخدر به اندازه کافی وجود داشته است. ملت ما تمام این اهانتها را ریشه کن کرد همانگونه که اکنون سایر ملتها چنین می کنند. و من تکرار می کنم، این امر مستلزم زمان نسبتاً طولانی است. ما باید خود را برای دوره ای بلندمدت آماده کنیم. من درباره آن کاملاً متقاعد شده ام. این به مفهوم دست کشیدن از مبارزه خود جهت دستیابی به صلح نیست. ما از سیاست تحریک آمیز دفاع نمی کنیم، ما دوست نداریم اختلاف و اغتشاش بوجود آوریم؛ ما آگاه هستیم که وظیفه کشور ما جنگیدن برای صلح است؛ ما سهم خود را در یاری رساندن به آن برعهده می گیریم تا از بدتر شدن وضعیت جهانی جلوگیری نماییم، و از جنگ سرد ممانعت به عمل آوریم. ما آگاه هستیم که این یکی از وظایف ما نه فقط بعنوان کشوری مستقل، آگاه، انقلابی و سوسیالیستی بلکه همچنین کشوری که نسبت به کشورهای جنبش غیرمتعهد احساس مسئولیت می کند، می باشد. ما از مشکلات جهانی آگاه هستیم؛ ما می دانیم تا چه اندازه ضروری است که بر عطش صلح، بر همکاری بین المللی بر حل و فصل مشکلات اقتصادی و مشکلات آبادانی و تجدید بنای جهانی پافشاری کنیم. این وظیفه ماست، تعهد ماست و ما از مبارزه دست نخواهیم کشید. ما از مبارزه جهت رسیدن به آن دست نخواهیم کشید. ما از

مشارکت جهانی خود در راه مبارزه برای صلح، در راه مبارزه برای تشنج‌زدایی چشم‌پوشی نخواهیم کرد و از اینگونه کوششها و ممارستها صرف‌نظر نمی‌کنیم. این وظیفه ماست که دست به چنین کاری بزنیم. اما باید ما واقع‌گرا باشیم، زیرا این کافی نیست که ما از سیاست بین‌المللی پیروی نمائیم درحالی‌که سیاست دیگری را علیه ما بکار می‌گیرند. ما نمی‌توانیم از این نیم‌کره تکان بخوریم. حتی اگر می‌توانستیم بخاطر شرف و افتخار خود این کار را نمی‌کردیم (دست زدن طولانی) ما حقیقتاً از موقعیت جغرافیایی خود راضی هستیم.

در ارتباط با ایالات متحد آمریکا، ما عمداً از سیاست شاخ به شاخ شدن پیروی نمی‌کنیم و حتی از اینکه با آنان به صحبت بنشینیم نیز اکراه نداریم؛ اگر چنین کاری بنحوی در بوجود آوردن جوی صلح‌آمیز در این نیم‌کره یا در سطح بین‌المللی ما را یاری رساند، از هیچگونه کوششی در بهبود روابط دریغ نخواهیم ورزید. به عبارت دیگر ضروری است ما سیاست خود را مطرح کنیم تا کسی نتواند درباره ما اشتباه کند و برای اشتباه کردن جایی باقی نگذاریم. اما برآستی ما می‌توانیم همه - حتی دشمنانمان را مطمئن سازیم و تضمین کنیم که نمی‌توان این کشور را تهدید کرد، هرگز نمی‌توان این کشور را ترساند، هرگز نمی‌توان این کشور را وادار به تسلیم کرد، هرگز نمی‌توان این کشور را مجبور کرد، حتی از یکی از اصول خود چشم‌پوشی نماید (دست زدن طولانی و فریاد «نه فیدل دوتاست نه کوبا دوتا»).

امسال حزب ما دومین کنگره خود را برگزار کرد.^(۱) امسال دومین طرح پنجساله خود را - بمراتب سازماندهی شده‌تر و پرتجربه‌تر - طرح‌ریزی خواهیم کرد. ما از مشکلات و محدودیتها آگاهیم؛ اما مایوس نخواهیم شد و در کوششی که از خود به خرج می‌دهیم، شکست نخواهیم خورد. ما به منابع خود اتکا خواهیم کرد، ما به روابط اقتصادی و همبستگی با اردوگاه سوسیالیستی اتکا می‌کنیم. چه در محاصره باشیم یا نباشیم به مبارزه علیه

۱. دومین کنگره حزب کمونیست کوبا در ۱۷ تا ۲۰ دسامبر ۱۹۸۰ در هاوانا برگزار گردید.

مشکلات خود ادامه می‌دهیم؛ (دست زدن) علیه تمام مشکلات! با مشکلات طبیعی و مشکلات از هر نوع. این موانع هرگز نمی‌توانند کسی را در صفوف انقلاب مایوس و نومید کنند (دست زدن).

امسال سال مشکلات است، ولی همچنین سال پیشرفت نیز هست، پیشرفت در هر موردی که از دست ما ساخته باشد تا آن را بهتر کنیم، چیزهایی که همچنان باید آنها را از لحاظ ذهنی توسعه داد، مانند مثال اتوبوسها و بسیاری موارد دیگر. تلاش کسانی که در این لحظه این سرزمین را آماده می‌کنند، کاملاً آشکار است، ما از این سعی و همت بی‌اندازه زیاد کاملاً باخبریم. (دست زدن) و نیز از تلاشی که من مطمئنم ملت ما در دو ماه آینده در دو مورد دیگر از خود به خرج خواهند داد، تا با مشکلاتی که قرار است با آنها مواجه شوند با انرژی کافی و جرأت و قاطعیت لازم روبرو شوند. سالی که در پیش داریم مملو از مشکلات خواهد بود؛ در عین حال در بسیاری از زمینه‌ها سال پیشرفت است. سالی که انقلاب از لحاظ سیاسی و ایدئولوژیکی مستحکم و پرتوان ظاهر خواهد شد.

چشم‌انداز کنگره دوم حزب، فوق‌العاده عالی بود و باعث خوشحالی بسیاری گردید. اعضای حزب - هم حزب و هم انجمن جوانان کمونیست - بلحاظ کمی بیشتر و بلحاظ کیفی، بمراتب مجهزتر و آماده‌تر بودند. بی‌اندازه مایه دلگرمی و امیدواری است که شاهد این کنگره باشیم. (دست زدن) این کنگره برای همه ما و برای حزب بسیار مایه خوشوقتی است. کیفیت، عمق و روحیه‌ای که در این کنگره منعکس گردید بسیار دلگرم‌کننده بود، زیرا ما می‌دانیم که شما از بطن و تمام گوشه و کنارهای کشور آمده‌اید. شما از اقصی نقاط کشور انرژی، شور و شوق و آگاهی انقلابی به اینجا آورده‌اید؛ (دست زدن) شما پختگی و بالندگی انقلاب ما را به اینجا آوردید (دست زدن).

ما همچنین سازمانهای مردمی دیگری داریم که به قدرتمندی فدراسیون می‌باشند: جنبش کارگری شکوهمند ما؛ (دست زدن) کمیته دفاع از انقلاب ما که امسال بیستمین سالگرد خود را جشن می‌گیرد؛ (دست زدن) جنبش دهقانی

ما؛ (دست زدن) سازمانهای محصلی ما؛ (دست زدن) سازمان پیروزمندان؛
(دست زدن) انجمن جوانان کمونیست؛ (دست زدن) و حزب ما (دست زدن
طولانی).

اینها آن چیزهایی است که ما در آینده بر روی آنها حساب خواهیم کرد!
اینها آن چیزهایی است که برای ادامه پیشروی باید روی آنها حساب کنیم، تا به
عمیق تر کردن و مستحکم تر کردن انقلابمان ادامه دهیم، و به اجرای اصول
انترناسیونالیستی خود به نحو مناسب ادامه دهیم! (دست زدن)
رفقا، از شما سپاسگزارم! از دلگرمی ای که این کنگره برای ما به ارمغان
آورد سپاسگزارم، زیرا این دلگرمی از طرف شما به ما اعطاء شد!
وطن یا مرگ!

پیروزی با ماست (استقبال عمومی).

کتابشناسی

- ۱- مارگرت رَندِل، زنان کوبایی امروز (ترنتو: نشریه زنان، ۱۹۷۴)، صفحه ۹.
- ۲- مارگرت رَندِل، زنان در کوبا (بروکلین: نشریه اسمیرنا، ۱۹۸۱)، صفحه ۲۳.
- ۳- کوبای امروز، ۲۰ سال ساختن سوسیالیزم (هاوانا: هیئت تحریریه علوم اجتماعی، ۱۹۷۹)، صفحه ۳۸.
- ۴- فیدل کاسترو، نخستین کنگره حزب کمونیست کوبا (هسکو: انتشارات پروگرس، ۱۹۷۶)، صفحات ۱۲۸، ۱۵۸.
- ۵- کودکان در کوبا، بیست سال انقلاب (هاوانا: هیئت تحریریه علوم اجتماعی، ۱۹۷۹)، صفحه ۳۷.
- ۶- رَندِل، زنان کوبایی امروز، صفحه ۳۱۷.
- ۷- هفته نامه گرانمارویو، ۱ فوریه، ۱۹۸۱، صفحه ۳.
- ۸- جوناتان کوزل، کوبا فرزند انقلاب (نیویورک: کمپانی نشر دل، ۱۹۸۰)، صفحه ۹.
- ۹- ویلما اسپین، گزارش مرکزی درباره خاطرات، کنگره دوم، فدراسیون زنان کوبایی (هاوانا: هیئت تحریره آربه، ۱۹۷۵)، صفحه ۱۰۱.
- ۱۰- کوزل، صفحه ۲۷، ۳۸.
- ۱۱- رندل، زنان کوبایی امروز، صفحه ۱۳.
- ۱۲- فیدل کاسترو، سخنرانی‌های اصلی (لندن: بخش نخست، ۱۹۶۸)، صفحه ۳۸.
- ۱۳- فدراسیون زنان کوبا، «پایان نامه» درباره خاطرات، کنگره دوم، فدراسیون زنان کوبا، صفحه ۳۳.

- ۱۴- اسپین، «گزارش مرکزی»، خاطرات، صفحه ۱۱۶.
- ۱۵- کاسترو، کنگره نخستین، صفحه ۱۵۱.
- ۱۶- هفته نامه گرانمارویو، ۵ جولای، ۱۹۸۱، صفحه ۲.
- ۱۷- فیدل کاسترو، گزارش اصلی، کنگره دوم حزب کمونیست کوبا (نیویورک: مرکز مطالعات کوبا)، صفحه ۷، ۸، ۲۳، ۲۶، ۲۷.
- ۱۸- نیکولامیوری، «سوسیالیسم و مبارزه در راه برابری زن با مرد: زنان و انقلاب کوبا» از فمینیست رویو، شماره ۲۰، ۱۹۷۹، صفحه ۶۴.
- ۱۹- هفته نامه گرانمارویو، ۵ جولای، ۱۹۸۱، صفحه ۲.
- ۲۰- کاسترو، گزارش اصلی، صفحه ۱۵.
- ۲۱- پلان فرم پروگماتیک حزب کمونیست کوبا (هاوانا: حوزه جهت یابی انقلابی کمیته مرکزی حزب کمونیست کوبا، ۱۹۷۶)، صفحه ۹۸.
- ۲۲- نشریه اینترکنترینتال / اینپرکور، ۱۲ اکتبر، ۱۹۸۱، صفحه ۱۰۰۲.

Download from: aghalibrary.com



انتشارات پروین

قیمت: ۹۰۰ تومان